



## پژوهشنامه مطالعات کلامی - فلسفی

### دو فصلنامه آموزشی - تخصصی

سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱

- \* بررسی جایگاه و آثار وجودی شیطان از دیدگاه نهج البلاغه
- \* تبلیغ اعتقادات دینی در فضای مجازی با تأکید بر توحید، معاد و ولایت
- \* زیبایی‌شناسی واقعه عاشورا
- \* نقش امام رضا علیه السلام در تبیین آموزه توحید
- \* نقش طلاب المصطفی در خنثی‌سازی شبهات اعتقادی





## پژوهشنامه مطالعات کلامی - فلسفی دو فصلنامه آموزشی - تخصصی

سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱

انجمن علمی گروه کلام اسلامی

**صاحب امتیاز:** جامعه المصطفی العالمیه

**مدیر مسؤول:** سید امیررضا طاهایی

**سردبیر:** دکتر زهرا توکلی

**شورای تحریریه:**

دکتر محمدعلی رستمیان

دکتر زهرا توکلی

دکتر مریم فخرالدینی

زهرا قربانی

فاطمه سادات موسوی

سمیه نبی زاده

بصیره اکبری

**مدیر اجرایی:** دکتر مریم فخرالدینی

**ویراستاری، طراحی و صفحه آرایی:** ریحانه همدانی

بررسی جایگاه و آثار وجودی شیطان از دیدگاه نهج البلاغه

مرضیه رضایی ..... ۶

تبلیغ اعتقادات دینی در فضای مجازی با تأکید بر  
توحید، معاد و ولایت

ریحانه اختر ..... ۲۴

زیبایی شناسی واقعه عاشورا

شهربانو کاظمی ..... ۴۶

نقش امام رضا علیه السلام در تبیین آموزه توحید

مریم فخرالدینی - عصمت عابدی ..... ۶۸

نقش طلاب المصطفی در خنثی سازی شبهات اعتقادی

بتول عباس ..... ۸۸

نشانی: اصفهان، خیابان عبدالرزاق، انتهای بازارچه حاج محمدجعفر، سمت راست، بن بست جماله،

مدرسه عالی بنت المصطفی، انجمن علمی گروه کلام اسلامی

تلفن: ۰۳۱۳۷۱۷۳۱۶۸

پست الکترونیک: motaleat.kalamifalsafi@gmail.com



## نحوه نگارش مقالات دوفصلنامه «پژوهشنامه مطالعات کلامی – فلسفی»

پژوهشگران محترم، لطفاً برای سهولت ارزیابی و چاپ مقالات، نکات زیر را مورد توجه قرار دهند:

- ۱) حجم مقالات ارسالی نباید بیش از ۸۰۰۰ کلمه باشد.
- ۲) مقالات در برنامه word 2010/2007 با خط B Nazanin13 و با رعایت قواعد تایپ استاندارد از جمله «نیم‌فاصله» ارسال شود.
- ۳) شماره‌گذاری داخل متن از راست به چپ و با خط تیره مشخص شوند.  
مثال: ۱-۱ و  
۱-۲ و...
- ۴) مشخصات نویسنده/ نویسندگان، درجه علمی، نام مرکز علمی، رشته و گرایش، شماره تلفن و آدرس ایمیل به صورت کامل ذکر شود.
- ۵) ارجاعات داخل متن به صورت (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، شماره جلد: صفحه) مشخص شود. مثال: (قرائتی، ۱۹۳۱، ج ۳: ۱۱)
- ۶) فهرست انتهایی منابع به ترتیب زیر قرار گیرد:  
- کتاب:  
نام خانوادگی، نام، سال انتشار، نام کتاب، شماره جلد، نام مترجم یا مصحح، محل نشر، ناشر.  
- مقاله:  
نام خانوادگی، نام، سال انتشار، نام مقاله، نام مجله، شماره دوره.

\*\*\* پژوهشگران می‌توانند مقالات خود را به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایند:

**[motaleat.kalamifalsafi@gmail.com](mailto:motaleat.kalamifalsafi@gmail.com)**

## بررسی جایگاه و آثار وجودی شیطان از دیدگاه نهج البلاغه

مرضیه رضایی

دانش‌آموخته کارشناسی کلام اسلامی، مدرسه عالی بنت المصطفی

### چکیده

پژوهش حاضر با محوریت معارف موجود در «نهج البلاغه» به شناخت شیطان، دشمن کمال و سعادت انسان و انسانیت، پرداخته است. شناختی که پایه و بنیاد همه مبارزات بشر با اوست. تا هویت این دشمن خطرناک روشن نشود، راه مقابله با دام‌های او و غلبه بر وی مسدود است. در این راستا حکمت وجود شیطان در مسیر تکاملی و هدایت انسان مورد بحث قرار گرفته است. از منظر نهج البلاغه، او خطرناک‌ترین دشمن انسان بوده و راه‌های نفوذ او تعصب، کبر و غرور، حسد، خشم، غفلت، هواپرستی و دنیاطلبی بیان شده است. پرداختن به کمینگاه‌ها و راه‌های ورود شیطان به زندگی انسان موجب مقابله با او میشود. در ادامه به توضیحات بیشتری در مورد حزب شیطان میپردازیم و عاقبت آن‌ها را از دیدگاه نهج البلاغه بیان میکنیم. این دشمن دیرینه انسان که به عزت پروردگار قسم خورده همه انسان‌ها را بفریبد، در عرصه ابتلا و آزمایش انسان مهم‌ترین مانع در جهت قرب ربوبی می‌باشد. شناخت این دشمن و راه‌های نفوذش در زندگی از اصلی‌ترین وظایف هر مسلمانی است.

**کلیدواژه:** شیطان، نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام)، فریب، دشمن.

### مقدمه

شیطان نام موجودی است که در مسیر تکاملی انسان قرار می‌گیرد و زمینه‌های آشکارسازی نیروها و توان ذاتی را از انسان سلب می‌کند. شیطان به دلیل آن که خود از مسیر تکاملی دور افتاده و رذایل و پستی‌ها در جانش ریشه دوانده و هنجارهای فطرتی در وی، جای خود را به نابهنجاری‌ها داده، موجودی سرکش و متمرد است. از این روست که راغب اصفهانی و برخی دیگر از واژه‌شناسان عرب بر این باورند که شیطان هر موجودی از جن و انس است که سرکشی و تمرد می‌کند و از مسیر اصلی بیرون رفته است.

از منظر نهج البلاغه شیطان خطرناک‌ترین دشمن انسان است و چهار دام مهم شیطان و راه نفوذ او را گرفتار کردن انسان در بند آرزوهای طولانی، زیبا جلوه دادن گناهان زشت و تنفرآمیز، ساده و سبک جلوه دادن گناهان بزرگ در نظر انسان و پرورش تعصب و برتری‌جویی در ذهن انسان می‌داند.

واژه «شیطان» به صورت مفرد ۷۰ بار و به صورت جمع ۱۸ بار در قرآن کریم آمده است. همچنین این کلمه در نهج البلاغه به صورت مفرد ۴۵ مرتبه و به صورت جمع ۳ مرتبه ذکر شده است.

شیطان این دشمن دیرینه انسان که به عزت پروردگار قسم خورده همه انسان‌ها را بفریبد، به اذن خداوند در عرصه ابتلا و آزمایش انسان مهم‌ترین مانع در جهت قرب ربوبی می‌باشد. شناخت این دشمن و راه‌های نفوذش در زندگی از اصلی‌ترین وظایف هر مسلمانی است که متأسفانه مداخله و تدلیس شیطانی غالباً مورد غفلت قرار می‌گیرد. در این مقاله به بررسی کمین‌گاه‌ها و راه‌های ورود شیطان به زندگی انسان می‌پردازیم.

همچنین با مسلم دانستن وجود شیطان در عالم هستی و نقش اغواگری او به دنبال پاسخی برای این سؤالات هستیم که ویژگی‌های وجودی شیطان در نهج البلاغه چیست؟ حزب شیطان چگونه معرفی شده است؟ و راه‌های مقابله با شیطان چه می‌باشد؟

## ۱- مفهوم شناسی

### ۱-۱- شیطان

درباره اینکه ریشه اصلی کلمه «شیطان» چه واژه‌ای است، نظرات مختلفی وجود دارد. عده‌ای از لغویون عقیده دارند که «نون» شیطان از حروف اصلی آن کلمه است و از «شطن، یشطن» است. بر این اساس «شطن» به معنی دور شده و روی گردان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۵۴) و متمرد و نافرمان، اعم از جن و انس است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۲) شیطان اسم جنس است و شامل نخستین شیطان و همه شیطان‌ها می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۸۲) و به معنای شیرین است؛ زیرا «ابلیس را به خاطر شرارتش لقب شیطان دادند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۱۰) در حقیقت شیطان «هیچ تفاوتی با ابلیس ندارد و همان ابلیس است» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۰۸) که از راه حق منحرف گشت و کجروی نمود، همان موجود شرور مطلق (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۵) و آن دیو سرکش (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۵۳۳) که از اطلاعات خداوند تمرد و سرپیچی کرد و خود را از رحمت پروردگار بی‌نصیب گردانید؛ زیرا خود از «برنامه حق دور بوده و مصداق اکمل انحراف و اعوجاج است.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۵۸)

در حقیقت، شیطان موجودی موذی و وسوسه‌گر است که با ندای درونی در دل آدمی وسوسه ایجاد می‌نماید و او را از این طریق می‌فریبد و یکایک عقاید و باورهای آدمی را تباه می‌سازد، (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۱۶) از این رو به او لقب «خطیب‌الاشقیاء» داده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۴۶) بنابراین واژه شیطان «شامل هر کسی، اعم از انسان یا حیوان یا جن، می‌گردد که خود منحرف بوده است و دیگران را نیز از برنامه حق منحرف و خارج می‌کند.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۱۹۱)

### ۱-۲- نهج البلاغه

نهج البلاغه، برگزیده‌ای از گفته‌ها و نوشته‌های ادبی امیرالمومنین (علیه السلام) است که سید رضی در اواخر قرن چهارم قمری آن‌ها را جمع‌آوری کرده است. این کتاب توسط گروهی از علما به دلیل محتوای غنی و همچنین بلاغتش، به «اخ القرآن»، برادر قرآن، نامگذاری شده است. برخی از ادیبان عرب، فصاحت و بلاغت نهج البلاغه را ستوده‌اند. این کتاب در سه قسمت خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار دسته‌بندی شده است. امام در بسیاری از خطبه‌ها، مردم را به انجام دستورات الهی و ترک محرمات دعوت کرده و در بخشی از نامه‌ها که خطاب به فرمانداران است، آن‌ها را به رعایت حق مردم سفارش کرده است.

برخی در نسبت دادن نهج البلاغه به حضرت علی (علیه السلام) تشکیک کرده‌اند اما در مقابل، بسیاری از علمای شیعه و برخی از علمای اهل سنت، همچون ابن ابی الحدید معتزلی نسبت دادن این کتاب به حضرت علی (علیه السلام) را صحیح می‌دانند و معتقدند که سید رضی فقط این سخنان را جمع‌آوری کرده است. برخی از علمای شیعه برای اثبات صحت سخنان و کلمات نهج البلاغه کتاب‌های متعددی در مورد اسناد و مدارک نهج البلاغه نوشته‌اند.

این کتاب به ۱۸ زبان ترجمه شده است و تعداد ترجمه‌های نهج البلاغه به زبان‌های مختلف به بیش از ۱۰۰ عنوان می‌رسد. شرح‌ها و مستدرکات متعددی در مورد نهج البلاغه نوشته شده است که برخی تعداد آن‌ها را حدود ۳۰۰ عنوان بیان کرده‌اند. نهج به معنای راه روشن است و البلاغه به معنای فصاحت، شیوا سخنی و زبان‌آوری.

### ۲- ویژگی‌های وجودی شیطان

در ارتباط با جنس شیطان در نهج البلاغه آمده که ابلیس فرشته‌ای بود که خدا او را به جهت گناه سنگینش از بهشت بیرون راند و مطرود درگاه حق شد. این تعبیر ممکن است این تصور را ایجاد کند که ابلیس واقعاً از فرشتگان بوده است، در حالی که قرآن با صراحت می‌گوید: «كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ



عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ؛ (کهف/ ۵۰) او از جن بود سپس از طاعت فرمان پروردگارش خارج شد.» از سوی دیگر قرآن به وضوح می‌گوید که فرشتگان معصومند و هرگز گناه نمی‌کنند: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ (انبیاء/ ۲۷-۳۶) آن‌ها بندگان گرامی خدا هستند، در هیچ سخنی بر او پیشی نمی‌گیرند و فرمان او را گردن می‌نهند.» چگونه ممکن است فرشته معصوم نه‌تنها نافرمانی کند، بلکه راه کفر و معاوضه با پروردگار را بپوید؟! از اینجا روشن می‌شود که ابلیس به‌موجب داشتن عبادات فراوان در صفوف فرشتگان جای گرفته بود، نه اینکه واقعا جزء فرشتگان بود. این تعبیر گرچه تعبیری مجازی است ولی با وجود قرائن روشن نباید جای تردید باشد.

یکی از مسائل مورد اختلاف مفسرین مربوط به «جنس» شیطان است. برخی او را از ملائک دانسته و استناد به آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» (البقرة/ ۳۴) می‌کنند. بر این اساس که در این آیه، ملائکه مورد خطاب قرار گرفته و مأمور به سجده شدند و ابلیس از آن‌ها مستثنی شده است، (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۱۱) لذا معلوم می‌شود که او جزء ملائکه بوده که استثنا شده است. این گروه از مفسرین «استثنا» را از نوع «متصل» می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۸) و معتقدند که ابلیس در بین هزاران فرشته فردی بی‌نام و نشان بود، از این‌رو خداوند یکی از فرشتگان را استثنا فرمود.

در مقابل، گروه دیگر وجود استثنا در آیه را دلیل فرشته بودن شیطان نمی‌دانند؛ زیرا ممکن است امر خدا هم به ملائکه و هم به جمعی از جن بوده و ابلیس مخالفت کرده باشد. آن‌ها در تأیید نظر خود آیه دیگری از قرآن را شاهد آورده‌اند که می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...؛ (الکهف/ ۵۰) و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. پس (همه) جز ابلیس سجده کردند که از (گروه) جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید...»

در تفسیر جامع از عیاشی ذیل آیه ۵۰ سوره کهف از جمیل بن دراج روایت شده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا شیطان از جنس فرشته بوده و متصدی امری از امور خداوند شده است؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «نه از جنس فرشتگان بوده نه تصدی امری را داشت، بلکه از جنس جن بود.» حتی وی اندازه یک طرفه‌العین هم از ملائکه نبود؛ زیرا اصل او از جن است. همان‌گونه که اصل انسان از آدم ابوالبشر علیه السلام است.

در مجموع، دلایل مفسرانی که عقیده دارند ابلیس یا شیطان از ملائکه نبوده است، عبارت‌اند از:

۱. خود ابلیس به جن بودن خود اقرار کرده و گفته است: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ...» (الاعراف/ ۱۲) «تَعَزَّزَ بِخَلْقِهِ النَّارِ؛ (نهج البلاغه/ خطبه ۱) خود را عزیز پنداشت به این علت که خلقت وی از آتش بود.»
  ۲. خداوند جل جلاله درباره وی فرمود: «...إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (الکهف/ ۵۰)
  ۳. ملائکه از گناه و نافرمانی معصومانند: «لَا يَعصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (التحریم/ ۶)
  ۴. احادیث فراوانی از ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده که ابلیس از ملائکه نبوده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۵۵)
  ۵. از اینکه معنای جن مستور است نمی شود گفت هر مستوری جن باشد و الا باید اطلاق جن بر خداوند و امام زمان (علیه السلام) و بر عالم آخرت درست باشد.
  ۶. استثنای منقطع خلاف ظاهر نیست، مخصوصاً با آن همه شواهد و قرائن قرآنی. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۱۱)
- در اینجا این سؤال مطرح می گردد که فلسفه خلقت شیطان چیست و چرا به او مهلت داده شد تا بشر را گمراه کند؟ در صورتی که خداوند می توانست از همان ابتدا شیطان را خلق نکند یا به او این مهلت را ندهد تا همه انسان ها در راه هدایت قرار گیرند، همچنان که خود خداوند در این باره فرمود: «لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا؛ (الرعد/ ۳۱) اگر خدا می خواست قطعاً تمام مردم را به راه می آورد.»
- با توجه به آیه فوق این سؤال مطرح می گردد که آیا خداوند نمی خواهد همه مردم به راه مستقیم الهی هدایت شوند یا اینکه خود وسیله گمراهی بندگان را فراهم نموده است؟
- به طور یقین، این امر از ساحت اقدس پروردگار رحیم و رحمان به دور است. او شیطان را برای گمراهی بشر خلق نکرده است، بلکه او را آفریده تا بندگان را امتحان و آزمایش نماید. شیطان انسان را مجبور به گناه نمی کند، بلکه زمینه رشد یا سقوط او را فراهم می سازد. به این دلیل که «خصوصت دیرینه شیطان با فرزندان آدم و حسادتی که بر ابوالبشر ورزید و از سجده بر او امتناع ورزیده و خرمن هستی خود را تا ابد آتش زده است، هرگز نخواهد گذاشت فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) به سهولت و سادگی راه اعتلا و کمال خود را تا بارگاه الهی بپیمایند؛ زیرا این یک قانون کلی حیات موجودات پلید است که با نظر به خرمن سوخته خود شمع فروزان دیگران را نمی توانند ببینند.» (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۰: ۱۹۹) با وجود این، انسان ها دارای شعور آفریده شده اند و به واسطه عقول

و وجدان‌ها و پیامبران از اغواها و فریبکاری‌های شیطان بر حذر داشته شده‌اند. این سه وسیله، قدرتی بیش از تحریکات شیطان دارند و توسط آن‌ها به خوبی می‌توان دغل‌کاری‌های شیطان را خنثی نمود. (همان، ج ۳: ۱۳۱)

اگر به قهرمانانی که قرآن از آن‌ها یاد می‌کند نظری بیفکنیم، پی می‌بریم که دلیل قهرمان شدن آنان، به زانو درآوردن شیطان و غلبه بر آن ملعون بود که سربلند گردیدند. اگر حضرت یوسف (علیه السلام) مدال قهرمانی را به سینه چسباند، به دلیل مبارزه بی‌امان او با این موجود پست بود. اگر حضرت مریم و حضرت آسیه (علیها السلام) از زنان اسوه در تقوا و پرهیزگاری و عفاف شدند، باز هم به دلیل پیروز شدن بر مکاید پلید شیطان بود.

«علموا أنما الحياة الدنيا لعب و لهو و زينة و تفاخر بينكم و تكاثر في الأموال و الأولاد ... متاع الغرور؛ (الحديد / ۲۰) «بدانید که زندگی دنیا، درحقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است... و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.» «لهو» به معنای هر چیز بیهوده و بی‌ارزش است که انسان را از کار مهم باز می‌دارد و «لعب» به معنای کارهای منظمی است که با نظم خیالی صورت می‌گیرد، (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۲۴) آیه شریفه دوران‌های پنجگانه عمر آدمی را معرفی می‌کند که عبارتند از: غفلت، سرگرمی، تجمل‌گرایی، تفاخر و تکاثر. (همان، ج ۱۹: ۲۸۹)

بنابراین می‌توان گفت اراده خداوند به هدایت اجباری انسان‌ها تعلق نگرفته است، به دلیل اینکه «جایگاه ایمان و اعتقاد و باورهای دینی در وجود انسان، قلب و روح انسان است و شک نیست که فشار خارجی و زور و اجبار در آنجا راهی ندارد و ممکن نیست کسی را به داشتن یک اعتقاد مجبور کرد.» (جعفری، بی‌تا، ج ۱: ۵۹۴)

از طرف دیگر، هدایت نقطه مقابل ضلالت است و زمانی معنا پیدا می‌کند که نقطه مقابلی وجود داشته باشد. بنابراین ذات اقدس الهی انسان‌ها را مکلف ساخت تا با وجود شیطان، به وسیله عقل و خرد و فرمان‌برداری از آن مستحق پاداش شوند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۷۰)

ممکن است سؤال شود که با علم خداوند نسبت به شیطان، چرا خداوند به او مهلت داد و چرا درخواست او را درباره عمر طولانی و ادامه زندگی، آن هم برای اغوا و فریب بندگان خدا پذیرفت و چرا خداوند در پاسخ درخواست دشمن کینه‌توز (شیطان) فرمود: «... فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛ (الحجر / ۳۸-۳۷) ... تو از مهلت‌یافتگانی تا روز (و) وقت معلوم.»

در پاسخ، تأکید می‌شود که جهان جای آزمون است و با آزمایش است که

انسان می‌تواند موقعیت خود را در برابر حوادث و دشمنان داخلی و خارجی مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. از طرف دیگر، انسان موجودی مختار است و می‌تواند بر اساس اختیار خودش انتخاب کند. «اگر خداوند شیطان را برای گمراهی آفرید، پیامبران را برای هدایت بشر آفرید.» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۸۵)

پاسخ جامع و کامل را نیز قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ (الحجر/ ۴۲) در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند.»

اگر خداوند به او مهلت داد که برای مدت طولانی زنده باشد، به چند دلیل است: یکی اینکه بندگان از یکدیگر تمیز داده شوند؛ زیرا اگر او نباشد راه راست و مستقیم از بیراهه شناخته نمی‌شود. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَتَلَوُّ خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تُمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ؛ (نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۲) لیکن خدای سبحان، مخلوقات خود را به پاره‌ای از اموری که نسبت به اصل آن نادان و ناآگاهند می‌آزماید تا با این آزمایش از یکدیگر تمیز داده شوند.»

دلیل دیگر اینکه به او مهلت داد تا بر عذاب وی افزوده گردد؛ زیرا هرچه عمر او طولانی‌تر شود، قطعاً گناهانش هم بیشتر خواهد شد، آن‌چنان که خداوند کریم می‌فرماید: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛ (آل عمران/ ۱۷۸) و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست، ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و (آن‌گاه) عذابی خفت‌آور خواهند داشت.»

بله «مهلت‌یافتگان از اینکه خداوند به آنان فرصت داده است، خوشحال و مسرور نگردند؛ زیرا این املا و مهلت خدایی است برای بیشتر شدن بار گناهانشان که به‌خاطر آن عذاب مهین و دردناکی هم نصیبشان می‌شود که همه این‌ها مقتضای سنت الهی است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۲۳) چه بسا افرادی ملاحظه می‌کنند که انسان‌های کافر، ظالم و ستمکاری هستند که غرق در نعمت الهی‌اند و از سلامت کامل برخوردارند اما در مقابل، افراد متدین و مؤمنی هم هستند که در اوج محرومیت به‌سر می‌برند. همه آن برخوردارها به‌خاطر مهلتی است که خداوند به کافران داده است.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ؛ (نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۲) پس، از آنچه خداوند درباره ابلیس انجام داد، عبرت گیرید که عمل طولانی و کوشش بسیار، او را

فرود آورد و از میان برد.»

بنابراین دعوت ابلیس از لوازم تکلیف بشر است؛ زیرا نظام تکلیف بر آن است که هر فردی از بشر در هر لحظه از زندگی دنیوی خود بر سر دو راه اطاعت و عصیان قرار گیرد و تحت تأثیر دو نیروی غیبی و موافق، یعنی فرشتگان و دیگر نیروی مخالف، یعنی دعوت شیاطین باشد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۳۷۴)

حضرت علی (علیه السلام) دعوت شیطان را این چنین توصیف می‌کنند: «فَلَعْمَرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَ أَعْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالتَّرْعِ الشَّدِيدِ وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ؛ (نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۲) پس سوگند به جان خودم که ابلیس هر آینه و به تحقیق، تیری را برای ترسانیدن شما در کمان نهاده و برای تیراندازی به سوی شما، زه کمان را به نهایت توانایی خود کشیده و شما را از مکانی نزدیک هدف قرار داده است.»

«وَ إِيَّاكَ وَ مَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ وَ مَعَارِضُ الْفِتَنِ؛ (نهج البلاغه/ نامه ۶۹) بر حذر باش از نشستن در محل‌هایی از بازار که (افراد بیکاره و فاسد) در آن‌ها می‌نشینند که به‌راستی که مکان‌ها جای حضور شیطان و عرضه شدن فتنه و فساد است.»

«إِيَّاكَ وَ الْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَ حُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثِقِ فِرَاصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ، وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطْلَ، فَعَلَّ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ، فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ، وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطْلَ، فَعَلَّ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ؛ (نهج البلاغه/ نامه ۵۳) بر حذر باش از خودپسندی و اعتماد به آنچه خود از خویشتن می‌پسندی و از اینکه چاپلوسی را دوست داشته باشی و بخواهی مردم تو را بسیار بستایند که به‌راستی این امر از محکم‌ترین فرصت‌های شیطان است در نفس خود تا نیکی نیکوکاران را محو و نابود سازد.»

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا انسانی که روح خدایی در او دمیده شده و به وی خلعت خلیفه الهی عطا شده، امکان دارد که گمراه بشود؟ قرآن کریم پاسخ را از زبان خود شیطان بیان می‌کند: «...مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ...؛ (ابراهیم/ ۲۲) مرا بر شما هیچ تسلطی نبود، جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابت نمودید. بنابراین مرا سرزنش نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید.»

مراد از سلطان تسلطی است که شیطان بتواند مردم را به گناه مجبور کند. به صریح آیه، شیطان چنین قدرتی ندارد «و تنها قدرت او همان دعوت صرف

از طرق مختلف است.» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۱۲۳) در تأیید این مطلب حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَلَا تُجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيْبًا وَ لَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيْلًا؛ (نهج البلاغه/ نامه ۱۷) پس تو البته برای شیطان در خود نصیبی مگذار و او را بر خود راه مده؛ زیرا خداوند برای او هیچ تسلط و قدرتی قرار نداده تا در اعمال دیگر نفوذ و حکومت داشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۶۶؛ مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۲۴۷)

### ۳- تحلیل علت مخالفت شیطان با خدا

امیرالمومنین علی (علیه السلام) دلیل مخالفت شیطان با فرمان قطعی خداوند را چنین بیان می‌کند: «اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ، وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ. فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ، وَ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَ الْجَبْرِيَّةِ، وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ، وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ؛ تعصب و نخوت او را فراگرفت و به جهت خلقتش (از آتش) بر آدم افتخار کرد و به سبب اصل و ریشه‌اش نسبت به آدم تعصب ورزید، از این رو این دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سر سلسله مستکبران شد که اساس تعصب نهاد و با خداوند در ردای جبروتش به ستیز برخاست و لباس بزرگی و تکبر بر تن نمود و پوشش تواضع و فروتنی را درآورد.»

«ای بندگان خدا! از این دشمن خدا (ابلیس) بر حذر باشید، نکند شما را به بیماری خویش (کبر و غرور و تعصب) مبتلا سازد و با ندای خود شما را تحریک کند و بر لشکریان سواره و پیاده‌اش فریاد زند و بر ضد شما برانگیزد. به جانم سوگند! او تیر خطرناک را برای شما آماده نموده، در کمان گذارده و با قدرت تا آخرین حد کشیده و از مکانی نزدیک به سوی شما پرتاب نموده است و گفته است: پروردگارا! بدین جهت که مرا اغوا کردی (و از رحمت خود محروم ساختی) زرق و برق زندگی دنیا را در چشم آن‌ها جلوه می‌دهم و همه را اغوا می‌کنم (و از رحمت محروم می‌سازم) او در این سخن تیری در تاریکی به سوی هدفی دوردست انداخت و گمانی نادرست داشت؛ (زیرا خواسته‌اش درباره همه انسان‌ها صورت نپذیرفت ولی) فرزندان تکبر و برادران تعصب و سواران مرکب غرور و جهل، او را عملاً تصدیق کردند و این وضع همچنان ادامه یافت تا افراد سرکش و سست ایمان لذت را در برابر خود تسلیم کرد و طمع خویش را بر شما مستحکم نمود و اسرار پنهانی آشکار شد. در این هنگام سلطه‌اش بر شما را در زیر پاها له کردند، نیزه‌های خود را در چشمان شما فرو بردند، گلوی شما را بریدند، بینی شما را کوبیدند و قصد هلاکت شما کردند و (سرانجام) شما را با قهر و غلبه به سوی آتش (غضب الهی) که برایتان آماده شده بود، کشاندند. بنابراین ابلیس بزرگ‌ترین مشکل برای



دین شما و آتش افروزترین دشمن برای دنیای شماست و خطرناک‌تر از همه انسان‌هایی هستند که با آن‌ها دشمنی می‌ورزید و برای در هم شکستن آنان عده گرد می‌آورید، از این رو قوت و قدرت خود را در برابر او به کار گیرید و پیوند خویش را با او قطع کنید.» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۲)

امام علی (علیه السلام) در این بخش از خطبه به نتیجه‌گیری از داستان گمراهی و طرد شیطان بر اثر تکبر و عصیان می‌پردازد و به همگان هشدار می‌دهد که گرفتار سرنوشت او نشوند. می‌فرماید: «فاحذروا عبادالله عدوالله ان یعدیکم بدائه، و ان یتفززکم بدائیه، و ان یجلب علیکم بخیلہ و رجلیہ؛ ای بندگان خدا! از این دشمن خدا (ابلیس) بر حذر باشید، نکند شما را به بیماری خویش (کبر و غرور و تعصب) مبتلا سازد و با ندای خود شما را تحریک کند و بر لشکریان سواره و پیاده‌اش فریاد زند و بر ضد شما گرد آورد.»

این گفته مولا برگرفته از آیه قرآن است که می‌فرماید: «وَ اسْتَفْزَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكِ وَ اجْلَبَ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکِ وَ رَجْلِکِ؛ هر کدام از آن‌ها را می‌توانی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل دار.» (اسراء/ ۶۴)

«خیل» هم به معنای اسب‌هاست و هم به معنای اسب‌سواران و در اینجا به معنای لشکر سواره است و «رجل» به معنای لشکر پیاده است و اشاره به دستیاران فراوانی است که شیطان از جنس خود و از جنس آدمیان دارد که برای گمراه ساختن مردم به او کمک می‌کنند؛ بعضی سریع‌تر، همچون لشکر سواره و بعضی آرام‌تر، همچون لشکر پیاده. البته صفات رذیله و عوامل گناه و مراکز فساد و تبلیغات و گمراه‌کننده و ابزار گناه نیز به نوعی لشکر پیاده و سواره شیطان‌اند که امام (علیه السلام) بندگان خدا را از همه این امور بر حذر می‌دارد. سپس برای تأکید این سخن به جان خود سوگند می‌خورد و می‌فرماید: «فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَ اغْرَقَ اِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ؛ به جانم سوگند! او تیر خطرناک را برای شما آماده نموده، در کمان گذارده و با قدرت تا آخرین حد کشیده و از مکانی نزدیک به سوی شما پرتاب نموده است.»

آن‌گاه شاهد این سخن را از کلام خود ابلیس (طبق آیه‌های قرآن) چنین بیان می‌کند: «فَقَالَ: رَبِّ بِمَا اَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْاَرْضِ وَ لَا اُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِينَ؛ شیطان گفته است پروردگارا! بدین جهت که مرا اغوا کردی (و از رحمت خود محروم ساختی) زرق و برق زندگی دنیا را در چشم آن‌ها جلوه می‌دهم و همه را اغوا می‌کنم (و از رحمت محروم می‌سازم).»

اینکه امام به جان خود سوگند می‌خورد نشان می‌دهد که مطلب فوق‌العاده جدی است؛ چه چیز شریف‌تر از جان امام است و اینکه می‌فرماید: «شیطان تیر تهدید را در چله کمان گذارده و آن را تا به آخر کشیده و از مکانی نزدیک شما را نشانه گرفته است.» اشاره به این است که خطر شیطان در شدیدترین صورت که کمتر خطا می‌کند، متوجه شماست و راه نفوذ خویش را این بدبخت بی‌نوا نیز نشان داده است و آن آرایش مظاهر مادی دنیا و زیباسازی زرق و برق مواهب مادی و غرق ساختن در گرداب شهوات است.

#### ۴- سرنوشت شوم شیطان

امیرالمومنین (علیه السلام) از سرنوشت شوم شیطان برای هشدار به مردم بهره‌برداری کرده و می‌فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَعَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ، وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا، وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا؛ (نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۲) آیا نمی‌بینید چگونه خداوند او را به سبب تکبرش تحقیر کرد و کوچک شمرد و بر اثر خودبرتربینی‌اش وی را پست و خوار گردانید و به همین جهت او را در دنیا طرد کرد و آتش فروزان دوزخ را در آخرت برایش آماده ساخت؟» این تعبیرها اشاره به آیات قرآن مجید است که در یکجا می‌فرماید: «فَأَخْرَجَ مِنْهَا فِتْنًا وَ رَجِيمًا وَ أَنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ؛ (حجر/ ۳۴) از بهشت بیرون رو که تو رانده شده درگاه مایی و لعنت من بر تو تا روز قیامت باد.»

و در جایی دیگر می‌فرماید: «قَالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ؛ (ص/ ۸۴) فرمود: به حق سوگند! و حق می‌گویم که جهنم را از تو و پیروان تو پر خواهم کرد.»

حضرت همچنین در بخش دیگری از این خطبه می‌فرماید: «اگر خدا می‌خواست می‌توانست آدم را از نوری بیافریند که روشنایی‌اش دیده‌ها را برابرد و زیبایی و جمالش عقول را مهیبت کند و عطرش شامه‌ها را مسخر سازد و اگر چنین می‌کرد، گردن‌ها در برابر آدم خاضع می‌شد و آزمایش فرشتگان بسیار آسان بود ولی خداوند سبحان خلق خود را با اموری می‌آزماید که از فلسفه آن آگاهی ندارند تا (مطیعان از عاصیان) ممتاز گردند و تکبر را از آنان بزداوند و آن‌ها را از کبر و غرور دور سازد، بنابراین از کاری که خداوند با ابلیس کرد عبرت بگیرید؛ زیرا اعمال طولانی و کوشش‌های بسیارش را بر باد داد، در حالی که خدا را شش هزار سال عبادت کرده بود، سال‌هایی که معلوم نیست که از سال‌های دنیا بود یا آخرت (آری) همه آن‌ها را به سبب ساعتی تکبر نابود ساخت. چگونه ممکن است کسی بعد از ابلیس همان نافرمانی او را انجام دهد ولی در برابر (خشم) خدا سالم بماند؟ نه، هرگز چنین نخواهد بود، هیچ‌گاه



خدا انسانی را با داشتن صفتی وارد بهشت نمی‌کند که بر اثر همان صفت فرشته‌ای را از بهشت بیرون کرده است. حکم او درباره اهل آسمان و زمین یکسان است و خدا با هیچ یک از خلق خود دوستی خاصی ندارد تا به سبب آن چیزی را که بر همه جهانیان تحریم کرده است، بر وی مباح سازد.» (نهج البلاغه/ خطبه ۲۲۲)

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه در ادامه آزمایش ابلیس به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن اینکه خداوند بندگانش را با اموری آزمایش می‌کند که فلسفه آن بر آن‌ها پوشیده است و گاه تحمل آن بر آن‌ها سخت و سنگین است. می‌فرماید: «وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطِفُ الْإِبْصَارَ ضِيَاؤُهُ، وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ، طَيْبٌ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفَهُ، لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً، وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ؛ اگر خدا می‌خواست می‌توانست آدم را از نوری بیافریند که روشنایی‌اش دیده‌ها را برباید و زیبایی و جمالش عقل‌ها را مبهوت کند و عطرش شامه‌ها را مسخر سازد و اگر چنین می‌کرد، گردن‌ها در برابر آدم خاضع می‌شد و آزمایش فرشتگان بسیار آسان بود.»

اشاره به اینکه اگر امتحانات الهی هماهنگ با خواسته دل افراد باشد، امتحان عملاً بی‌اثر خواهد شد؛ زیرا همه بر طبق آن عمل می‌کنند، هم خداپرستان و هم هواپرستان و چنین امتحانی بی‌نتیجه خواهد بود ولی اگر برخلاف میل افراد بود، صفوف مؤمنان خداپرست و مخلص از خودخواهان هواپرست و غیرمخلص جدا خواهد شد. امتحان مغروران و متکبران باید با اموری باشد که غرور و تکبر را بشکنند؛ همان‌گونه که در امتحان فرشتگان و ابلیس واقع شد. به همین دلیل امام (علیه السلام) در ادامه این سخن می‌افزاید: «ولی خداوند سبحان خلق خود را با اموری می‌آزماید که از فلسفه آن آگاهی ندارند تا (مطیعان از عاصیان) ممتاز گردند و تکبر را از آنان بزدايد و آن‌ها را از کبر و غرور دور سازد.»

در واقع سبب اصلی مخالفت آشکار ابلیس نسبت به فرمان قطعی خداوند همان تعصب و غرور بود که از محاسبه غلط او سرچشمه گرفته، از خودبینی و خودخواهی وی ناشی شده بود. او تنها از آفرینش آدم جنبه خاکی او را می‌دید و لذا اصل خود را که از آتش است، از او برتر می‌دانست؛ «خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص / ۷۶) و بخش مهم وجود آدم را که همان روح الهی بود؛ «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص / ۷۶) به کلی نادیده می‌گرفت.

آری! خودبینی و خودخواهی بدترین حجاب است که انسان را از درک واضح‌ترین حقایق باز می‌دارد. ابلیس حتی در برتری آتش بر خاک نیز گرفتار خطا و اشتباه شد؛ زیرا خاک منبع اصلی حیات، نمو گیاهان، پرورش گل‌ها و میوه‌ها و انواع

برکات است، در حالی که آتش، موجود خطرناکی است که تنها در بخشی از زندگی انسان به کار می‌آید. به هر حال، تعبیر امام درباره ابلیس به «عدو الله» اشاره به این است که او تنها دشمن آدم نبود، بلکه دشمن خالق آدم و معترض به فرمان او بود. او سنگ نخستین تعصب را بنا نهاد و آیین استکبار و تکبر را آغاز کرد، کاری که در واقع جنگ با خدا محسوب می‌شود؛ زیرا عزت و بزرگی تنها شایسته ذات پاک اوست و زینده بندگان تنها تواضع و فروتنی است.

در بخشی از خطبه آمده که عبادات شش هزار ساله ابلیس به سبب یک ساعت تکبر بر باد رفت. مسئله احباط و تکفیر و به عبارت دیگر، بر باد رفتن اعمال نیک یا جبران اعمال سوء با توبه و اطاعت، از مسائل مهمی است که در میان متکلمان و مفسران و ارباب حدیث مورد بحث و گفتگو است. از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که بعضی از اعمال سوء، آن قدر اهمیت دارد که می‌تواند آثار اعمال نیک را از بین ببرد؛ از جمله کفر به خداوند و پیامبر و یوم المعاد است که در آیه ۸۸ سوره انعام می‌خوانیم: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» هرگاه مشرک شوند اعمالی را که انجام می‌دهند، از بین می‌رود» و در آیه ۱۴۷ سوره اعراف می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ؛ کسانی که آیات ما و روز قیامت را انکار کردند، اعمالشان بر باد می‌رود.»

در مورد تکفیر نیز قرآن مجید در آیه ۷ سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ؛ کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، گناهان آن‌ها را می‌پوشانیم (و می‌بخشیم).»

البته این به آن معنا نیست که روز قیامت مجموعه حسنات و سیئات را در برابر هم قرار دهند، اگر حسنات بیشتر بود، سیئات مورد نظر قرار نگیرد و اگر سیئات بیشتر بود، حسنات به‌طور کلی نادیده گرفته شود، این نوع احباط و تکفیر مورد قبول نیست و با آیات قرآن نیز نمی‌سازد. در آیه ۷ و ۸ سوره زلزال می‌خوانیم: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ هر کس به مقدار ذره‌ای کار نیک انجام دهد، آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد انجام دهد، آن را خواهد دید.»

امام علیه السلام به یکی دیگر از خطرات بسیار مهمی که سعادت انسان را تهدید می‌کند، اشاره می‌فرماید و آن خطر، وسوسه‌های شیطان و توطئه‌های اوست که برای فریب آدمی از مؤثرترین وسایل بهره می‌گیرد:

«وَوَحَّدَكُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ حَقِيًّا، وَ نَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا، فَاصْلَلْ وَ أَرَدِي؛ (نهج البلاغه/ خطبه ۸۳) خداوند شما را از دشمنی شیطان برحذر داشته است

که مخفیانه در درون سینه‌های شما نفوذ می‌کند و آهسته در گوش‌ها می‌دمد و (به این طریق شما را) گمراه ساخته و به هلاکت می‌کشاند.» گرچه در این جمله‌ها و جمله‌های آینده نام شیطان برده نشده است ولی صفاتی که در آن آمده به روشنی نشان می‌دهد که منظور شیطان است. اما دشمنی او از آغاز خلقت آدم علیه السلام بر همه کس آشکار شده است؛ همان گونه که قرآن می‌گوید: خداوند به آدم علیه السلام خطاب کرد و فرمود: «إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لَوْ جَكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى؛ این ابلیس دشمن تو و همسر تو است، مراقب باشید شما را از بهشت بیرون نکند که بیچاره خواهید شد.» (طه/ ۱۱۷)

و در جای دیگر به‌طور عام می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمن آشکاری است.» (یس/ ۶۰)

در ادامه می‌فرماید: «وَوَعَدَ فَمَنِّي، وَ زَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ، وَ هَوْنَ مَوْبِقَاتِ الْعِظَائِمِ؛ او نوید می‌دهد و انسان را به آرزوهای (باطل و دور و دراز) سرگرم می‌کند و گناهان و جرایم را در نظرها زیبا جلوه می‌دهد و معاصی بزرگ را کم‌اهمیت می‌شمرد.»

## ۵- صفات احزاب شیطان

تقسیم انسان‌ها به دو گروه پیروان هدایت الهی و گمراهان پیرو شیطان و به تعبیر دیگر، اولیاء الله و اولیاء الشیطان در نهج البلاغه نیز صورت گرفته است. پیروی و ولایت‌پذیری است که سبب سلطه شیطان بر اولیاء او می‌شود: «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءَ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامَ تُبَدِّعُ يُخَالِفُ فِيهَا كِتَابَ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رَجَالًا عَلَيَّ غَيْرِ دِينِ اللَّهِ ... هُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَيَّ أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ (نهج البلاغه/ خطبه ۵۰) همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، پیروی از خواهش‌های نفسانی است و بدعت در حکم‌های آسمانی، آن‌گونه که مایه مخالفت با کتاب الهی شود و گروهی از مردم، گروه دیگر را در طریق آن بدعت‌ها به ولایت برگزینند. اینجاست که شیطان بر اولیای خود چیره می‌شود و اما آن را که لطف حق دریافته باشد، نجات یابد و راه حق به سر برد.» پیروان دو خط، دو جبهه رویاروی یکدیگر را تشکیل می‌دهند، در یک جبهه پیروان معارف و فرمان‌های الهی که هدایت‌یافتگان هستند حضور دارند و در جبهه دیگر پیروان شیطان که گمراهان هستند جای گرفته‌اند. این دو جبهه، جبهه حق و جبهه باطل‌اند: «أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى يَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى؛ (نهج البلاغه/ خطبه ۲۸) بدانید آن که حق او را سود ندهد، باطل به او زیان خواهد رسانید و آنکه هدایت نتواند او را در مسیر درست قرار دهد، ضلالت هلاکش خواهد ساخت.»

## ۵-۱- اهل خشم

امام علی علیه السلام در نامه خود به حارث همدانی می‌فرماید: «از خشم دوری کن؛ زیرا خشم یکی از سپاهیان بزرگ ابلیس است.» (نهج البلاغه/ نامه ۶۹) امام علیه السلام در این گفتار حکیمانه در نکوهش شدت غضب می‌فرماید: «الْحَدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ؛ طَغْيَانُ غَضَبِ نَوْعِي جُنُونٌ وَ دِيْوَانِغِي اسْت؛ چرکه صاحبش بعدا پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشود دلیل بر آن است که جنونش مستحکم است.»

خشم در نابود کردن زندگی دنیایی و دین چنان کارآمد است که حضرت علی علیه السلام آن را «جند عظیم شیطان» می‌داند تا انسان را نابود کند. امام در نامه ۶۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَأَكْظِمُ الْعَيْظَ، وَتَجَاوَزُ عِنْدَ الْمَقْدِرَةِ، وَأَحْلِمُ عِنْدَ الْعُضْبِ، وَأَصْفَحُ مَعَ الدَّوْلَةِ، تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ؛ غِيْظُ خُودِ رَا فِرُو بَبِر و اَنِگَاه كَه مِي تَوَانِي اِنْتِقَام بَغِيْرِي اِنْتِقَام نَغِيْر و گزشت کن و آنگاه که بر مسند قدرت هستی، چشم پوشی کن تا عاقبت برای تو باشد.»

خشم پاره‌ای از آتش است و چنان که گفته شد ابلیس نیز از آتش است و گرایش این صفت در انسان به سمت شیطانی شدن بسیار است. پس باید کاری کرد که این آتش در دل‌های ما راه نیابد و جان ما به آتش شیطانی نسوزد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بدانید که خشم، پاره آتشی در دل انسان است. مگر چشمان سرخ و رگ‌های گردنش را (هنگام خشم) ندیده‌اید؟ هر کس چنین احساسی پیدا کرد، روی زمین بنشیند.»

لازم به ذکر است خشم یک حالت طغیانی در نفس است که اجباراً عقل را از فعالیت باز می‌دارد و تسلط عقل بر جوارح بدن متوقف می‌شود و اگر قوه غضب تحت فرمان عقل و شرع درآید و راه اعتدال را طی کند و اگر افراط و تفریط در آن نفوذ نداشته باشد، باعث طهارت صورت باطنی انسان می‌شود. خشم از نیازهای حیاتی بشر است. انسان بدون غضب نمی‌تواند خود را از خطر دور کند و ریشه‌کن کردن این قوه نه ممکن و نه لازم است، بلکه باید به فرمان عقل و شرع در آید و بیهوده آتش‌افروزی نکند.

خشمی که جهت اطاعت از خداوند نباشد، بلکه در راستای پیروی از شیطان باشد و شخص رضا و خشنودی شیطان را مد نظر داشته باشد آن خشم، خشمی ناپسند است؛ مانند خشم انسان نسبت به برادر دینی خود.

در روایات اسلامی نوعاً خشم و غضب به‌طور مطلق مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است اما مشخص است که مراد از آن‌ها، غضبی است که برای هوای نفس و منافع شخصی باشد ولی خشمی که برای رضای حق باشد، نه

تنها مذموم نیست، بلکه بسیار پسندیده و در برخی موارد، لازم و ضروری است. غریزه خشم و غضب نیز، مانند دیگر غرایز انسانی، نیرویی کور است که تنها ارضای خود را می‌طلبد که اگر تحت رهبری عقل قرار گیرد و در جای خود، به اندازه صحیح اعمال شود، مایه خوشبختی و سعادت بوده و آدمی در شئون مختلف زندگی، از فواید آن بهره‌مند می‌گردد و اگر خودسر و بی‌قید و بند باشد و در راه غلط و خلاف مصلحت به کار افتد و لجام گسیخته عمل نماید، باعث فساد و تباهی می‌گردد.

#### ۵-۲- منافقان حزب شیطان‌اند

امام علی علیه السلام در خطبه ۷ نهج البلاغه برخی پیروان شیطان را این‌گونه توصیف می‌کند:

۱. «در دل‌های آنان تخم شقاوت نهاده و جوجه‌های خود را در درونشان پرورش داد»؛ استعاره از وسوسه و فریب دادن شیطان است که مدت زمان طولانی وجود داشته، به‌نوعی که حتی می‌توان گفت در درون آن‌ها اقامت گزیده است. این بیان، نشان از عمق گمراهی آنان دارد.

۲. «در سینه ایشان به حرکت در آمد و در کنارشان به تدریج رفتار کرد»؛ همان‌گونه که پدر و مادر فرزند خود را در درون خانه تربیت می‌کنند، به همان نوع، شیطان نیز آن‌ها را بر اعمال باطل تربیت کرده است.

۳. «با چشم‌های آنان می‌نگریست و با زبان‌های آنان سخن می‌گفت»؛ این تعبیر نشان از عمق اتحاد و پیوستگی این دو گروه دارد، به حدی که شیطان با چشم آن‌ها نگاه می‌کند و با زبان آن‌ها لب به سخن می‌گشاید. به دیگر سخن، این‌ها مانند دو روح در یک بدن شده‌اند.

۴. امام علی علیه السلام در نکوهش پیروان شیطان فرمود: آنان در کارشان به شیطان تکیه کردند و شیطان هم آن‌ها را دام خود قرار داد. پس در سینه‌های آنان تخم کرد و جوجه گذاشت و به تدریج در خرده‌های آنان نفوذ کرد و با چشم‌هایشان نگریست و با زبان‌شان سخن گفت؛ پس آن‌ها را گرفتار خطاها و لغزش‌ها کرد و نادرستی را در نظرشان آراست. کارهای آنان مانند کار کسی است که شیطان در قدرتش شریک شده و زبان او را به باطل گویا کرده است. (نهج البلاغه/ خطبه ۷)

#### نتیجه

اطلاعات موجود در «نهج البلاغه» به شناخت شیطان، دشمن کمال و سعادت انسان و انسانیت، تقسیم می‌شود. شناختی که پایه و بنیاد همه مبارزات بشر با اوست. تا هویت این دشمن خطرناک روشن نشود، راه مقابله با دام‌های او و غلبه بر وی مسدود است. در این راستا حکمت وجود شیطان در مسیر تکاملی و هدایت انسان مورد بحث قرار گرفته است. از منظر نهج البلاغه، او خطرناک

ترین دشمن انسان است و راههای نفوذ او تعصب، کبر و غرور، حسد، خشم، غفلت، هواپرستی و دنیاطلبی بیان شده است. و راههای نفوذ او تعصب، کبر و غرور، حسد، خشم، غفلت، هواپرستی و دنیاطلبی بیان شده است. این دشمن دیرینه انسان که به عزت پروردگار قسم خورده همه انسان‌ها را بفریبید، در عرصه ابتلا و آزمایش انسان مهم‌ترین مانع در جهت قرب ربوبی می‌باشد. شناخت این دشمن و راههای نفوذش در زندگی از اصلی‌ترین وظایف هر مسلمانی است که متأسفانه مداخله و تدلیس شیطانی غالباً مورد غفلت قرار می‌گیرد.

### منابع

- \* قرآن کریم
- \* نهج البلاغه
- ۱. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲. \_\_\_\_\_، [بی‌تا]، فلسفه و هدف زندگی، تهران، انتشارات صدر.
- ۳. حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ق.، انوار درخشان، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتاب‌فروشی لطفی.
- ۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق.، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
- ۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهان.
- ۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، تفسیر جوامع الجامع، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۸. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- ۹. قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ق.، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، تفسیر روشن، تهران، انتشارات سروش.
- ۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۹، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه.



## تبلیغ اعتقادات دینی در فضای مجازی با تأکید بر توحید، معاد و ولایت

ریحانه اختر\*

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد کلام اسلامی. مدرسه عالی بنت المصطفی

### چکیده

تبلیغ اعتقادات دینی از طریق مجازی مسأله‌ای است که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین ضرورت پرداختن به این مباحث از آن جهت است که اعتقادات دینی می‌تواند بر روح افراد اثر بگذارد و آن‌ها را در مواجهه با مشکلات پیش‌آمده حمایت کند. در شرایطی که مشکلات متعدد ناشی از شیوع کرونا، دانش‌آموزان را احاطه کرده است، باید برای گسترش اعتقادات دینی و ایجاد آرامش روحی در جامعه سرمایه‌گذاری بیشتری انجام شود. پژوهش حاضر تلاش نموده به معرفی تأثیر مهم‌ترین عقاید دینی، یعنی توحیدباوری، معادباوری و ولایت‌پذیری در زندگی بپردازد. سپس فعالیت‌هایی متناسب با تبلیغ آموزه‌های دینی از قبیل اقدامات متن محور، نهاد محور، مناسک محور، رویارویی با رقیبان، گفتگو محور، اجتماع محور و آموزش محور مورد بررسی قرار گرفتند.

**کلیدواژه:** تبلیغ، تبلیغ دین، فضای مجازی، اعتقادات دینی.

### مقدمه

امروزه گستره و حیطه نفوذ روزافزون و فراگیر تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی، در اضلاع و ابعاد مختلف، تمام حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی جوامع بشری را با تحولات و تغییرات مداوم و جدی مواجه ساخته و از این منظر، حیات اجتماعی و آرامش روحی انسان با چالش‌ها و تغییرات روبرو شده است. بسط و دامنه فزاینده و روزافزون شبکه فراگیر اینترنت در تمام شئون زندگی انسان به‌ویژه نفوذ و حضور فعال این شبکه در درون خانه‌ها که با تحت تأثیر قرار دادن افکار و اذهان ساکنان آن‌ها به‌وضوح مشاهده می‌شود، موجب شده است تا زمینه مشارکت مردم در بهره‌گیری از تجربه و ظرفیت‌های گروه‌های مختلف اجتماعی فراهم آید. دامنه فراگیر اینترنت در دو حوزه سخت‌افزاری ارتباطات، با



گسترش روزافزون سایت‌ها و فن‌آوری‌های مرتبط با آن و نیز حوزه نرم‌افزاری که با ارائه برنامه‌ها و نرم‌افزارهای متنوع و غیرقابل‌تصور، همراه با عرضه محتوا و مطالب روزبه‌روز در حال گسترش است، سبب شده تا شاهد نشانه‌های حضور و نفوذ آن در تمام جنبه‌های زندگی بشری باشیم.

زندگی بدون ایمان و دین، رنج‌آور است. البته همه مردم به‌طور فطری دین‌گرا هستند ولی این امر در اثر برخی عوامل، کم‌رنگ و گاهی فراموش می‌گردد. جان‌بی. کایزل می‌گوید: «بی‌ایمانی به‌خصوص از این لحاظ رنج‌آور است که دنیا و هر چه را که در اوست در نظر ما لغو و بیهوده و ناپایدار جلوه می‌دهد، در صورتی که صاحب ایمان در آفرینش و در زندگانی، منظور و مقصودی می‌بیند. ایمان است که ما را در طوفان روزگار، از افتادن و مغلوب شدن نگاه می‌دارد. کسی که مذهب ندارد، غریقی است که مدام در دریای شک و تردید و بی‌تکلیفی دست و پا می‌زند، خوب را از بد و مفید را از مضر و راست را از دروغ نمی‌تواند جدا کند و هر روز و هر ساعت، عقیده‌ای دارد و با خود و با طبیعت و با اهل دنیا پیوسته در جدال و کشمکش است.» (فلسفی، ۱۳۸۶، ج: ۱، ۴۱۱)

از آن جایی که امروزه اینترنت، فضا و موقعیتی را در عرصه فن‌آوری و اطلاعات در جهان کنونی ایجاد نموده که به هیچ‌عنوان توجیهی برای چشم‌پوشی و نادیده‌انگاشتن آن وجود ندارد، ضروری است در جهت تبلیغ دین از این ظرفیت به‌خوبی استفاده شود. در این پژوهش با بررسی ویژگی‌های مهم‌ترین عقاید مذهب اسلام، مهم‌ترین فعالیت‌هایی که می‌توان در فضای مجازی به آن‌ها دست زد، معرفی خواهد شد.

## ۱- مفهوم‌شناسی

### ۱-۱- تبلیغ

تبلیغ دینی شامل کلیه فعالیت‌های مشروعی است که انسان را در مسیر تقرّب الی الله و کمال انسانی پیش می‌برد و شامل معرفی دین حق، آموزش معارف الهی و شناساندن خوبی‌ها و بدی‌ها، تقویت باورهای دینی و ایمان درونی، زمینه‌سازی برای عمل به احکام اسلامی، زدودن رذایل نفسانی، نقش‌آفرینی در پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و... می‌باشد. عناصر تبلیغ شامل پیام، فرستنده و گیرنده است.

### ۱-۲- فضای مجازی

فضای مجازی از «دو مفهوم فضا و مجاز تشکیل شده است. پس بهتر است برای درکی روشن‌تر ابتدا به مفهوم واژگانی آن بپردازیم. فضای مجازی در

واقع، محیطی است مشتمل بر شبکه‌های آنلاین (on-line) کامپیوتری که به مبادله اطلاعات با یکدیگر می‌پردازند. این فضا مشتمل بر فرهنگی است که میان کاربران آن ایجاد می‌شود.»

### ۱-۳- اعتقادات دینی

عقاید، گزاره‌های واقع‌نمای متصف به غیب است و به باورهای مرتبط با بینش دینی مربوط می‌شود. عقاید موضوع علم کلام است و به مجموعه باورهای مبنایی نسبت به گزاره‌های لاهوتی نیز گفته می‌شود.

### ۲- معرفی مهم‌ترین عقاید دینی

مهم‌ترین عقاید ادیان توحیدی را می‌توان در موارد زیر مورد بررسی قرار داد:

#### ۱-۲- تأثیر توحیدباوری در سبک زندگی

«توحید» اصل اساسی جهان‌بینی اسلامی، به معنای یگانه دانستن و «توحید عینی» به معنای یگانه یافتن ذات باری تعالی است. توحید در ابعاد مختلف آن، از جمله توحید افعالی، محور تمام آموزه‌های اسلامی است. توحید و وحدانیت خداوند هم در عقیده هم در عمل انسان باید خود را نشان بدهد. به عبارت دیگر، در کنار عقیده به وحدانیت و یکتایی خداوند، این عقیده انسان باید در عمل نیز ظهور و بروز داشته باشد. کسی که ادعا کند خدا را واحد می‌داند ولی در عمل طور دیگری رفتار کند، معلوم می‌شود که در ادعای خود نیز صادق نبوده است. توحید خداوند یعنی اینکه خدا را هم در مرتبه ذات واحد بدانند و او را بی‌نیاز و منزله از هر عیب و نقص و محدودیت و مرز بدانند و هم در مرتبه صفات، صفات ذات الهی (علم و حیات و قدرت و سمع و بصر) را عین ذات بدانند و آن‌ها را زائد بر ذات ندانند. اما مرتبه سوم توحید، توحید در افعال است. کسی که به وحدانیت خداوند اعتقاد دارد، هیچ موثری را در عالم هستی جز خداوند نمی‌بیند و همه چیز را در طول اراده الهی می‌بیند. برای همین اگر نقشی هم برای غیر خدا قائل است، این نقش در طول اراده خداست نه در عرض اراده خدا.

خداوند متعال در انجام افعال خود یکتاست و هیچ شریک و یاورى ندارد، بلکه هرچه در عالم واقع می‌شود، فعل خداوند متعال است. (مطهری، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۳) طبق این تعریف، توحید افعالی مباحث مختلف فوق را شامل می‌شود. با دقت در تعریف یادشده، می‌توان گفت که توحید افعالی در واقع به دو اصل بازمی‌گردد:

۱- خداوند در انجام افعال خود نیازمند یاور و شریکی نیست. در عالم کسی نیست

که بتواند شریک و یاور خدا باشد و کاری ممکن نیست که از تحت قدرت و اراده او خارج باشد.

۲- هیچ موجودی توان انجام کاری را به‌طور مستقل ندارد و باید خداوند به او توان و اجازه آن را بدهد. بدین ترتیب، هر آنچه در عالم واقع می‌شود، بی‌واسطه یا باواسطه فعل خداوند است.

اهل توحید خداوند را منشأ هر فعل و کاری می‌دانند. از این روست که خود را در ذات، صفات و فعل فقیر می‌دانند و امور خودش را به خدا واگذار و تفویض می‌کند (غافر/ ۴۴) که همه چیز از او به اوست. پس اگر خداوند در آیه ۷ سوره محمد از یاری کردن انسان و خدا سخن به میان می‌آورد و از نصرت دوسویه سخن می‌گوید، این از باب همراهی با ماست تا ما را یک گام به حقیقت خود نزدیک کند. تفکر و اعتقاد و باور توحیدی شامل توحید در فعل نیز می‌شود. خداوند به‌صراحت در آیه ۵۳ سوره نحل به ما می‌آموزد: «مَا بِكُمْ مِّنْ نَّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ؛ هیچ نعمتی جز از خدا نیست.» پس هر چیزی که به ما می‌رسد از خداست، هر چند که در این جا برخی واسطه فیض الهی باشند. خداوند به‌روشنی در آیاتی چند، به توحید فعل تأکید می‌کند و ما را بدان می‌خواند تا در زندگی خود این همه گرفتار کیش شخصیت خود یا دیگران نشویم و بدانیم که هر نعمتی از خداوند است (نحل/ ۵۳) و کارهای خویش را به خداوند تفویض کنیم.

## ۲-۲- نقش معادباوری در عملکرد افراد

خداوند در قرآن پس از مسأله توحید و شناخت مبدا به‌طرز زیبا و ظریفی به مسأله معاد منتقل می‌شود و می‌فرماید: «ثُمَّ انْكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لِمَيْتُونَ؛ (مؤمنون/ ۱۵) سپس شما بعد از آن می‌میرید.» و برای این که این تصور پیش نیاید که با مردن انسان همه چیز پایان می‌گیرد، می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ؛ (مؤمنون/ ۱۴) در روز قیامت برانگیخته می‌شوید.» و در آیه دیگر می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنْ مَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ (مؤمنون/ ۲۳) آیا گمان کردید که ما شما را بی‌هوده آفریدیم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد.» عقاید و اندیشه‌های بنیادی اسلام که از آن‌ها به‌عنوان اصول عقاید یاد می‌شود، پایه و اساس آیین حیات بخش اسلام را تشکیل می‌دهند و در شکل‌گیری رفتار مسلمانان اثر می‌گذارند.

با وجود ایمان به معاد، زندگی هدفدار می‌شود و همه اعمال و رفتار انسان مؤمن به معاد به‌سوی تاملین معاد، جهت می‌یابد، در حالی که انسان غیرمؤمن به معاد، هدفی را برای مجموعه زندگی خود نمی‌یابد و زندگی برای

او هدفدار، جهت‌دار و معنی‌دار نیست و برای رفتار خود چارچوبی نمی‌شناسد، هرگونه خواست و اراده کرد، عمل می‌کند یا حتی رفتار خود را مطابق دلخواه، بدون احساس محدودیت، تغییر می‌دهد. همچنین ایمان به معاد، نگاه به زندگی دنیا را نگاه به مرحله‌ای مقدماتی، گذرا و ناپایدار می‌سازد و مؤمن به معاد، خود را در حال فراهم کردن توشه و لوازم زندگی ابدی و جاودانی برای پس از مرگ می‌بیند و حال آنکه منکر معاد، زندگی را منحصر به دنیا و دنیا را همه دوره حیات خود می‌پندارد. زندگی برای او همین مدت محدود، همراه با همه رنج‌ها، سختی‌ها و مشکلات گوناگون است. از این رو، افسردگی، ناامیدی، اضطراب روانی، بلا تکلیفی، احساس پوچی و بی‌هدفی بر این‌گونه زندگی سایه می‌افکند و اگر رو به لذت‌های ناپایدار آن می‌آورد، به این دلیل است که در میان این همه ناکامی‌های زندگی دنیا، دمی لذت، غنیمت است و در واقع، روی آوردن به قمار، شراب و شهوت‌های جنسی، یک نوع خود فریب دادن و سرگرم شدن است تا این عمر محدود پایان‌پذیر بی‌هدف، به هر جهت بگذرد. در صورتی که ایمان به معاد زندگی دنیا را مقدمه‌ای برای آخرت قرار می‌دهد که فرد باید در این مزرعه بذری بیفشاند تا از ثمره کار خود در زندگی بی‌پایان آخرت بهره‌مند شود. در این دیدگاه، همه چیز ابزار رشد، کمال و ترقی انسان می‌شود و زندگی، پر نشاط و امیدآفرین خواهد بود.

همچنین اعتقاد به معاد در پرورش فضایل اخلاقی همچون نوع‌دوستی، دستگیری از ضعیفان و محرومان و به‌طور کلی انفاق و نیز یاد خدا اثر ارزنده‌ای دارد؛ زیرا در نظر مؤمن به معاد، بازتاب هر عمل خیری به او باز می‌گردد. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره/ ۲۷۲) آنچه از خوبی‌ها اتفاق می‌کنید، پاداش آن به‌طور کامل به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد.»

آیات و روایات مختلفی وجود دارد که آثار گوناگون اعتقاد به معاد را بیان می‌کند؛ در اینجا به ذکر آیه‌ای از قرآن اکتفا می‌کنیم که تاثیر اعتقاد به معاد در ذکر خدا، اقامه نماز و پرداخت زکات را به‌گونه‌ای که هیچ تجارت و معامله‌ای مانع آن نشود، بیان می‌کند: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (نور/ ۳۷) مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند. آن‌ها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود.» در این آیه به خوف از روز قیامت که به‌منزله علت برای فقره‌های قبل است، تصریح می‌شود که به‌خوبی مطلب را بیان می‌کند. به‌طور کلی جامعه‌ای که معتقد به روز جزا و پاداش است، گرفتار آرزوهای دور

و دراز، اعمال زشت و ناپسند نخواهد شد، روابط اقتصادی سالمی خواهد داشت و به ارحام و مستضعفان کمک خواهد کرد. در مقابل، کسانی هستند که تنها زندگی دنیا را هدف نهایی خویش می‌دانند، مال و ثروت را اصیل دانسته و داشتن آن را سعادت بزرگ و واقعی می‌پندارند. تعدادی از اینان، گروهی از قوم حضرت موسی علیه السلام بودند و همین عقیده خود را هنگامی که قارون به میان مردم آمد، ابراز داشتند و گفتند: «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص / ۷۹) ای کاش مانند آنچه به قارون داده شده، برای ما هم بود. همانا او بهره بزرگی از ثروت را داراست.»

اما مؤمنان بنی اسرائیل که معتقد به مبدأ و معاد بودند و بینشی صحیح نسبت به مسایل داشته و مال و ثروت را امری فرعی می‌شمردند، خطاب به آنان گفتند: «وَيُلْكَمُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ أَمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (قصص / ۸۰) وای بر شما، پاداش خدا بهتر است برای کسی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد و کسی جز صابران بدین ثواب نایل نمی‌شود.»

قرآن مجید با صراحت، انکار مبدأ و معاد را مایه کشته شدن عواطف انسانی می‌شمرد تا آنجا که منکران معاد در برابر افراد یتیم، سنگدل می‌شوند و از آنان دستگیری نمی‌کنند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ \* فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ \* وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (ماعون / ۳-۱) آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند دیدی؟ او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند و (دیگران را) به اطعام مسکین تشویق نمی‌کند.» بنابراین عامل اصلی که بتواند تلاش‌های انسان‌ها را در جهت صحیح سوق دهد، ایمان به معاد و ترس از انتقام الهی و جهنم است و طبق آیه قرآن تنها افراد متجاوز و گناهکار روز قیامت را انکار می‌کنند: «وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» (مطففین / ۱۲۱) روز جزا را تکذیب نکند مگر هر تجاوزگر گناهکار.»

## ۲-۳- اثرات ولایت‌پذیری در زندگی

مقصود از ولایت‌پذیری، اعم از اعتقاد است؛ یعنی هم اعتقاد هم لوازم همه‌جانبه این اعتقاد لحاظ می‌شود. بنابراین ولایت‌پذیری اهل بیت علیهم السلام به معنای پذیرش قرابت خاصی (پذیرش همه‌جانبه ولی در شناخت، عواطف و رفتار) است که متضمن تصرف، تدبیر و مالکیت انسان کامل است تا بر اساس توانمندی‌های ویژه خود، شئون موردنیاز مؤمنان را تدبیر کند.

با بررسی آیات و روایات، به دست می‌آید که ولایت‌پذیری اهل بیت علیهم السلام دارای سه مؤلفه اساسی است. کارکردهای ولایت‌پذیری مبتنی بر تحقق مؤلفه‌های مذکور است:

### الف) مؤلفه شناختی

شناختِ ولیّ خدا و خلیفه الهی، اولین جزء ولایت‌پذیری است. در آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس / ۶۲) اولیاء الله، ولایت رسول خدا و اهل بیتش تفسیر شده است. (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۴۱) در روایات، شرط تحقق ایمان، شناخت خدا و رسول ﷺ و اهل بیت ﷺ از جمله امام زمان ﷺ ذکر شده، (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۸۰) همچنین شناخت اهل بیت ﷺ مقدمه شناخت خدا بیان گردیده است. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۰۸) در تفسیر آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» (نمل / ۸۹) حسنه، شناخت ولایت و محبت اهل بیت ﷺ معرفی شده است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۸۵) نیز شناخت امام از واجبات شمرده شده (همان: ۱۸۰) و مرگ افرادی که شناختی از امام زمانشان ندارند، مرگ جاهلی توصیف شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۹۰-۸۹)

### ب) مؤلفه عاطفی

محبت و عشق ورزیدن به ولیّ خدا، دومین مؤلفه ولایت‌پذیری است. این مؤلفه در ریشه لغوی ولی نهفته است. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری / ۲۳) قربی، اهل بیت ﷺ هستند که مزد رسالت پیامبر ﷺ دوستی و محبت به ایشان ذکر شده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۶۶) اساس و بنیان اسلام، حبّ اهل بیت ﷺ معرفی شده (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۶) و دوستی با اهل بیت ﷺ در راستای دوستی با خدا بیان گردیده است. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۰۸) البته در کنار حبّ اهل بیت ﷺ بغض به دشمنان ایشان هم شرط اساسی است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۵۷۹)

### ج) مؤلفه رفتاری

سومین مؤلفه ولایت‌پذیری، مؤلفه رفتاری است. این مؤلفه خود شامل دو بخش می‌شود:

الف) پیروی از دستورات ولیّ خدا: قرآن کریم، اطاعت از اهل بیت ﷺ را بر مؤمنان واجب دانسته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹). نیز در روایات متعددی، شرط ولایت‌پذیری اهل بیت ﷺ پیروی از دستورات آنان و دوری از نواهی ایشان توصیف شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷: ۱۰۰) همچنین رضایت خداوند و گشایش امور بعد از شناخت، اطاعت از امام ذکر شده (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۸۶) و شرط تحقق نصرت و یاری امام معصوم، انجام واجب و ترک حرام دانسته شده است. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲: ص ۵۴)

ب) توسل، تمسک و یاری خواستن از اهل بیت ﷺ: مؤلف تفسیر البرهان در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده / ۳۵)



می‌نویسد: «قال امیرالمؤمنین علیه السلام: أنا وسیلته؛ یعنی وسیله در خانه خدا من (و فرزندانم) هستم.» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۹۲) در روایات فراوانی توسل به اهل بیت علیهم‌السلام و طلب شفاعت از ایشان، مورد تأکید قرار گرفته (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۹: ۲۴۹) و شفاعت و رضایت ایشان، شرط تحقق رحمت و نصرت الهی توصیف شده است. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۱۷-۶۱۶) نیز زیارت قبور ایشان موجب پاکی از گناهان و شفاعت در روز قیامت ذکر گردیده است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۵۴۸)

### ۳- معرفی فعالیت‌هایی متناسب با تبلیغ آموزه‌های دینی

به‌دلیل مهیا بودن شرایط و لوازم کار فرهنگی و دینی در فضای اینترنت نسبت به دیگر امور زندگی بشری، به‌خصوص برای کاربران ایرانی در درجه اول و در مراحل بعدی برای مخاطبان در سایر کشورها، ضروری است ابتدا شناختی دقیق از ظرفیت‌ها و پتانسیل محیط اینترنت و فضای مجازی در توسعه فرهنگ دینی صورت پذیرد و در گام بعدی برنامه‌ریزی‌های راهبردی مدون و اصولی و کاربردی برای حضور فعال در فضای اینترنت با هدف نفوذ و تأثیرگذاری مناسب در میان مخاطبان و کاربران مختلف انجام شود و نهایتاً با ایجاد پایگاه‌های ارتباطی و اطلاعاتی با شیوه‌های نوین و پرمخاطب، تعاملی دوسویه در جهت گسترش تبادل اطلاعات و محتوا و تعاملات اجتماعی و فرهنگی بوجود آید.

در این راستا با هدف فراهم‌سازی زمینه حضور گسترده مبلغین و متولیان حوزه فرهنگ دینی در محیط سایبر و فضای مجازی، سعی شده بسترهایی که ظرفیت و توان ایجاد جاذبه برای مخاطبان و کاربران در این محیط را دارند، از طریق برقراری ارتباط تعاملی و دوسویه با کاربران، با در نظر گرفتن نوع سلیقه و علائق آن‌ها فراهم آورد تا ضمن بهره‌مندی از مفاهیم و آموزه‌های دینی، در نهایت، زمینه اقبال آنان به‌سوی دین‌مداری، انجام اعمال عبادی و مناسکی، مساجد و نمازخانه‌ها در فضای پیچیده و گسترده مجازی و اینترنت فراهم گردد. این فعالیت‌ها را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

#### ۳-۱- فعالیت‌های متن محور

تلاش‌های اولیه مسلمانان در فضای دیجیتال و سایبر، معطوف بر این بود که حجم عظیمی از داشته‌های مکتوب خویش را حروف‌چینی و بر مبنای محیط دیجیتال بازساماندهی کنند. در نتیجه این تلاش‌ها، حجم عظیمی از کتاب‌خانه‌های کاغذی، به فرمت‌های دیجیتال و قابل‌بازیابی و جست‌وجو تبدیل شد. حضور شیعیان در فضای سایبر را نیز می‌توان در گام نخست، حضوری متن محور توصیف کرد که در سال‌های ۱۳۷۷ خورشیدی آغاز شد.

نخستین سایت‌های شیعی، از جمله الاسلام، الکوثر، آل البیت (الشیعه) نیز حاوی کتاب‌ها و دیگر منابع معتبر شیعی بودند. قرآن کریم پیش‌تر از دیگر متون اسلامی، با قابلیت‌های جست‌وجوی لفظی و موضوعی و در فرمت‌های گوناگون، همراه با ترتیل‌ها و تلاوت‌ها، ترجمه‌ها و تفاسیر شیعی و سنی گوناگون در فضای سایبر حضور یافت. هزاران کتاب مربوط به احادیث، اعتقادات، فقه، احکام و اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز غرفه‌های بزرگی را در این نمایشگاه بزرگ جهانی به خود اختصاص داده بودند.

از طریق محیط سایبر و فضای مجازی می‌توانیم محتوا و مفاهیم دینی را به کلیه جوامع بشری ابلاغ نماییم. در این فضا مخاطبان و کاربران از سایر مناطق جهان به‌صورت تعامل دوسویه و گفتمان مجازی می‌توانند با ما در ارتباط باشند و نیز می‌توان اطلاعات و مطالب هدفمند را به‌صورت پیام کوتاه، چکامه، نثر ادبی، داستان کوتاه، حکایت، ضرب‌المثل، شعر، پند و اندرزهای جهت‌دار در اختیار کاربران عام و خاص فعال در عرصه اینترنت قرار داد.

یکی از عرصه‌هایی که حضور افراد در آن پر رنگ می‌باشد، عرصه کتاب و کتابخوانی است. البته قبل از شروع فعالیت در این زمینه، ضروری است برای دستیابی به نتایج مطلوب و کسب موفقیت لازم، شناخت کافی و وافی از سلیقه، ذوق و میزان علاقمندی مخاطبان نسبت به نوع کتاب و موضوعات مورد علاقه و... صورت پذیرد. همچنین برگزاری مسابقات کتابخوانی، همراه با تعیین سیر مطالعاتی هدفمند برای کاربران و موضوع‌بندی عناوین مسابقه و آموزش کتابداران مسجدی و آموزش کتاب‌سازی در فضای مجازی (PDF) و دریافت خلاصه نظرات از کتب مطالعه شده و... زمینه‌هایی هستند که می‌تواند مسیر تبلیغ در حوزه کتاب و کتابخوانی را برای جذب افراد به‌سوی آشنایی بیشتر با مفاهیم دینی و اقبال به مساجد هموار سازد.

### ۳-۲- فعالیت‌های نهاد محور

کسانی که احساس تعهد شخصی می‌کردند، برای وارد کردن متون به محیط دیجیتال، به تدریج مورد حمایت نهادها قرار گرفتند. نهادهایی که عملاً بخشی از فعالیت‌های خودشان را به فعالیت‌های حوزه دیجیتال تخصیص دادند. از بارزترین نمونه‌های آن می‌توان به آثار نرم‌افزاری مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، مدرسه آیت‌الله گلپایگانی مانند نرم‌افزار معجم فقهی و معجم عقائدی و مؤسسه یاسین رایانه اشاره کرد.

افزون بر عالمان دینی، دیگر نهادهای دینی، مانند مجمع جهانی اهل بیت، سازمان حوزه‌ها و مدرسه‌های علمیه خارج از کشور، مرکز جهانی علوم



اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه و... نیز فعالیت مجازی خویش را آغاز کرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین ضعف‌ها و کاستی‌های فعلی در فضای مجازی، خلاء برنامه‌های نرم‌افزاری در حوزه تبلیغ دینی و نیز اندک بودن افراد باتجربه در زمینه برنامه‌نویسی در این حوزه می‌باشد. وفور برنامه‌های نامناسب و غیر مفید در تمام عرصه‌ها و فعالیت‌ها و خلاء این برنامه‌ها در حوزه دین، یکی از علل مهم کم‌اقبالی به سمت فعالیت‌های این حوزه می‌باشد. بایسته است که به صورت جدی برای تولید برنامه‌های دینی و سودمند در این عرصه ورود نمود. مسجدها و مدارس یکی از مهم‌ترین نهادها برای سرپرستی و اداره پایگاه‌های مربوط به آن هستند.

در فرهنگ ما منبر یکی از مکان‌هایی است که در آن تبلیغ مسائل و احکام مذهبی و بیان آموزه‌ها و مفاهیم دینی صورت می‌گیرد و در بیشتر روضه‌خوانی‌ها و مجالس اعیاد، وفیات و مناسبت‌های ملی و مذهبی، عزاداری و حتی جشن‌ها، نقش مهمی را در بیان محتوا و مطالب توسط روحانی و مبلغان دینی ایفاء می‌نماید. خوشبختانه امور و کارهایی را که از طریق منبر در محیط حقیقی صورت می‌گیرد، در فضای مجازی نیز می‌توان با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین ارتباطی و ابزار چندرسانه‌ای انجام داد.

### ۳-۳- فعالیت‌های مناسک محور

مناسک محوری، مسئله صرفاً متون خشک و صامت نیست. گردانندگان این گونه سایت‌ها تنها نخبگان، پژوهشگران و طلاب علوم دینی نیستند، بلکه به گونه‌ای عموم مردم دخیل‌اند. تأکید بر عواطف دینی در جامعه به جای تأکید بر شناخت مستدل و منطقی، ویژگی بارز بیشتر این گونه سایت‌هاست. سایت‌هایی که اطلاعاتی درباره مدیحه و مرثیه‌سرایی‌های مداحان، سخنرانی‌های مذهبی، ادعیه و زیارات چندرسانه‌ای، زیارت خانه خدا از راه اینترنت (حج مجازی) و زیارت امام رضا علیه السلام از راه اینترنت (زیارت از راه دور) دارند یا سایت‌های متعلق به هیئت‌ها، حسینیه‌ها و مراسم انجام شده در مناسبت‌های مذهبی، می‌توانند به عنوان سایت‌های مناسک محور نام گیرند.

همچنین سایت‌های بسیاری در ارتباط با عزاداری و عاشورا وجود دارد که تقریباً همه اطلاعات آن‌ها با عزاداری و سوگواری مرتبط است. ما می‌دانیم گوشت و پوست مردم ما با عشق و محبت به اهل بیت علیهم السلام آمیخته است. از سوی دیگر، معارف اهل بیت علیهم السلام به گونه‌ای غنی است که اگر دقیق و صحیح معرفی شود، افراد به دین بیشتر توجه می‌کنند. امام رضا علیه السلام فرمودند: «اگر

مردم زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ج ۲۴: ۱۵۱) شخصی به نام خیثمه می‌گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم. حضرت فرمود: «ای خیثمه! شیعیان ما محبت در دلشان افکنده می‌شود و آنان ما را دوست دارند، در حالی که ما را ندیده و کلام ما را نشنیده‌اند. اگر آنان ما را ببینند و کلام ما را بشنوند، بر هدایت آنان افزوده می‌شود.» (همان، ج ۷۸: ۳۴۸) سایت‌های مناسک محور، نقش بسزایی در این زمینه دارند.

مناسک محوری در پایگاه‌های اسلامی سبب شد تا واژگان جدید چون «عبادت برخط» یا «عبادت آنلاین» و «منبر دیجیتال» وارد حوزه ارتباطات سایبری دینی شود و نوشته‌هایی در این زمینه نگاشته شود.

کلیساها و معبد‌های سایبر نیز وجود دارد که بیشتر به سایت‌هایی اشاره دارد که برای کاربرت‌های مذهبی مسیحیان و بوداییان طراحی شده‌اند. این سایت‌ها شامل امکاناتی مانند ارسال دعا‌های دینی از راه پست الکترونیکی به اعضای خود، ارائه مواد و مطالب متنی و چندرسانه‌ای دینی و مانند آن‌هاست. این سایت‌ها برخلاف سایت‌های متن محور از پویایی بیشتری برخوردار بوده و اطلاعات چندرسانه‌ای در آن‌ها بسیار زیاد است. سهم اطلاع‌رسانی و نیز تعامل با سایت‌های هم‌سو در آن‌ها بالاست.

نخستین و مهم‌ترین گام در راستای اقدام عملی برای انس کاربران محیط سایبر و فضای مجازی با مساجد، ایجاد مسجد مجازی می‌باشد. «مسجد مجازی» از امکانات دنیای مجازی رایانه‌ای در جهت معرفی و شناسایی و اطلاع‌رسانی در حوزه‌ها و بخش‌ها، عناصر و کارکردهای گوناگون و متنوع مسجد به عموم کاربران رایانه‌های شخصی استفاده می‌کند. با کمک گرفتن از امکانات رایانه‌ای از قبیل انیمیشن، پخش فیلم و عکس، استفاده از منابع اطلاعاتی در کنار فضای سه‌بعدی و مجازی مسجد، می‌توان بستری مناسب برای الگوسازی و هدایت فرهنگی، هنری، آموزشی و اجتماعی فراهم نمود. یکی از عوامل جذابیت سایت مسجد مجازی، تصویری بودن و استفاده از ارتباطات بصری به جای بیان توضیحات مختصر و خشک درباره موضوعات است که قطعاً ماندگاری بیشتری در ذهن دارد. برای رسیدن به پویایی می‌توان دو سطح قائل شد:

الف- استفاده از تصاویر به جای کلمات و جملات.

ب- استفاده از تصاویر متحرک و انیمیشن‌ها به همراه کلمات و جملات متحرک.

### ۳-۴- فعالیت‌های مبتنی بر رویارویی با رقیبان

در این نوع فعالیت‌ها مسلمانان و دینداران، افزون بر فعالیت پیشین خود، نگاهی هم به دیگران دارند؛ دیگرانی که از نظر اعتقادی با آن‌ها تفاوت دارند؛ دیگرانی

که فعال هستند و خود را در رویارویی با برخی دیگر می‌بینند. به‌طور کلی، فضا، فضای رویارویی است. در نتیجه آزادی بیان در فضای سایبر حتی سایت‌هایی را به زبان فارسی مشاهده می‌کنیم که در پی اثبات خداناباوری و ابطال براهین اثبات وجود خداوند هستند. محصول رویارویی محوری در فضای سایبر دینی، طراحی و تولید سایت‌هایی است که در پی رد و نقض آن‌ها هستند.

متأسفانه در روش‌های تبلیغی و جذب افراد، بیشتر از روش‌های کلیشه‌ای و تکراری استفاده می‌کنیم. همین امر در بی‌علاقگی و گریز از مسائل دینی، مؤثر بوده است. به‌عبارت دیگر، ما هندسه گفتار با سایرین را به‌خوبی نمی‌دانیم یا رعایت نمی‌کنیم. پرگویی، مکررگویی و ارتباط مستقیم آمرانه و دستوری، باعث دل‌زدگی و دین‌گریزی می‌شود. این موضوع، نگرش منفی افراد را به روش متعارف تبلیغ دینی می‌رساند و ثابت می‌کند که دانش‌آموزان، علاقه کمتری برای شنیدن سخنان یا خواندن مطالب دارند.

همواره باید این نکته اساسی را مدنظر قرار دهیم که فضای مجازی، یک فضای رقابتی و عرضه و تقاضا بوده و تولید اطلاعات مربوط به دین و دیگر اطلاعاتی را که ضدیت و مخالفت آشکار با ادیان دارد، به‌عنوان یک ابزار دوسویه یکجا با هم عرضه می‌کند. اینجاست که کاربران با آزادی عمل و اختیار کامل به انتخاب و گزینش محتویات و اطلاعات می‌پردازند. در نتیجه کاربر اطلاعاتی را برمی‌گزیند که قرابت یا نزدیکی بیشتری با نظرات و سلائیق او دارد. در این فضا صرف انبوه‌سازی اطلاعات کاربردی ندارد، بلکه اطلاعاتی که با در نظر گرفتن سلیقه کاربر و با برنامه‌ریزی صحیح و بر اساس اصول علمی و مخاطب‌شناسی در نظر گرفته می‌شود و از قوت استدلال علمی و عقلی و نیز جاذبه‌های مناسب روز برخوردار می‌باشد، می‌تواند تا حدی موجبات رضایت مخاطبان را فراهم آورده و تأثیر بسزایی بر آن‌ها داشته باشد.

مدیران و متولیان سایت‌ها و درگاه‌های مجازی، تمام سعی و تلاش خویش را به کار می‌گیرند تا با بهره‌گیری از قالب‌های مختلف هنری، تصویری و گرافیکی، نهایت جذابیت‌بخشی را در فضای مجازی به اجرا درآورند که در این خصوص موفق نیز بوده‌اند. امروزه این محیط، بیشترین جذابیت را دارد و آن‌ها بیشترین تأثیرپذیری را از این فضا دارند. جوهره وجودی انسان‌ها تحول‌خواهی و تحول‌گرایی است. ایجاد تحول مثبت و رشد و حرکت به جلو از خصیصه‌های ذاتی آنان می‌باشد.

### ۳-۵- فعالیت‌های گفتگو محور

گفتگو محوری نقطه مقابل رویارویی محوری است. سایت‌های گفتگو محور

سایت‌هایی هستند که به‌جای تلاش برای مواجهه، این امکان را فراهم می‌کنند که انواع و اقسام نگرش‌های دینی با هم در یک محیط گفتگو کنند. این فضا، فضای اتاق گفتگو (Chat) است. در این فضاها موضوع‌های بسیار متنوعی وجود دارد ولی گفتگوها از چند طرف درگیر می‌شود. طرف‌داران ولایت فقیه با مخالفان ولایت فقیه درگیر می‌شوند. در واقع، سایت فقط فضا را فراهم می‌کند.

فضای گفتگو و شیوه تعامل با طرف اصلی گفتگو در سایت‌های گفتگو محور به‌شدت متغیر است. برخی از آن‌ها دوستانه و با تأکید بر اشتراکها و احتراز از افتراق‌ها، سعی در تقویت هر چه بیشتر انسجام اسلامی دارند. در حالی که در برخی دیگر، گفتگو به مناظره و مواجهه بسیار نزدیک‌تر است تا همدلی و وفاق. معروف‌ترین سایت شیعی گفتگو محور را می‌توان سایت مجمع جهانی تقریب بین مذاهب دانست که کاملاً با رویکرد تقریب و انسجام فرقه‌های اسلامی شکل گرفته است. با توجه به تأکید جمهوری اسلامی ایران بر انسجام اسلامی و نام‌گذاری سال ۱۳۸۶ خورشیدی بر اتحاد ملی و انسجام اسلامی، گفتگو محوری را در بسیاری از سایت‌های برجسته شیعی می‌توان کم و بیش مشاهده کرد. به‌طور کلی روح حاکم بر فضای سایبر شیعه را می‌توان وحدت‌گرا دانست ولی نباید از نظر دور داشت که برای رسیدن به وحدت بیشتر می‌توان علاوه بر گفتگو در این محیط، بهره‌های بسیار بیشتری برد؛ مانند دریافت مقالات و کتاب و سخنرانی.

در فضای مجازی هم می‌توان گفتگو کرد و هم گفتگو را آموزش داد که هر دو به‌قدر کافی ارزشمندند، لذا فضای مجازی می‌تواند با طرح این تکرارگری، مقدمه‌ای برای کندوکاو جهت یافتن حقایقی کامل‌تر (نسبت به بقیه عقاید) فراهم سازد. پس برای ما این امکان فراهم می‌شود که در میان این عقاید متکثر بگردیم و بهترین عقیده را انتخاب کنیم.

از آن‌جایی که آدمی، ذهن خلاق و جستجوگری دارد و همواره به دنبال کشف حقیقت و حل مسائل و پاسخ‌گویی به شبهات خویش است، با ده‌ها سؤال از جمله اینکه «من کیستم و از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم؟» روبه‌رو است که برای این سؤال‌ها باید جواب قانع‌کننده‌ای ارائه داد و فعالیت‌های گفتگو محور، جایگاه شایسته‌ای برای پاسخ به شبهات و پرسش‌های بنیادین است.

امروز شبهه افکنی - در حوزه فرهنگ دینی - یکی از بارزترین جلوه‌های تهاجم فرهنگی در عرصه تربیت اسلامی است. در عصر حاضر دشمنان با بهره‌گیری از همه ابزارها مانند ماهواره و اینترنت، مبانی دینی را نشانه گرفته و

سنگرهای عقیدتی را فتح کرده‌اند اما ما چه کرده‌ایم؟ ما باید قبل از اینکه دشمن شبهه ایجاد کند، شبهه‌شناسی و سپس شبهه‌زدایی نماییم و هیچ‌گاه حالت دفاعی نداشته باشیم و حال اینکه این‌گونه نیست.

البته این شبهات، گذرگاه خوبی هستند اما عدم پاسخ‌گویی به آن‌ها یا در نظر نگرفتن روحیه افراد در هنگام پاسخ‌گویی، موجب تزلزل در باورهای دینی آنان می‌گردد و پایه‌های تربیت دینی را سست می‌گرداند. جوان اگر احساس کند کسی هست که درد دلش را می‌شنود و پاسخ‌گوی سؤالات اوست، امیدوار می‌شود.

یکی از موقعیت‌هایی که در فضای مجازی به دلیل چندرسانه‌ای بودن (بهره‌گیری از صدا، تصویر، اشکال همراه با متن) و نیز حضور همزمان دخترها و پسرها دارای جذابیت بوده و آمار کمی نوجوانان در این مکان زیاد است، تالارهای گفتگو یا چت روم‌ها هستند. البته در این فضا مباحث سیاسی، اخلاقی، فرهنگی از چارچوب خاصی برخوردار نبوده و بیشتر مطالب ضدارزشی و ناهنجار، طرح و بحث می‌شوند. البته در این محیط، همه علاقمند به مباحث انحرافی نیستند، بلکه بعضی کاربران برای سرگرمی و وقت‌گذرانی و عده‌ای از روی حس کنجکاوی و... در آن حضور می‌یابند؛ چون در چنین محیط‌هایی تالارهای مفید و ارزشی بسیار اندک و نادر هستند، همین امر سبب می‌شود کم‌کم فضای غالب تالارها برای کاربران خوب نیز به غیرارزشی تبدیل گردد. بهترین روش برخورد در این خصوص، ایجاد و راه‌اندازی تالارهای مفید و ارزشمند با حضور نوجوانان آگاه و با مدیریت کارشناسان و هدایت جهت‌دار مطالب در آن می‌باشد.

به انواع چت‌ها نیز باید توجه داشت. ساده‌ترین نوع چت، چت نوشتاری در فضای خصوصی در یک چت روم است که می‌تواند میان دو یا چندین نفر باشد. نوع دیگر، چت صوتی است. نوع سوم چت ویدئویی است که در سرویس‌های خدماتی می‌تواند بسیار کاربرد داشته باشد و نوع دیگر چت، چت دیداری یا همان تصویری است.

در تالارهای گفت‌وگو، زمینه‌هایی وجود دارد که میزان جذب و جذابیت این فضا را افزایش داده است. روش کاربردی موفق برای حضور فعال در این عرصه، تشابه‌سازی توأم با اقدام هدفمند و همراه با محتوای غنی دینی می‌باشد:

الف- استفاده از موسیقی حلال اما تأثیرگذار و آرام‌بخش به‌عنوان زمینه چت روم‌ها که از جذابیت خاصی برای نوجوانان برخوردار است.

ب- بهره‌گیری از محیط همسالان در این تالارها: با توجه به بررسی به

عمل آمده، بیش از ۷۰ درصد شرکت‌کنندگان در این فضا را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند.

ج- بهره‌گیری از دخترها و پسرهای متعهد و آموزش‌دیده به‌صورت کنترل‌شده و جهت‌دار برای حضوری فعال در این تالارها. با توجه به اینکه در تالارهای گفتمان، حضور کاربران به‌صورت مختلط می‌باشد و این موضوع از زمینه‌های افزایش جذب نوجوانان در آن‌ها می‌باشد. (چون در فضای حقیقی چنین امکانی به‌راحتی ایجاد نمی‌شود).

د- حضور اقشار تأثیرگذار در چت روم و تالارهای گفتگو: حضور این افراد می‌تواند بر جاذبه مباحث مطروحه و نیز سمت و سو بخشیدن به مباحث و جلوگیری از طرح مسائل انحرافی یا غیراخلاقی بسیار موثر باشد. لازمه حضور این افراد، برخورداری آن‌ها از حداقل اطلاعات و مفاهیم دینی و مسجدی می‌باشد.

### ۳-۶- فعالیت اجتماع محور

دوره ما، دوره‌ای است که مخاطب سایت‌های دینی، تنها نخبگان و عالمان و دانش‌پژوهان نیستند و صرفاً بر عواطف و احساسات تأکید نمی‌شود و همه چیز رویکرد مواجهه با دیگران ندارد، بلکه بر اساس اجتماع‌گرایی، مسئله اصلی این می‌شود که چگونه زندگی دینی را در محیط سایبر سامان‌دهی کنیم؛ یعنی چگونه دینداران با مراجعه به سایت‌های اسلامی بتوانند همه نیازهای روزمره‌شان را برطرف کنند.

به‌تعبیر دیگر، مسئله این است که امکانات و سرویس‌هایی که در محیط اینترنت برای همگان فراهم است، در محیط سایبر دینی برای متدینین با حذف جنبه‌های غیراخلاقی‌اش فراهم باشد. پس مسئله خرید از راه دور در سایت اسلامی هم به وجود می‌آید نه فقط لوح‌های فشرده اسلامی و کتاب‌های اسلامی، بلکه در صورت امکان، پوشاک، خوراک و دیگر نیازمندی‌های یک مسلمان هم در آن به فروش می‌رسد.

اجتماع بر اثر پیوندهای سببی، نسبی، مجاورت جغرافیایی و هم‌سویی عقیدتی شکل می‌گیرد. امکان و زمینه شکل‌گیری منافع، هنجارها و قوانین مشترک در اجتماع‌های کوچک‌تر بسیار بیشتر از جوامع بزرگ‌تر است. سیاست اصلی رویکرد اجتماع محور در ارتباطات اجتماعی، برقراری ارتباط و انتقال قدرت تا پایین‌ترین سطوح اجتماعی در گروه‌های کوچکی چون خانواده، روستا و محله است.

سایت‌های اسلامی، بخشی را برای کودکان باز می‌کنند و نیازمندی‌های کودکان و نوجوانان، مانند لطیفه، داستان، مسابقه، نقاشی و... در سایتشان



می‌گذارند. بدین ترتیب، اجتماع محوری به‌معنای زندگی محوری است که محور اجتماعی آن را اجتماع مسلمانان تشکیل می‌دهد. در واقع، در سایت‌های اجتماع محور، تلاش بر این است که اجتماعی در اطراف یک سایت ایجاد شود. از این رو سایت‌ها عضوگیری می‌کنند و روزبه‌روز، بر اعضای خود می‌افزایند. این‌گونه نام‌نویسی صرفاً به‌معنای عضویت در یک محیط مجازی نیست، آن‌ها اعضای خویش را عضو واقعی گروه خود می‌پندارند و افزون بر تلاش بر نگهداری اعضا از طریق ارائه خدمات، سعی می‌کنند تا در غیر محیط مجازی هم با اعضا در ارتباط باشند.

در ارتباط با فعالیت در حوزه نوجوانان در زمینه اقدامات اجتماع محور، استفاده از نوجوانان برای صحنه‌گردانی در فضای مجازی بسیار اهمیت دارد. علاقمندان بسیاری در میان نوجوانان وجود دارند که عاشقانه و داوطلبانه تمایل دارند که به‌عنوان خادمان دین فعالیت کنند. این کار اگرچه در فضای حقیقی نیست ولی با توجه به اینکه کاربر با انگیزه معنوی و اعتقادی، اوقاتی را در این فضا سپری می‌کند، قطعاً در تغییر رفتار و روش مخاطبان و کاربران به‌سوی اعمال مثبت و مفید بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

راه‌اندازی باشگاه مجازی فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی یکی از فعالیت‌های مهم در این زمینه است. در این باشگاه امکانات و برنامه‌های نرم‌افزاری جهت توسعه فعالیت‌های مرتبط با تبلیغ دین با روش‌ها و امکانات جدید در اختیار کاربران قرار خواهد گرفت و با هدف تشویق و ترغیب کاربران و مخاطبان به‌ویژه نوجوانان در آن مسابقاتی در رشته‌های مختلف به همراه انتخاب آثار برتر با داوری خود کاربران از طریق نظرسنجی و دادن نمره و رأی برای آثار و نیز برای کاربرانی که بیشترین حضور، همکاری و فعالیت مجازی را در این باشگاه داشته‌اند، برگزار خواهد شد.

تشکیل هسته‌های علمی ویژه دانش‌آموختگان و دانش‌آموزان در فضای مجازی برای ارتباط و تعامل بیشتر کاربران این حوزه با یکدیگر که پیامد آن ارتقاء سطح علمی مخاطبان و کاربران خواهد شد، از فعالیت‌های پیشنهادی بعدی است.

برگزاری کلاس‌های تقویتی و آموزشی مجازی مسیر دیگری است که می‌تواند نوجوانان را به اجتماعات مجازی دینی جذب کند.

برگزاری مسابقه، جشنواره، همایش و... در فضای مجازی یکی دیگر از فعالیت‌های هدفمند اجتماعی در فضای وب می‌باشد. در این روش کلیه مراحل اجرای آن‌ها با هدف سهولت دسترسی مخاطبان و کاربران، به‌صورت

اینترنتی و با مشارکت فعال آن‌ها انجام می‌گیرد؛ ثبت‌نام، ارسال اطلاعات و محتوا، شرکت در برنامه، اعلام نتایج و حتی داوری آثار، همه و همه با شرکت مخاطبان و کاربران به‌صورت مجازی صورت می‌گیرد.

همچنین لازم است تغذیه فکری در قالب چندرسانه‌ای (فیلم، صوت، عکس، متن، گرافیک، نقاشی، خط و خوشنویسی و دانلود برنامه‌های نرم‌افزاری) در محیط سایبر و فضای مجازی صورت گیرد. در این ارتباط باید دو روش را اجرا نمود:

الف- تغذیه فکری برای مخاطبان عام: با توجه به اینکه مطالب و محتوای دینی و اعتقادی در فضای مجازی برای آشناسازی کاربران بسیار کم می‌باشد. ب- تغذیه فکری و نرم‌افزاری برای مخاطبان خاص: کسانی هستند که به‌صورت هدفمند و تخصصی در حوزه مفاهیم دینی و تبلیغ فعالیت می‌کنند؛ مانند مدیران سایت‌ها، وب سایت‌ها، بلاگرها، کاربران و دیگر فعالانی که در فضای مجازی در عرصه ترویج و تبلیغ مفاهیم دینی و مسجدی.

نکته بسیار مهم در این رابطه، ارتباط شبکه‌ای مراکز تبلیغی نوجوانان در فضای مجازی است. برای فعالیت هماهنگ، ارتباط تنگاتنگ، تبادل اطلاعات، تعامل و استفاده از تجربیات تمام مراکز اینترنتی که در حوزه تبلیغ مفاهیم دینی به‌صورت جهت‌دار در محیط سایبر و فضای مجازی فعالیت می‌نمایند، لینک و پیوند این مراکز با یکدیگر بسیار ضروری است. این کار کمک می‌کند تا این سایت‌ها همدیگر را در حوزه وسیع‌تری برای کاربران معرفی نمایند و از اطلاعات ارزشمند و محتوای غنی و بسیار تأثیرگذار یکدیگر بهره‌مند شوند و در نتیجه به‌صورت هدفمند و کانالیزه شده، نسبت به تعمیق بخشی از آموزه‌های دینی و ترویج فرهنگ مسجد برای مخاطبان و کاربران گام‌های جدی بردارند.

### ۳-۷- فعالیتهای آموزش محور

یکی از تجلیات مهم و اخیر فضای سایبر، فن‌آوری آموزش مجازی است که مفهوم آموزش به‌سبک کنونی از راه این فن‌آوری، به‌سرعت در حال دگرگونی است. مفاهیمی چون آموزش از راه دور، آموزش باز، آموزش مستقل، آموزش غیرحضوری، آموزش الکترونیکی، آموزش مجازی و... تعابیری هستند که با وجود تفاوت اندک خود بر این مفهوم دلالت دارند که آموزش بدون نیاز به رودررویی استاد و شاگرد در محیطی خاص انجام می‌گیرد. جوهره اصلی آموزش از راه دور، جدایی فیزیکی استاد و شاگرد است.

چند سالی است که شیوه‌های گوناگون آموزش از راه دور (به‌ویژه آموزش مجازی) در دانشگاه‌ها و مراکز گوناگون، به کالای پرزرق و برق بازار علمی



کشورمان بدل شده است ولی به دلیل نو بودن این پدیده و پیچیدگی‌های ویژه آن، بسیاری از مراکز مشتاق به دارا بودن این نظام نوین آموزشی، با صرف بودجه‌های بسیار، موفقیت کمتری در راه‌اندازی روشمند، استاندارد و کارآمد آن داشته‌اند.

باید توجه داشت علی‌رغم اینکه نوجوانان زمینه‌گرایش به امور مذهبی و دینی را دارند لکن روح جستجوگری نیز دارند، از این رو مطالبی را بهتر قبول می‌کنند که کاربردی و توأم با استدلال باشد، بدین منظور باید مسائل دینی در کنار مسائل علمی و به‌صورت تطبیقی بیان شود. از این رو لازم است تا آنجا که امکان دارد، به‌طور مثال در آموزش عقاید و باورهای دینی، فلسفه و حکمت احکام و تعالیم دینی تبیین شود تا جوان ضمن قبول آموزه‌های دینی، با آگاهی، بینش، بصیرت و با انگیزه قوی‌تر به تعالیم دین روی آورد. این امر می‌طلبد که مربیان و روحانیان با مطالعات گسترده به بیان آموزه‌ها و تعلیمات دین بپردازند.

در تربیت دینی نوجوانان باید به این اصل مهم توجه داشت که دین، نیاز به تبیین و میزان تأثیرگذاری آن در زندگی جوان دارد. از این رو پیش از آن که بگوییم دین اسلام جامع‌ترین، کامل‌ترین و نیکوترین دین‌هاست، باید بگوییم دین اسلام چیست و اهداف آن کدام است؟ این دین است که به بایدها و نبایدهای انسان جواب می‌دهد، جهان و انسان را هدف من می‌داند و نقشی اساسی در زندگی مادی و معنوی انسان دارد. اگر حقیقت دین و نقش آن در زندگی و خوش‌بختی انسان و اصلاح معاش و... به‌درستی تبیین گردد، فطرت دین‌گرا و خداجوی نوجوانان آن را به‌راحتی می‌پذیرد.

### نتیجه

فعالیت‌های متناسب با تبلیغ آموزه‌های دینی را در چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

#### ۱- فعالیت‌های متن محور

از طریق محیط سایبر و فضای مجازی می‌توانیم محتوا و مفاهیم دینی را به کلیه جوامع بشری ابلاغ نماییم. در این فضا مخاطبان و کاربران از سایر مناطق جهان به‌صورت تعامل دوسویه و گفتمان مجازی می‌توانند با ما در ارتباط باشند و نیز می‌توان اطلاعات و مطالب هدفمند را به‌صورت پیام کوتاه، چکامه، نثر ادبی، داستان کوتاه، حکایت، ضرب‌المثل، شعر، پند و اندرزهای جهت‌دار به کاربران عام و خاص فعال در عرصه اینترنت اطلاع‌رسانی کرد.

#### ۲- فعالیت‌های نهاد محور

یکی از مهم‌ترین ضعف‌ها و کاستی‌های فعلی در فضای مجازی، خلاء

برنامه‌های نرم‌افزاری در حوزه تبلیغ دینی و نیز اندک بودن افراد باتجربه در زمینه برنامه‌نویسی در این حوزه می‌باشد. وفور برنامه‌های نامناسب و غیرمفید در تمام عرصه‌ها و فعالیت‌ها و خلاء این برنامه‌ها در حوزه دین یکی از علل مهم کم‌اقبالی نوجوانان به سمت فعالیت‌های این حوزه می‌باشد. بایسته است که به صورت جدی برای تولید برنامه‌های دینی و سودمند در این عرصه ورود نمود. مسجدها و مدارس یکی از مهم‌ترین نهادها برای سرپرستی و اداره پایگاه‌های مربوط به نوجوانان هستند.

### ۳- فعالیت‌های مناسک محور

مناسک محوری، مسئله صرفاً متون خشک و صامت نیست. گردانندگان این‌گونه سایت‌ها تنها نخبگان، پژوهشگران و طلاب علوم دینی نیستند، بلکه به‌گونه‌ای عموم مردم دخیل‌اند. تأکید بر عواطف دینی در جامعه به‌جای تأکید بر شناخت مستدل و منطقی، ویژگی بارز بیشتر این‌گونه سایت‌هاست. همچنین سایت‌های بسیاری در ارتباط با عزاداری و عاشورا وجود دارد که تقریباً همه اطلاعات آن‌ها با عزاداری و سوگواری مرتبط است.

### ۴- فعالیت‌های مبتنی بر رویارویی با رقیبان

در این نوع فعالیت‌ها مسلمانان و دینداران، افزون بر فعالیت پیشین خود، نگاهی هم به دیگران دارند؛ دیگرانی که از نظر اعتقادی با آن‌ها تفاوت دارند؛ دیگرانی که فعال هستند و خود را در رویارویی با برخی دیگر می‌بینند. به‌طور کلی، فضا، فضای رویارویی است. در نتیجه آزادی بیان در فضای سایبر حتی سایت‌هایی را به زبان فارسی مشاهده می‌کنیم که در پی اثبات خداناباوری و ابطال براهین اثبات وجود خداوند هستند. محصول رویارویی محوری در فضای سایبر دینی، طراحی و تولید سایت‌هایی است که در پی رد و نقض آن‌ها هستند. مدیران و متولیان سایت‌ها و درگاه‌های مجازی، تمام سعی و تلاش خویش را به کار می‌گیرند تا با بهره‌گیری از قالب‌های مختلف هنری، تصویری و گرافیکی، نهایت جذابیت‌بخشی را در فضای مجازی به اجرا درآورند که در این خصوص موفق نیز بوده‌اند. امروزه این محیط، بیشترین جذابیت را دارد و آن‌ها بیشترین تأثیرپذیری را از این فضا دارند. جوهره وجودی انسان‌ها تحول‌خواهی و تحول‌گرایی است. ایجاد تحول مثبت و رشد و حرکت به جلو از خصیصه‌های ذاتی آنان می‌باشد.

### ۵- فعالیت‌های گفتگو محور

در فضای مجازی هم می‌توان گفتگو کرد و هم گفتگو را آموزش داد که هر دو به قدر کافی ارزشمندند، لذا فضای مجازی می‌تواند با طرح این تکررگرای، مقدمه‌ای برای کندوکاو جهت یافتن حقایقی کامل‌تر (نسبت به بقیه عقاید) فراهم سازد. پس برای ما این امکان فراهم می‌شود که در میان این عقاید

متکثر بگردیم و بهترین عقیده را انتخاب کنیم.

از آن جایی که نوجوانان، ذهن خلاق و جستجوگری دارد و همواره به دنبال کشف حقیقت و حل مسائل و پاسخ‌گویی به شبهات خویش است، با ده‌ها سؤال از جمله اینکه «من کیستم و از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم؟» روبه‌رو است که برای این سؤال‌ها باید جواب قانع‌کننده‌ای ارائه داد و فعالیت‌های گفتگو محور، جایگاه شایسته‌ای برای پاسخ به شبهات و پرسش‌های بنیادین نوجوان است.

#### ۶- فعالیت اجتماع محور

محیط سایبر و فضای مجازی، بهترین عرصه‌ای است که به دلیل داشتن تنوع و امکان تعدد فعالیت‌های آن، می‌تواند انرژی و پتانسیل نوجوانان را به‌صورت مفید و ارزشمند به فعلیت درآورد.

نوجوانان به دلیل عدم وابستگی و نداشتن علقه زیاد به دنیا و مسائل مادی و آزاد بودن فکر و ذهنشان از این مسائل، بهتر می‌توانند مفاهیم دینی را درک کنند، به همین سبب بیش از سایرین حافظ ارزش‌ها و دستاوردهای مذهبی و اعتقادی می‌باشند. در این مقطع سنی، علاقه به انجام کارهای جمعی و امور اجتماعی از شدت بیشتری برخوردار است. حضور فعال شبکه‌های اجتماعی متعدد در فضای مجازی، بستر مناسبی برای نوجوان و جوان، فراهم می‌سازد تا بتواند در قالب گروه‌ها و اجتماعات مختلف به انجام فعالیت هدفمند بپردازد.

راه‌اندازی باشگاه مجازی فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی یکی از فعالیت‌های مهم در این زمینه است. در این باشگاه امکانات و برنامه‌های نرم‌افزاری جهت توسعه فعالیت‌های مرتبط با تبلیغ دین با روش‌ها و امکانات جدید در اختیار کاربران قرار خواهد گرفت و با هدف تشویق و ترغیب کاربران و مخاطبان به‌ویژه نوجوانان در آن مسابقاتی در رشته‌های مختلف به همراه انتخاب آثار برتر با داوری خود کاربران از طریق نظرسنجی و دادن نمره و رأی برای آثار و نیز برای کاربرانی که بیشترین حضور، همکاری و فعالیت مجازی را در این باشگاه داشته‌اند، برگزار خواهد شد.

تشکیل هسته‌های علمی ویژه دانش‌آموختگان و دانش‌آموزان در فضای مجازی برای ارتباط و تعامل بیشتر کاربران این حوزه با یکدیگر که پیامد آن ارتقاء سطح علمی مخاطبان و کاربران خواهد شد، از فعالیت‌های پیشنهادی بعدی است.

نکته بسیار مهم در این رابطه، ارتباط شبکه‌ای مراکز تبلیغی نوجوانان در فضای مجازی است. برای فعالیت هماهنگ، ارتباط تنگاتنگ، تبادل اطلاعات، تعامل و استفاده از تجربیات تمام مراکز اینترنتی که در حوزه تبلیغ مفاهیم دینی به‌صورت جهت‌دار در محیط سایبر و فضای مجازی فعالیت می‌نمایند، لینک و پیوند این مراکز با یکدیگر بسیار ضروری است. این کار کمک می‌کند

تا این سایت‌ها همدیگر را در حوزه وسیع‌تری برای کاربران معرفی نمایند و از اطلاعات ارزشمند و محتوای غنی و بسیار تأثیرگذار یکدیگر بهره‌مند شوند و در نتیجه به‌صورت هدفمند و کانالیزه شده، نسبت به تعمیق بخشی از آموزه‌های دینی و ترویج فرهنگ مسجد برای مخاطبان و کاربران گام‌های جدی بردارند.

#### ۷- فعالیتهای آموزش محور

مفاهیمی چون آموزش از راه دور، آموزش باز، آموزش مستقل، آموزش غیرحضوری، آموزش الکترونیکی، آموزش مجازی و... تعابیری هستند که با وجود تفاوت اندک خود بر این مفهوم دلالت دارند که آموزش بدون نیاز به رودررویی استاد و شاگرد در محیطی خاص انجام می‌گیرد. جوهره اصلی آموزش از راه دور، جدایی فیزیکی استاد و شاگرد است.

در تربیت دینی نوجوانان باید به این اصل مهم توجه داشت که دین، نیاز به تبیین و میزان تأثیرگذاری آن در زندگی جوان دارد. از این رو پیش از آن که بگوییم دین اسلام جامع‌ترین، کامل‌ترین و نیکوترین دین‌هاست، باید بگوییم دین اسلام چیست و اهداف آن کدام است؟ این دین است که به بایدها و نبایدهای انسان جواب می‌دهد، جهان و انسان را هدف من می‌داند و نقشی اساسی در زندگی مادی و معنوی انسان دارد. اگر حقیقت دین و نقش آن در زندگی و خوش‌بختی انسان و اصلاح معاش و... به‌درستی تبیین گردد، فطرت دین‌گرا و خداجوی نوجوانان آن را به‌راحتی می‌پذیرد.

#### منابع

##### \* قرآن کریم

۱. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیرالقرآن، تهران، بنیاد بعثت.
۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
۴. فلسفی، محمدتقی، ۱۳۸۶، جوان از نظر عقل و احساسات، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه‌الوفاء.
۷. مطهری، مرتضی، [بی‌تا]، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۸. نوری، میزراحسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت.



## زیبایی‌شناسی واقعه عاشورا

شهربانو کاظمی

دانش‌آموخته کارشناسی گروه کلام اسلامی. مدرسه عالی بنت المصطفی

### چکیده

آنچه موجب جاودانگی حادثه عاشورا در دوران‌های مختلف شده است، وجود جنبه‌های مختلف انسانی است که در این رویداد تجلی کرده است. یکی از ابعاد مهم این اتفاق که حضرت زینب علیها السلام نیز به آن اشاره کرده‌اند، زیبایی‌های بی‌نظیر این رویداد است. ایشان در مجلس ابن‌زبیر فرمودند که در این حادثه جز زیبایی ندیده‌اند. بررسی این بیان و نگاه زیبایی‌شناسانه به عاشورا حقایق بزرگی را برای ما روشن می‌کند. در این پژوهش، ابتدا زیبایی‌های حسی و معنوی عاشورا مورد بررسی قرار گرفته است. زیبایی‌های حسی نظیر خطابه‌ها، رجزها، زیبا سخن گفتن حضرت حتی با دشمنان و مخالفان خود و تلاوت قرآن که توجه هر فردی را جلب می‌کند. از سوی دیگر، زیبایی‌های معنوی (اخلاقی و رفتاری) مانند عشق، رضا، اخلاص، ادب، حلم و بردباری و صبر و شکیبایی، وفاداری، آزادگی و شهادت بر زیبایی آن افزوده است.

**کلیدواژه:** زیبایی، کربلا، عاشورا، امام حسین علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام.

### مقدمه

مکتب عاشورا به‌مثابه چشمه جوشانی است که جوشش آن را پایانی نیست. قرن‌هاست که جان‌های تشنه از این چشمه، جام برمی‌دارند و سیراب می‌شوند. گرچه این رخداد جان‌سوز تاریخ، تلخ بود، شیرینی‌های فراوانی برای بشریت به ارمغان آورد و گرچه ناگوار بود، خاستگاه صدها برکت برای جامعه انسانی شد. به این حماسه از زاویه‌های گوناگون نگریسته و از آن درس گرفته شده است. یکی از این نگاه‌ها، نگاه زیبایی‌شناسانه به آن است. آن‌جا که حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید فرمودند: «ما رأیتُ الا جمیلاً؛ جز زیبایی ندیدم» به چه زیبایی‌هایی اشاره داشتند؟ (سید بن طاووس، ۱۳۷۸: ۱۷۸) از آنجا که حماسه عاشورا از این منظر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است، زمینه‌ای فراهم آمد تا به این حماسه از نگاه زیبایی‌شناسانه پرداخته شود و زیبایی‌های آن مورد بررسی قرار گیرد.

از یک سو، حماسه عاشورا از منظر «زیبایی حسی» (استتیک) بررسی شده است و از طرفی به ابعاد «زیبایی معنوی» حماسه عاشورا نیز اشاره گردیده است؛ زیرا در فرهنگ اسلامی، زیبایی، اعم از حسی و معنوی است و همان گونه که زیبایی حسی مصادیقی دارد، زیبایی معنوی نیز مصداق‌هایی دارد که چه بسا با هیچ کدام از معیارهای حسی، نمی‌توان اندازه‌گیری کرد؛ چنان که استاد علامه محمدتقی جعفری در تبیین این سخن حضرت زینب علیها السلام که فرمود: «ما رأیتُ الاّ جمیلاً» و نیز درباره جنبه زیبایی معنوی حماسه عاشورا می‌گوید: زیبایی‌های معقول (معنوی)، کوتاه‌ترین راه به‌سوی خداست. در مورد حسین بن علی باید دید درون این مرد چه چیزی نهفته بود که اگر حادثه صدها بار هم تندتر از این می‌شد، برای او هیچ فرقی نمی‌کرد. بلکه حضرت زینب هم زیبایی این حادثه را می‌دید. یزید به حضرت زینب گفت: دیدی با برادرت چه کردند؟ زینب گفت: «ما رأیتُ الاّ جمیلاً» ما باید درباره زیبایی چه تصویری داشته باشیم که قطعه قطعه شدن اعضای عده‌ای از پاکان اولاد آدم، این گونه زیبا جلوه کند؟ ما از زیبایی چه چیزی باید در نظر داشته باشیم که آن همه مصائب و شداید را زیبا بدانیم. زیبا یعنی چه؟ یعنی حادثه حسین، جمال هم داشت، فقط جلال نیست. (جعفری، ۱۳۸۰: ۵۲۰-۵۱۹)

درک این دسته از زیبایی‌ها نیز مشروط به گرایش دینی خاصی نیست و تنها کافی است شخص وجدانی بیدار و طبعی ظریف و فطرتی لطیف داشته باشد. در این صورت، آن را درک خواهد کرد و بدون آنکه نظر دین خویش را در این باره جویا شود، به‌سوی آن گرایش می‌یابد. اینجاست که عاشورا و زیبایی آن از مرز شیعیان و مسلمانان فراتر رفته و در دیدگان هر که روح زلال زیبایی‌طلب داشته باشد، زیبا جلوه می‌کند.

در پژوهش حاضر، سوال اصلی آن است که واقعه عاشورا چه زیبایی‌هایی دارد؟ زیبایی‌های حسی و معنوی عاشورا چه بود؟ حضرت زینب علیها السلام در عاشورا چه زیبایی‌هایی دیدند؟

نوشتار حاضر از نوع کتابخانه‌ای-اسنادی و با روش توصیفی-تحلیلی است. در مرحله آماده‌سازی و سازماندهی، تاریخ کربلا مورد بررسی قرار گرفت و در راستای اهداف و سوالات تحقیق، مجموعه پیام‌هایی که با کمک آن‌ها می‌توان به سوالات تحقیق پاسخ داد، جمع‌آوری شد.

ضرورت پرداختن به این بحث از آن جهت است که در واقع، تشخیص زیبایی و رفتن به دنبال آن در روح ما ریشه دارد. شاید دلیل بسیار مهم برای خلق زیبایی‌هایی که خداوند در طبیعت آفریده یا در درون ما به امانت نهاده، این است که روح در این دنیا بدون دریافت زیبایی نمی‌تواند آرام بگیرد و دوام بیاورد و انسان به داشتن ارتباط با زیبایی نیازمند است. بدون زیبایی، روح در تاریکی و خشونت ماده خسته



می‌شود. زندگی کردن در چیرگی کمیت‌ها و امتدادهای هم‌مسیر و یکنواخت، روح را در خود می‌فشارد. زیبایی، انسان را از کمیت‌ها به کیفیت‌ها سوق می‌دهد تا زندگی‌اش معنا یابد. (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۷۴-۱۷۳)

اگر نگرش انسان به امور و مسائل زندگی زیبا شود، تفکر او رنگ توحیدی به خود می‌گیرد و جان او آرامش می‌یابد؛ چرا که به دیده عقل پذیرفته که در پس هر واقعه‌ای حکمتی والا قرار گرفته، آنگاه با آرامش خاطر به حل صحیح مشکل می‌پردازد. لذا عملکرد او مناسب است، چنین فردی هم زیبا می‌بیند هم زیبا عمل می‌کند و در نتیجه موجبات رسیدن به سعادت را برای خود فراهم می‌سازد.

#### ۱- مفهوم‌شناسی

##### ۱-۱- زیبایی

زیبایی، مقوله‌ای یافتنی و چشیدنی است. بنابراین تعریف آن دشوار و چه بسا ناممکن است. شهید مطهری در این باره می‌گوید: آیا زیبایی را می‌توان تعریف کرد که چیست؟ نه، نمی‌توان. در باب فصاحت که از مقوله زیبایی است، علما می‌گویند: در حقیقت، فصاحت را نمی‌توان به‌طور واقعی تعریف کرد. «مَمَّا يُدْرَكُ وَلَا يُوصَفُ» است؛ یعنی درک می‌شود اما توصیف نمی‌شود و ما در دنیا خیلی چیزها داریم که انسان وجودش را درک می‌کند ولی نمی‌تواند آن را تعریف کند، زیبایی از همین قبیل است. (مطهری، ۱۳۷۷: ۹۷)

اساساً درک مفهوم زیبایی و زشتی، امری ذاتی و فطری است و در همان معنایی که در تعاریف عرفی و بنای عقلا به کار رفته است، فهمیده می‌شوند و به‌عنوان مفاهیمی فرادینی و مستقل از مصادیق، دارای ملاک‌های جمعی‌اند که حتی اگر نتوان تعریفی مشترک از آن‌ها ارائه داد و با صدها توصیف، هنوز مبهم باشند اما باز این امر به‌معنای ناتوانی از درک مفهومی آن واژه‌ها نیست و دینداران همان معنایی را از این کلمه‌ها در متون دینی می‌فهمند که دیگر مردم درک می‌کنند و در غیر این صورت، فهم متون دینی برای همه انسان‌ها ممکن نخواهد بود. (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۵۸)

در تعریف لغوی واژه «زیبا» گفته شده است: زیبا، از زیب + ا (فاعلی و صفت مشبّهه) = زیننده، به‌معنی نیکو و خوب است که نقیض زشت و بد است و نیز جمیل و صاحب جمال و خوش‌نما و آراسته و شایسته. همچنین هر چیز خوب و با ملاحظت و نیکو و آراسته، نیکو، جمیل، قشنگ، خوشگل، مقابل زشت و بدگل. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸: ۱۱۵۰۸)

علامه طباطبایی نیز بر این باور است که نخستین مرتبه‌ای که آدمی متوجه معنای «خوبی» (حُسن) شده، از راه مشاهده زیبایی‌های هموعان خود، یعنی اعتدال خلقت و تناسب نسبت اعضای بدن نسبت به یکدیگر، مخصوصاً تناسب و اعتدال

صورت بوده است. این مشاهده بعداً به تدریج در سایر امور طبیعی محسوس راه یافته است. بالاخره معنای حُسن و زیبایی، یعنی هر چیزی که موافق باشد با مقصودی که از نوع آن چیز در نظر گرفته شده است. پس نیکویی و زیبایی صورت انسان آن است که چشم، ابرو، گوش، بینی، دهان و دیگر اجزای صورت، طوری باشد و حالتی داشته باشد که سزاوار و شایسته است و به علاوه نسبت هر یک نیز به دیگری مناسب باشد. در این حال است که نفس آدمی مجذوب می‌شود و طبع انسان، راغب و مایل به آن می‌گردد و چیزی که برخلاف این باشد، برحسب اعتبارات و ملاحظات مختلف و گوناگون، بد، ناجور و زشت نامیده می‌شود. انسان، کم‌کم معنی خوبی و بدی (زیبایی و زشتی) را در مورد افعال خارجی و معانی و عناوینی که از طرف اجتماع، مورد عنایت و توجه قرار می‌گیرد، تعمیم داد. به این معنا که درباره ملاک زیبایی و زشتی (خوبی و بدی) این امور، گفته است که با غرض اجتماع، یعنی سعادت زندگی انسانی یا بهره‌برداری از زندگی، ملایم و موافق باشد یا نباشد. بر این اساس، عدل و داد، خوب و زیباست. احسان به مستحق، خوب و زیباست ولی ستمگری و دشمنی، بد و زشت است؛ چراکه دسته اول با سعادت انسانی موافق بوده، موجب می‌شود انسان از همه ظرفیت‌های اجتماعی خویش، بهره تام و تمام ببرد، در حالی که دسته دوم با این روند، مخالف و مانع از بروز آن‌ها می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۰-۹)

به هر حال، با همه تلاش‌هایی که صاحب‌نظران درباره تعریف زیبایی داشته‌اند، دشواری تعریف آن، موجب شده است که این تعریف‌ها، جامعیت و فراگیری کاملی نسبت به همه انواع زیبایی نداشته باشد.

ذکر این مسأله ضروری است که معمولاً با شنیدن واژه «زیبایی» ذهن ما به سوی زیبایی حسی و مادی، همانند زیبایی یک چهره، زیبایی اندام، زیبایی شاخه‌ای گل و زیبایی کوهساران می‌رود. این در حالی است که به باور زیبایی‌شناسان، نوع دیگری از زیبایی نیز وجود دارد که از آن به زیبایی «معنوی» و «معقول» تعبیر می‌شود. بر اساس نوع دوم، اموری همانند فضیلت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی شایسته، از مصادیق زیبایی به شمار می‌آیند.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد: زیبایی، منحصر به زیبایی حسی نیست، بلکه زیبایی معنوی هم هست و دلیلش این است که افراد بشر وقتی فرد دیگری را که به اخلاق خوب (اخلاق متناسب) آراسته است، می‌بینند، همان عکس‌العمل در آن‌ها پیدا می‌شود که در مقابل جمال‌ها پدید می‌آید؛ یعنی شیفته و فریفته می‌شوند، اصلاً عاشق می‌شوند. چرا مردم به اولیاءالله عشق می‌ورزند؟ دوستی بدون زیبایی، امکان ندارد. حتماً در او یک زیبایی هست. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۱۷)

## ۱-۲- عاشورا

بنا به قول مشهور علمای لغت، دهم محرم را عاشورا، عاشورا و عاشوراء گویند و آن روزی است که حسین بن علی علیه السلام شهید شد. (نک: دهخدا، لغت‌نامه دهخدا) در «جمهره اللغة» آمده است که روز عاشورا پس از اسلام به این نام خوانده شده و در جاهلیت چنین نامی وجود نداشته است. (ابن درید، ۱۹۸۷ م، ج ۲: ۷۲۷) عاشورا، روز دهم از ماه محرم است. اهمیت این روز برای شیعیان به دلیل واقعه کربلا در روز ۱۰ محرم سال ۶۱ قمری است. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به همراه یارانش در کربلا در جنگ با سپاه کوفه به فرماندهی عمر بن سعد به شهادت رسید.

شیعیان همه ساله با آغاز ماه محرم عزاداری می‌کنند. مراسم عزاداری در بیشتر مناطق تا روزهای ۱۱ و ۱۲ محرم و در بعضی مناطق تا پایان ماه صفر ادامه می‌یابد. اوج این عزاداری‌ها در روز عاشورا است. این روز در تقویم رسمی ایران، عراق، افغانستان، پاکستان و هند تعطیل است.

## ۲- زیبایی‌های حسی و معنوی عاشورا

زیبایی‌هایی که در جریان حماسه عاشورا تجلی کرده است اعم از زیبایی حسی و معنوی است. نخست به مصداق‌های زیبایی‌های حسی حماسه عاشورا پرداخته، آنگاه در ادامه، از بسیاری از زیبایی‌های معنوی که در حماسه عاشورا متجلی شد، یاد خواهیم نمود.

### ۱-۲- زیبایی‌های حسی

منظور از زیبایی‌های حسی، اموری است که حواس آدمی به درک زیبایی آن، قادر است:

#### ۱-۱-۲- خطابه‌ها

یکی از جلوه‌های زیبای عاشورایی، خطابه‌هایی است که از امام حسین علیه السلام به یادگار مانده است. از آنجا که در این خطابه‌ها اصول زیبایی‌شناسی رعایت گردیده و فنون فصاحت و بلاغت در آن چاشنی شده است، در شمار «فن» و «هنر» در آمده است. دغدغه اصلی آن حضرت در خطابه‌ها و سخنرانی‌ها، انتقال پیام‌های معنوی و علمی این سخنان به مخاطب بود. بدیهی است هر اندازه سخن از عناصر زیبایی‌شناسانه، همانند فصاحت، بلاغت، همسو بودن با نیازهای مخاطب، هماهنگ بودن با مقتضیات زمان و مکان برخوردار باشد، بر مخاطب اثر بیشتری خواهد گذاشت.

خطابه‌های اباعبدالله علیه السلام از مکه تا کربلا و از ابتدای ورود به کربلا تا شهادت، بسیار مهیج و احساسی، زیبا و فصیح بوده است. ایشان وقتی می‌خواهد از مکه بیرون بیاید، با چه تعبیرهای عالی و با چه زیبایی و فصاحتی، هدف خود را بیان می‌کند: «حمد و ستایش از آن خداست و قوتی جز از سوی او نیست و درود و سلام او بر رسولش باد! راه مرگ بر فرزندان آدم ترسیم شده است و برای آنان

چون گردنبنند برای دختران جوان است. من مشتاق دیدن پیشینیان خود هستم، مانند اشتیاقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت...» چنان که ملاحظه می‌کنید این خطابه، سه، چهار خط بیشتر نیست اما بیش از یک کتاب، نیرو و اثر می‌بخشد. (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۲۹-۲۲۸)

نمونه دیگری از خطابه زیبای امام حسین که آن را روز عاشورا روبه‌روی لشکر دشمن ایراد کرد، این است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ، مُتَصَرِّفَةً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ، فَالْمَغْرُورُ مِنْ عَزَّتِهِ، وَ الشَّقِيُّ مِنْ فَتْنَتِهِ، فَلَا تُغَرِّتْكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكِنَ إِلَيْهَا وَ تُخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا؛ ستایش خدایی را که دنیا را آفرید و آن را سرای نابودی و فرسایش قرار داد و برای اهلیش دگرگون‌شونده و حال به حال قرار داد. فریب‌خورده، کسی است که دنیا فریبش داد و بدبخت کسی است که به فتنه آن دچار شد. پس این دنیا شما را نفریبد؛ زیرا امید هر کسی که به آن اعتماد کند، ناامید می‌کند و طمع هر کسی که به آن دل ببندد، ناکام می‌گذارد.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ج ۱۳: ۳۳۲)

#### ۲-۱-۲- رجز

رجز در لغت، یعنی اشعاری که در معرکه، در مقام مفاخرت و شرافت خوانده می‌شود. رجز، مفاخرت کردن و بیان مردانگی و شرافت خود نمودن است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲۲: ۲۹۳) معمولاً رجزخوانی در قالب شعر انجام می‌گرفت و امام حسین علیه السلام در عاشورا و پیش از آن، از این امکان زبانی بهره برده است.

از جمله رجزهایی که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خواند و در آن از افتخارات خویش سخن گفت، این است: «من پسر علی پاک از خاندان هاشم؛ و برای افتخار، همین مرا بس است و جد من پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گرامی‌ترین مردم است و ما چراغ‌های خداوندیم که در زمین می‌درخشیم و فاطمه، مادرم از تبار احمد است و عمویم جعفر، (در بهشت) «صاحب دو بال» خوانده می‌شود و کتاب راستین خدا، میان ما نازل شد و هدایت و وحی در خاندان ماست که از آن به نیکی یاد می‌شود و ما صاحبان (حوض) کوثریم و دوستداران خود را با جام پیامبر خدا سیراب می‌کنیم و این چیزی انکارناشدنی است و پیروان ما میان مردم، گرامی‌ترین پیروانند و دشمنان ما روز قیامت، زیان می‌کنند.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ج ۱۴: ۴۳۲)

امام حسین با خواندن این رجزها، دو هدف مهم و اساسی داشت:

نخست، روشنگری و زدودن نادانی از لشکریان یزید و آگاه کردن آنان از مقام والای خویش، برای رها کردن آن‌ها از گمراهی و تباهی و هدایت به سوی سعادت ابدی؛ دیگر آنکه می‌خواست حجت را بر آنان تمام کند تا اگر به عذاب الهی گرفتار شدند، بدانند نتیجه اعمال و انتخاب نادرست خود را می‌بینند. ضمن آنکه

آن حضرت با انتساب خویش به کسانی که شجاع و جنگ‌آور بوده‌اند، توانمندی و قدرت خود را نیز به رخ دشمنان می‌کشید.

نمونه دیگری از گیراترین و زیباترین رجزها را از برادر بزرگوار امام حسین علیه السلام، ابوالفضل العباس، در روز عاشورا شاهدیم. ایشان این رجز را زمانی خواند که برای بردن آب کنار شریعه فرات آمد و چون تشنه بود، تصمیم گرفت چند جرعه آب بنوشد اما به یاد تشنگی برادرش حسین افتاد و از خوردن آب صرف‌نظر کرد و این گونه رجز خواند: «ای نفس، بعد از حسین، خواری و ذلت است، پس نمی‌خواهم پس از او زنده بمانی. این حسین است که دارد شربت مرگ می‌نوشد و تو می‌خواهی از آب گوارا بیاشامی؟ به خدا سوگند این، رفتار انسانی دیندار و رفتار کسی که یقین راستین دارد، نیست.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۵: ۴۱)

رجزخوانی بزرگانی چون امام حسین و حضرت عباس در میدان کارزار، زیبایی‌هایی مانند شجاعت، حقانیت، مظلومیت و برتری آنان را نیز به نمایش می‌گذارد.

### ۱-۲-۳- زیبا سخن گفتن، حتی با دشمنان و مخالفان

زیبا سخن گفتن حتی با دشمنان و مخالفان، مصداق دیگری از زیبایی‌هایی است که از امام حسین علیه السلام در حماسه عاشورا تجلی یافت. قرآن کریم از پیروانش خواسته تا با همه به زیبایی سخن بگویند، چه با دوست و چه با دشمن، چه با موافق یا با مخالف: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/ ۸۲) و با مردم (به زبان) خوش و زیبا سخن بگویند.»

امام حسین علیه السلام در پیروی از این آیه شریف با دشمنان نیز به «زیبایی» و «نیکی» سخن گفت تا آنجا که تجسم این زیبایی را در پرهیز آن حضرت از لب‌گشودن به نفرین دشمنانش هم شاهدیم.

نمونه‌ای از این نوع نگرش نسبت به دشمن را از سوی امام حسین علیه السلام در سخنان شهید مطهری می‌یابیم. تحلیل روحیه اعوان ابن زیاد کار آسانی نیست. آیا واقعاً این‌ها به اصول اسلام مؤمن نبودند یا به اسلام مؤمن بودند ولی خیال می‌کردند امام حسین علیه السلام طاغی و یاغی است و بر امام وقت، خروج کرده و به حکم اسلام باید با او جهاد کرد؟ همان‌طور که عمر سعد می‌گفت: «يَا خَيْلَ اللَّهِ اِزْكَبِي وَ بِالْجَنَّةِ اُبْشِرِي» یا آنکه صرفاً طمع و حرص بر دنیا بوده یا صرفاً جهالت و نادانی و عدم تشخیص بوده است؟

ظاهر این است که عموم آن‌ها خالی از یک نوع ایمان عامیانه نبوده‌اند؛ یعنی در سرّ ضمیر، کافر و منکر اسلام یا کافر و منکر امام حسین نبوده‌اند و این هم خود، یک معمای عجیبی است در روح فرزند آدم که با عقیده خود مبارزه می‌کند و عملی می‌کند به حکم حرص و آز و دنیاپرستی که با عقیده و ایمان خودش

سازگار نیست. به عقیده «عقّاد»، هر دو طرف، عقیده و ایمان به آخرت داشته‌اند ولی عقیده و ایمان در یک طرف، در روحی موجود بوده کریم و بزرگوار و در طرف دیگر، در روحی بوده لئیم و پست؛ آن‌ها بالطبع ایدئالیست و صاحب هدف بوده‌اند و این‌ها بالطبع منفعت‌پرست. (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۲۱-۱۲۰)

این تحلیل درست و منطقی نسبت به انسان‌ها، سرچشمه خیرخواهی امام حسین شده است. آن حضرت حتی به کسانی که حاضر به یاری او نشدند و از یاری او سر باز زدند، سفارش کرد که روز عاشورا از میدان جنگ فاصله بگیرند تا مبادا با شنیدن صدای «هَلْ مِنْ نَاصِر» آن حضرت و اجابت نکردن او دچار عذاب الهی شوند: «امام حسین بزرگان بنی‌اسد را جمع کرد و گفت شما در اینجا نمانید یا اینجا را موقتاً ترک کنید و بروید.» بعضی‌ها می‌گویند امام حسین مقداری از زمین‌های آنجا را خرید و فرمود اینجا را ترک کنید و بروید؛ زیرا اگر کسی در این مکان باشد و فردا صدای مرا بشنود و اجابت نکند، قطعاً به آتش الهی گرفتار خواهد شد. (جعفری، ۱۳۸۰: ۵۳۶)

#### ۲-۱-۴- تلاوت قرآن

امام حسین علیه السلام همواره با قرآن مأنوس بود و آن را تلاوت می‌کرد. این ویژگی در شب و روز عاشورا آشکارتر شد و به سبب موقعیت ویژه‌ای که آن حضرت در آن بود، جلوه بیشتری یافت. در واقع، آن حضرت در شب و روز پایانی عمر شریف خویش، قرآن را تنها به انگیزه ثواب و سیراب کردن هر چه بیشتر دل و جان خویش از زلال وحی تلاوت نمی‌کرد، بلکه افزون بر آن، از این قرائت و تلاوت زیبا و آهنگین برای ایجاد دگرگونی روحی در دیگران و جذب آن‌ها به سوی کانون زیبایی‌ها، یعنی خداوند تبارک و تعالی، نیز بهره می‌برد.

شهید مطهری می‌گوید: شب عاشورا صوت‌های زیبا و عالی و بلند و تلاوت قرآن را می‌شنویم. صدای زمزمه و همه‌های را می‌شنویم که دل دشمن را جذب می‌کند و به سوی خود می‌کشد. در واقع، اصحابی که از مدینه با آن حضرت آمدند، خیلی کم بودند، شاید به بیست نفر نمی‌رسیدند؛ چون عده‌ای در بین راه جدا شدند و رفتند. بسیاری از آن هفتاد و دو نفر در کربلا ملحق شدند و باز بسیاری از آن‌ها از لشکر عمر سعد جدا شده، به سپاه اباعبدالله پیوستند. از جمله بعضی از آن‌ها کسانی بودند که وقتی از کنار این خیمه عبور می‌کردند، صدای زمزمه عالی و زیبایی را می‌شنیدند؛ صدای تلاوت قرآن، ذکر خدا، ذکر رکوع، ذکر سجود، سوره حمد و سوره‌های دیگر. این صدا، این‌ها را جذب می‌کرد و اثر می‌بخشید؛ یعنی اباعبدالله و اصحابش از هر گونه وسیله‌ای که از آن بهتر می‌شد استفاده کرد، استفاده کردند. (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۲۵-۲۲۳)

امام حسین در دل شب و هنگام روز قرآن تلاوت می‌کرد و در شب عاشورا از دشمنان مهلت خواست چند کار را به انجام برساند که یکی از آن کارها تلاوت قرآن بود. حسین در زمان‌هایی خاص در روز عاشورا قرآن تلاوت می‌کرد. یک مورد آن، هنگامی بود که پسرش با یزیدیان روبه‌رو شد تا نبرد کند. تلاوت‌گری حسین علیه‌السلام تا بر افراشته شدن سر بریده‌اش بر فراز نیزه ادامه یافت؛ آن‌چنان که بر فراز نیزه نیز سوره کهف را تلاوت می‌فرمود.

## ۲-۲- زیبایی‌های معنوی (اخلاقی و رفتاری)

آنچه در این قسمت، بدان خواهیم پرداخت، تنها بخشی از زیبایی‌های اخلاقی و رفتاری امام حسین است. معیار گزینش این ویژگی‌ها، ظهور آن‌ها و پررنگ‌تر بودن آن‌ها نسبت به دیگر ویژگی‌های آن حضرت در حماسه عاشورا است:

### ۲-۲-۱- عشق

شاید بتوان «عشق» را برترین زیبایی اخلاقی امام حسین نامید؛ عشقی پاک و زلال به سرچشمه خوبی‌ها و پاکی‌ها که بر اثر آن، همه ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری حضرت، در عالی‌ترین سطح و خالص‌ترین حالت بروز کرد. این ویژگی «عشق» بود که سبب شد امام حسین علیه‌السلام به‌رغم آنکه بزرگان دلسوز و عاقل قوم، همه راه‌ها را برای جهاد و اقدام بسته می‌دیدند و ثمره چندانی برای قیام او تصور نمی‌کردند، راه‌های باز را ببیند و والاترین ثمره‌ها را برای نهضت خود به ارمغان آورد. حسین چون عاشق خدا بود، مصیبت از دست دادن طفل شش ماهه‌اش - به‌رغم تلخی آن - برایش آسان شد. او چون عاشق بود توانست غم‌های سنگین از دست دادن بهترین عزیزانش را بی‌هیچ شکوه و شکایتی تحمل کند و خم به ابرو نیاورد. این ویژگی «عاشقی» ابا عبدالله الحسین باعث شد دست از جان بشوید، عزیزترین کسان و یارانش را به قربانگاه ببرد، رضای خداوند را بر رضای خود مقدم بدارد و در راه او همه بلاها را به جان بخرد. همه کسانی که گرد حسین علیه‌السلام جمع شده بودند و بر سر وفاداری خود، جان باختند نیز عاشقانی پاک‌باخته بودند که چون حسین علیه‌السلام «عشق»‌شان را آزموده بود، آن‌ها را برای جانبازی پذیرفت.

### ۲-۲-۲- رضا

مقام رضا، یکی از والاترین درجه‌های معنوی و عرفانی است. کسانی که بخواهند به این مقام برسند، پیش‌تر باید سازوکارها و زمینه‌های دستیابی به این مقام والا را در خود فراهم آورند. صفت «رضا» از زیباترین ویژگی‌هایی بود که سیدالشهداء در حماسه عاشورا داشت. روایت شده چون حسین علیه‌السلام تصمیم گرفت از مکه به سوی عراق برود، مقابل جمعیت ایستاد و پس از حمد خداوند متعال و درود بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطبه‌ای به این مضمون ایراد کرد: سرزمینی برای کشته شدن من انتخاب شده است که



به آن خواهیم رسید و گویا می‌بینم که اعضای بدنم را گرگ‌های بیابان... پاره پاره می‌کنند تا شکم‌های گرسنه خود را سیر گردانند و انبان‌های خالی خویش را پر کنند. آری از سرنوشت نمی‌توان گریخت. آنچه خداوند به آن خشنود است، ما اهل بیت هم راضی و خشنودیم و بر بلیتاتی که از جانب خدا باشد، صبر می‌کنیم و می‌دانیم او پاداش صابران را به ما عطا می‌کند... هر کس برای جانبازی در راه ما آماده است و از شهادت و دیدار با خداوند، خشنود می‌شود، با ما بیاید.» (سید بن طاووس، ۱۳۷۸: ۷۶)

توجه به این نکته مهم است که «رضا»ی امام حسین علیه السلام پیش برنده بود نه بازدارنده؛ یعنی این گونه نبوده که آن حضرت برای دستیابی به اهدافش و به‌منظور ایجاد دگرگونی در اوضاع ناگوار جامعه خویش تلاشی نکند و آنگاه از قضا و قدر الهی سخن بگوید و خود را در برابر این قضا و قدر، «راضی» نشان دهد، بلکه آن حضرت، نخست وظیفه خویش را به‌درستی انجام داد، در راه خداوند مجاهده‌ها نمود، آنگاه به آنچه پروردگارش برایش مقدر نمود، راضی و خرسند شد و در این باره هرگز لب به اعتراض و شکوه‌ای نگشود؛ چون نیک می‌دانست آنچه پروردگار برایش رقم می‌زند، جز خیر و خوبی نیست.

در همین راستا از مظاهر درخشنده حادثه کربلا و از تجلیات بزرگ الهی آن، موضوع جمع کردن اصحاب خود در شب عاشورا و سخنرانی برای آنان است. باید در نظر داشت که این سخنرانی در شب عاشورا است؛ هنگامی است که عوامل محیطی از هر جهت نامساعد و ناامیدکننده است. آنچه شرایط را برای او سخت‌تر می‌کند، این است که زنان و فرزندان و خواهرانش تا ۲۴ ساعت دیگر اسیر دست دشمن می‌شوند. برای یک مرد غیور و فداکار، این خیلی ناگوارتر است. در یک چنین شرایطی دیگران چه کرده‌اند؟ ما در تاریخ می‌خوانیم که «المقنع» وقتی که محصور شد و در شرایط نامساعد و ناامیدکننده‌ای قرار گرفت، اول خاندان خود و بعد خودش را کشت. تاریخ از این نمونه‌ها بسیار دارد. اما حسین بن علی با این همه شرایط نامساعد مادی، دم از رضا و سازگاری می‌زند. چرا؟ چون در شرایط معنوی مساعدی زیست می‌کند. او اعتقاداً و عملاً موحد و خداپرست است و به‌علاوه او به نتیجه نهایی کار خود آگاه است. او هدفش مثل اسکندر و ناپلئون، جهانگیری نبود که خود را شکست خورده بداند، بلکه هدفش اعلاء کلمه حق بود و از این نظر کار خود را بسیار سودمند و مؤثر می‌دید. (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۱۵-۱۱۴)

## ۲-۳-۲- اخلاص

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «زِينَةُ الْقُلُوبِ إِخْلَاصُ الْإِيْمَانِ؛ زیبایی و زینت قلب‌ها، اخلاص در ایمان است.» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۹۳)

امام حسین علیه السلام در تبیین اخلاص خویش در قیام عاشورا می‌فرماید: خدایا! تو خود می‌دانی آنچه از ما سر زده است، رقابت برای دستیابی به سلطنت و قدرت و آرزوی زیاد کردن کالای بی‌ارزش دنیا نبوده است، بلکه برای این بوده که نشانه‌های دین تو را افراشته ببینیم و اصلاحات را در شهرهای آشکار نماییم و برای بندگان ستم‌دیده‌ات، امن و امان فراهم آوریم تا به واجبات و آداب و احکام تو عمل شود. (حسن بن شعبه حرّانی، ۱۳۸۳: ۴۱۶)

ایشان در جایی دیگر فرموده است: من خروج نکردم از برای تفریح و تفرج و نه از برای استکبار و بلندمنشی و نه از برای فساد و خرابی و نه از برای ظلم و بیدادگری، بلکه خروج من برای اصلاح امت جدم محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد. من می‌خواهم امر به معروف نمایم و نهی از منکر کنم و به سیره و سنت جدم و آیین و روش پدرم علی بن ابی طالب رفتار کنم. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۴: ۳۲۹)

اباعبدالله نهضتی فوق‌العاده با عظمت و مقدس کرده است. تمام شرایط تقدس یک نهضت در نهضت اباعبدالله هست که همانندش در دنیا وجود ندارد. آن شرایط چیست؟ اولین شرط یک نهضت مقدس این است که منظور و هدف آن، شخصی و فردی نباشد، بلکه کلی، نوعی و انسانی باشد. یک وقت کسی به خاطر شخص خودش نهضت می‌کند و یک وقت کسی به خاطر اجتماع، انسانیت، حقیقت، حق، توحید، عدالت و مساوات نهضت می‌کند نه به خاطر خودش. در واقع، آن وقتی که او نهضت می‌کند، دیگر خودش به‌عنوان یک فرد نیست، اوست و همه انسان‌های دیگر. به همین جهت کسانی که در دنیا، حرکات، اعمال و نهضت‌هایشان به خاطر شخص خودشان نبوده، بلکه به خاطر بشریت، انسانیت، حق و عدالت و مساوات و توحید و خداشناسی و ایمان بوده است، همه افراد بشر آن‌ها را دوست دارند. (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۷۲-۷۰)

#### ۲-۲-۴- ادب

ادب عبارت است از ظرافت عمل و معلوم است که عمل وقتی ظریف و زیبا جلوه می‌کند که مشروع باشد، پس در ظلم و دروغ و خیانت و کارهای شنیع و قبیح، ادب معنا ندارد.

در واقع، زیبایی و حُسن، از مقومات معنای ادب است و ادب الهی که خدای سبحان، پیامبران و فرستادگانش را به آن مؤدب نموده است، همان هیأت زیبای اعمال دینی است که از غرض و غایت دین حکایت می‌کند و آن غرض، عبودیت و بندگی است. آراستگی به صفت زیبای ادب از ویژگی‌های دیگر امام حسین علیه السلام بود. حضرت در برابر خداوند، مردم و حتی دشمن در کمال معرفت و ادب بود. در واقع، ادب الهی امام حسین علیه السلام او را به گونه‌ای پرورید که در برخورد با مردم، کافران و

ملحدان، اوج ادب دینی را رعایت کند و با اندیشه و رفتارش، امتیاز اسلام ناب نبوی را از اسلام تحریف شده و انحرافی اموی نشان دهد. به همین جهت اصحاب عام و خاص ایشان، دارای آداب، منش و گرایش‌های متعالی در طول حرکت و قیام و پس از آن بوده‌اند.

ویژگی زیبای «ادب» در واقعه کربلا چنان جایگاهی دارد که می‌توان گفت هر چه در کربلا رخ داد، رعایت ادب است: ادب آنان در برابر بزرگی خداوند متعال که در تسلیم و رضا و در بندگی تجلی پیدا کرد؛ ادب یاران در برابر ولی الهی، سید الشهداء که فرمانبرداری محض از ایشان بود؛ ادب یاران که به صورت حسن معاشرت، لحن ملایم و ارتباط دوستانه و صمیمانه بروز کرد؛ ادب بانوانی چون همسر زهیر بن قین، مادر وهب در برابر امام حسین علیه السلام؛ ادب ام البنین نسبت به حضرت زینب که در جریان استقبال اهل مدینه از قافله کربلا، هرگز از بی بی سراغ فرزندان خویش را نگرفت.

مصدق دیگری از «ادب» را در ابوالفضل العباس علیه السلام می‌بینیم. چنان که مشهور است، ایشان هیچ گاه سیدالشهدا را برادر صدا نکرد، مگر هنگامی که از اسب به زمین افتاد و به حضرت استغاثه کرد و او را برادر خطاب نمود. نمونه دیگر «ادب»، ادب جناب حرّ است. هنگامی که قافله حسین علیه السلام به منطقه «ذوحسم» رسید، با سپاه حر بن یزید روبه‌رو شد. در آنجا امام و حرّ گفت‌وگو کردند. هنگام اذان شد. حضرت به حر فرمود: اگر می‌خواهی، تو با یاران خود نماز بخوان، من نیز با یاران خود نماز می‌گزارم. حرّ ادب را رعایت کرده و عرض کرد: همه ما پشت سر شما نماز می‌گزاریم و به احترام حضرت، نماز را پشت سر فرزند پیامبر اقامه کرد. هنگامی هم که راه را بر امام و یاران ایشان بست، حضرت خطاب به او فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند.» حرّ در برابر این سخن امام حسین علیه السلام با ادب پاسخ داد و گفت: به خدا سوگند، چنان‌چه کسی از عرب، جز تو نام مادرم را می‌برد، تلافی می‌کردم اما من به احترام مادرت چیزی نمی‌گویم؛ چراکه درباره مادر تو جز به نیکوترین شیوه، نمی‌توان سخنی بر زبان آورد. چه بسا همین ادب حر در برابر امام بود که او را به ملکوت شهادت رهنمون ساخت و عاقبتش را ختم به خیر و حسین علیه السلام را راضی و خشنود کرد.

#### ۲-۲-۵- حلم و بردباری، صبر و شکیبایی

برای کسی که اندکی با تاریخ کربلا آشنا است، روشن خواهد بود که بردباری اباعبدالله، از ویژگی‌هایی است که به‌طور کامل در روز عاشورا تجلی یافته و به اوج خود رسیده است؛ چراکه نادانی، بی‌خبری، بی‌ادبی و گستاخی دشمنان او نیز به اوج خود رسیده بود و چاره و درمان آن همه نادانی و گستاخی «اوج‌یافته»، چیزی جز بردباری «اوج‌یافته» نبود.

وجه تمایز «صبر» با موضوع «حلم» این است که در مقوله حلم، بردباری امام حسین علیه السلام در برابر جسارت و جفای دشمنان مورد توجه قرار گرفته، در حالی که درباره موضوع صبر، مقصود شکیبایی آن حضرت در برابر سختی‌ها به‌طور عام و صرف‌نظر از شکیبایی در برابر جفای دشمنان است.

در قرآن کریم از «صبر» به‌عنوان یکی از ویژگی‌های زیبا یاد شده است. در آیه ۱۸ سوره یوسف می‌خوانیم: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ؛ پس صبر، زیباست.»

صبر نوعی توانمندی روحی است که انسان را در برابر سختی‌ها مقاوم می‌کند و سرانجام به چیره شدن او بر مشکلات و پیروزی نهایی می‌انجامد. صبر در آفرینش حماسه عاشورا، از چنان اهمیتی برخوردار بود که امام حسین علیه السلام در آغاز حرکت خویش بر محور صبر تکیه کرد و شرط همراهی یاران را مقاومت در مقابل تیزی شمشیر و ضربت نیزه‌ها دانست: «هر که از شما که می‌تواند بر تیزی شمشیر و ضربت نیزه‌ها صبر کند، با ما بیاید.»

سید محمد مهدی میرباقری در کتاب ضیافت بلا، توصیف بسیار جذابی از بلا و سختی ارائه کرده است. ایشان معتقد است یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت انسان، ابتلائات الهی است که متناسب با موقعیت عبد برای رشد معنوی او فراهم می‌گردد. همه ریاضت‌ها برای رشد انسان مفیدند اما هیچ یک به اندازه ابتلائات الهی موثر نیستند، لذا جا دارد که از ابتلائات الهی به‌عنوان بهترین نردبان سیر و سلوک نام برد. بین ابتلائات و ریاضت‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد. برخی آفت‌ها مانند عجب، خروج از حد تقصیر در بندگی و... ریاضت‌ها را تهدید می‌کند اما در ابتلائات الهی آفت‌هایی از قبیل تکبر بر بندگان خدا وجود ندارد. البته انسان همواره باید در مجاهدات باطنی بکوشد و مراقب مفاسد آن باشد، در نهایت هم خود را گنهکار بداند و تقصیر خود را در بندگی ببیند. برای در امان ماندن از عجب، می‌توان عبادات و مراقبات خود را با عبادات و مراقبات اولیای الهی و اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام مقایسه کرد. با این مقایسه‌ها و محاسبه‌ها، بدهکاری انسان معلوم می‌شود و تلاش‌های او در برابر عنایت و نعمت‌های الهی بسیار ناچیز جلوه می‌کند. به‌ویژه باید توجه داشت که همه تلاش‌های انسان با توفیق الهی صورت می‌گیرد و بدون دستگیری خداوند متعال، انسان به هیچ کار خیری موفق نمی‌شود. (میرباقری، ۱۳۹۲: ۳۶)

تقدیر الهی با سنگین‌ترین بلاها، زیباترین صبر را سیره قطعی زینب کبری علیها السلام قرار داد. حضرت در زندگی با مصایب متعدد و بزرگی مواجه شد. در کودکی مصیبت عظیم رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اندکی بعد غصب حق ولایت و شهادت مظلومانه مادر بزرگوارش زهرا علیها السلام در مقابل چشمان زینب علیها السلام رخ داد. در جوانی با شهادت امیرالمومنین علیه السلام و بعد از آن مسمومیت و شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام سفره داغ‌های ایشان داغ‌تر شد. همه این مصایب عظیم برای آن حضرت، کلاس درس

ایمان و تقوا بود تا ایشان را برای میدان پربلای کربلا آماده سازد؛ چراکه مسئولیت خطیری بر دوش زینب (علیها السلام) قرار می‌گرفت.

## ۲-۲-۶- آزادگی

بر اساس سخن سیدالشهدا، کفه آزادگی بسی سنگین‌تر از کفه جان است و آنگاه که شخص آزاده، میان زندگی ذلت‌بار و مرگ باعزت قرار گیرد، مرگ باعزت را برمی‌گزیند: «آگاه باشید که این مرد ناپاک، فرزند ناپاک (عبیدالله بن زیاد) مرا بین دو چیز قرار داده است: بین مرگ باعزت و زندگی باذلت و چقدر زبونی و ذلت از ما دور است. خداوند بر ما زبونی و ذلت را نمی‌پسندد و رسول خدا و مؤمنین نمی‌پسندند و دامن‌های پاک و پاکیزه‌ای که ما را در خود پرورش داده‌اند و سرهای پرحمیت و نفس‌های استواری که هرگز زیر بار ستم و تعدی نمی‌روند، بر ما نمی‌پسندند که اطاعت فرومایگان و زشت‌سیرتان را بر قتلگاه کریمان و شرافتمندان ترجیح دهیم. (سیدبن طاووس، ۱۳۷۸: ۱۱۶)

آیت الله نائینی می‌نویسد: سرور مظلومان، تمکین از حکم ناپاکان بنی‌امیه را ذلت عبودیتش می‌شمارد و در جواب اراذل اهل کوفه که از او دعوت به بیعت کردند، می‌فرماید: «من دستم را همانند شخصی ذلیل و خوار به شما نمی‌دهم و مانند بردگان به نفع شما اقرار نمی‌کنم.» چنان‌که سید حلی در این باره فرمود: «آن حضرت چگونه بر پستی سر خم کند، در حالی که جز برای خداوند خضوع نکرده است.» باری نفس قدسیه آن حضرت از زبونی و خواری ابا فرمود و برای حفظ حریت خود و توحید پروردگارش، تمام هستی و دارایی خود را فدا کرد و این سنت کریمانه را برای آزادمردان امت، استوار نمود و از این جهت است که در تواریخ اسلامی، صاحبان نفوس آبیّه را که به این سنت مبارک رفتار کرده و چنین فداکاری‌هایی نمودند، «اباء الضیم» (کسانی که از ظلم و ستم ابا داشته و گریزانند) و احرار نامیده، همه را خوشه‌چین آن خرمن و از قطرات آن ابا و حریت شمردند. خود آن حضرت هم، حر بن یزید را بعد از رهانیدن از بند عبودیت آل ابی سفیان و ادراک شرف حریت و فوز به شهادت در آن رکاب مبارک، به صفت زیبای حریت ستود و به او فرمود: «تو آزادی، همان گونه که مادرت این نام را بر تو نهاد، تو آزادمردی، هم در دنیا و هم در آخرت.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۵)

بی‌گمان از حماسه عاشورا و شهادت ابا عبدالله و یاران باوفایش می‌توان پی برد که آزادگی و آزادی تا آنجا گرانبه‌است که سالار شهیدان آن را به قیمت جان خویش ننگه می‌دارد و برای پاسداشت آن حاضر می‌شود به قربانگاه برود اما آزادگی به مسلخ نرود. در واقع، اگر آدمی به مقام آزادگی برسد، گرچه رسماً از دینداران نباشد، رفتار یک انسان دیندار را خواهد داشت. چنین کسی چون روحی آزاد دارد و از خویشتن‌پرستی و دام زور و زر و تزویر رها است، به کسی ستم نخواهد کرد

و با دیگران همان گونه رفتار می‌کند که آن را بر خود می‌پسندد. کسی را فریب نخواهد داد، به همان اندازه که نسبت به منافع خویش اهتمام می‌ورزد، برای منافع دیگران نیز احترام قابل است و از هر رفتاری که مایه خواری و زبونی او باشد، پرهیز می‌کند.

اینجاست که می‌بینیم امام حسین علیه السلام ثمره‌های عملی آزادگی را با ثمره‌های عملی دینداری برابر دانسته، میان رفتار یک انسان آزاده با رفتار یک انسان دیندار، تفاوتی قایل نیست. این حقیقتی است که از آخرین سخنان آن حضرت استفاده می‌شود، آنگاه که لشکریان یزید به خیمه‌های او حمله می‌بردند: «وَيْلُكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ ابِي سَفِيَانَ اِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِيْنٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُوْنَ الْمَعَادَ فَكُونُوا اَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ؛ وای بر شما ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز معاد هم نمی‌ترسید، پس دست کم در دنیای خود آزادمرد باشید.» (سید بن طاووس، ۱۳۷۸: ۱۳۶)

#### ۲-۲-۷- شهادت

شهادت ویژگی زیبایی است که در دل خود ستم‌ستیزی، اعتراض و خشم نسبت به تجاوزها و زیاده‌خواهی‌ها و تسلیم نشدن در برابر زورگویی‌ها را نهفته دارد. شهادت، زیباترین و هنری‌ترین نوع مردن است. نگاه امام حسین علیه السلام به پدیده مرگ، به‌ویژه شهادت، نگاهی زیبایی‌شناختی است. ایشان مرگ را به‌منزله گردن‌بندی بر گردن دختران جوان می‌داند؛ به این معنی که همان گونه که گردن‌بند، زینت و مایه زیبایی دختر جوان است، مرگ نیز زینت و مایه زیبایی فرزندان آدم است: «خَطُّ الْمَوْتِ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطُ الْقِلَادَةِ عَلَى جَيْدِ الْفَتَاةِ؛ ترسیم مرگ بر فرزندان آدم، همانند ترسیم گردن‌بند بر گردن دختران جوان است.» (همان: ۷۶)

نخستین اثر این نگاه زیبا به مرگ، آن است که هراس از مرگ را از دل بیرون می‌برد، آنگاه به‌سبب ایجاد شوق نسبت به آن در دل انسان، دیدار آن را از حالت اکراه که شخص در این حالت، چاره‌ای جز پذیرش اجباری آن ندارد، به حالت شوق و رغبت تغییر می‌دهد. نمونه‌هایی از نگرش زیبای سیدالشهدا علیه السلام به مرگ و شهادت را در سخنان آن حضرت چنین می‌خوانیم: «شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بترسد! چقدر مرگ در راه وصول به عزت و احیای حق، سبک و راحت است. مرگ در راه عزت جز زندگی جاویدان نیست و زندگانی با ذلت، جز مرگی که با آن حیاتی نیست، نمی‌باشد. آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ من آن کسی نیستم که از مرگ بترسم! نفس من از این بزرگ‌تر است و همت من عالی‌تر است از آنکه از ترس مرگ، بار ستم و ظلم را به دوش بکشم و آیا شما بر بیشتر از کشتن من توانایی دارید؟ مرحبا و آفرین به کشته شدن در راه خدا، ولیکن شما توانایی بر نابودی مجدد من و محو و نیستی عزت و شرف من ندارید! پس در این صورت، من



باکی از کشته شدن ندارم.» (حسینی طهرانی، ۱۴۰۷ق: ۴۱-۴۰)

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «چون کار بر حسین بن علی بن ابی طالب سخت شد، برخی از همراهانش به او نگریستند. او و برخی از یاران ویژه‌اش، برخلاف آنان که هرگاه کار سخت شود، رنگشان دگرگون می‌شود و به لرزه می‌افتند و دل‌هایشان به تپش می‌افتد، رنگشان گلگون می‌شد و اندامشان آرام و جان‌هایشان قرار می‌گرفت. برخی به برخی دیگر می‌گفتند: بنگرید که باکی از مرگ ندارد! حسین علیه السلام به آنان فرمود: ای بزرگ‌زادگان! شکیبا باشید. مرگ جز پلی نیست که شما را از سختی و ناخوشی به بهشت بی‌کران و نعمتِ جاویدان می‌رساند. کدامتان خوش ندارد که از زندان به قصر، منتقل شود؟» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ج ۱۳: ۳۳۲)

### ۳- تحلیل بیان حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام بعد از واقعه عاشورا، توسط عمال یزید به اسارت گرفته شدند. در آن زمان سردار سپاه یزید، عبیدالله بن زیاد بر کوفه حکومت می‌کرد و دستور داده بود جشنی در کاخ حکومتش یعنی دارالاماره، ترتیب دهند و دعوت عمدی صادر کرد که همه می‌توانند در آن جشن شرکت کنند، خود نیز بر تخت نشست و دستور داد که سر امام حسین علیه السلام را بیاورند و در برابرش بگذارند. همچنین زنان و کودکان امام حسین علیه السلام را به‌عنوان اسیر جنگی وارد مجلس کنند. سید بن طاووس در مقتل معروف خود «لهوف» واقعه را چنین شرح می‌دهد:

بعد از آنکه اسرای آل الله را وارد مجلس ابن زیاد کردند، حضرت زینب علیها السلام به‌طور ناشناس در گوشه‌ای از مجلس نشست و کنیزان اطراف او را گرفتند، ابن زیاد پرسید این زن کیست؟ گفته شد: او زینب دختر علی علیه السلام است. ابن زیاد رو به زینب علیها السلام نمود و گفت: سپاس خداوندی را که شما را رسوا کرد و دروغ شما را در گفتارتان نمایاند. حضرت زینب علیها السلام فرمودند: فقط فاسق رسوا می‌شود و بدکار دروغ می‌گوید و چنین نیستیم. (سیدبن طاووس، ۱۳۷۸: ۲۲۵)

ابن زیاد گفت: دیدی خدا با برادر و خاندانت چه کرد؟ فرمودند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَ تَخَاصِمُ فَانظُرْ لِمَنِ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ؛ من جز خوبی و زیبایی چیزی ندیدم. شهیدان ما گروهی هستند که خداوند قتال را بر آنان واجب کرده است. آنان به خوابگاه خود رفتند. طولی نمی‌کشد که خدا تو و ایشان را در یک مکان جمع می‌کند و تو مورد محابه و مخاصمه قرار خواهی گرفت. آن روز نظر کن و بنگر چه کسی فلج خواهد بود. ای پسر مرجانه! مادرت در عزایت گریان شود. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۵: ۱۱۶)

راوی می‌گوید: ابن زیاد خشمگین شد آن چنان که تصمیم بر قتل حضرت



زینب علیها السلام گرفت. عمرو بن حرث ابن زیاد گفت: این، زنی بیش نیست و زن را به گفتارش مؤاخذه نمی‌کنند! ابن زیاد که در وضع بدی قرار گرفته بود، گفت: این زن، سخنوری شاعر است. به جان خودم سوگند، پدرش نیز سخنوری شاعر بود. سپس روی کلامش را به امام سجاد علیه السلام معطوف کرد.

در توضیح این بیان حضرت زینب علیها السلام ابتدا به بررسی نکات مربوط به این عبارت می‌پردازیم:

### ۳-۱- تجزیه، تحلیل و شرح واژه‌ها

از آنجایی که برای فهم عبارات عربی لازم است به تجزیه و تحلیل لغوی واژه‌ها پردازیم، لذا ابتدا تک‌تک واژه‌ها را بررسی کرده، سپس شرح آن را می‌آوریم.

ما: حرف نفی، منفی‌کننده فعل ماضی.

رأیت: فعل ماضی و فاعل متکلم وحده ضمیر بارز «ت».

الا: حرف استثناء.

جمیلا: مستثنی و منصوب ظاهرا و مفعول به «رأی».

پس این جمله در لغت به این معناست: «به‌جز زیبایی چیزی ندیدم.»

همچنین لازم است معنا و مفهوم کلمات کلیدی این جمله را بیان کنیم و آن کلمات عبارتند از: رأی و جمیل.

رأی: در «کتاب التحقیق» ذیل معنای «رأی» چنین آمده: «رأی: اصلٌ یَدُلُّ عَلٰی نَظَرٍ وَ ابْصَارٍ بَعِینٍ اَوْ بَصِیرَةٍ» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۸) یعنی این واژه در اصل بر نگاه کردن به چشم ظاهر یا دیده باطن و بصیرت دلالت می‌کند و در کتاب «العین» به‌معنای رأی القلب آمده است که به‌معنای نگاه کردن به چشم یا به قلب و دیده عقل است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۳۰۶) نتیجه این که رأی در اینجا به‌معنای نگاه با عقل و از روی بصیرت است و نه صرفاً نگاه با چشم ظاهرین.

جمیل: در کتاب مفردات ذیل این واژه چنین آمده: «جمل: الجمال: الحسن الكثير و ذلک ضربان: اَحَدُهُمَا: جَمَالٌ یَخْتَصُّ الْاِنْسَانَ فِی نَفْسِهِ اَوْ بَدَنِهِ اَوْ فِعْلِهِ وَالثَّانِی: مَا یُوصَلُ مِنْهُ اِلٰی غَیْرِهِ؛ واژه جمیل از ریشه جمل به‌معنای جمال یعنی زیبایی زیاد است که در دو قالب به کار می‌رود: یکی به‌معنای جمال (زیبایی کثیر) که مختص انسان است اما این زیبایی کثیر یا به نفس یعنی خود انسان برمی‌گردد یا در توصیف اندام بدن اوست یا در توصیف فعل و کار اوست و دیگری به‌معنای زیبایی در هر چیزی که به آن متصف گردد. (همان، ج ۱: ۲۰۲) این‌که زیبایی کثیر در قسم مخصوص انسان، به زیبایی در نفس، بدن و فعل به کار رفته، تقسیم‌بندی دقیقی است و هدف حضرت از واژه جمیل در این جمله می‌تواند، زیبایی در فعل،

کار و عمل شهدای کربلا باشد؛ چراکه هر آنچه از آن پاک‌مردان سر می‌زد، از روی عمل به وظیفه و دفاع از امام زمانشان بود.

### ۳-۱-۱- نکات بلاغی کلام

حضرت زینب علیها السلام به گفته دوست و دشمن در سخنوری دست کمی از پدر بزرگوار خود امیر بیان، حضرت علی علیه السلام ندارد و فصاحت و بلاغت در کلام آن حضرت موج می‌زند و شاهد بر این مدعا، این کلام کوتاه ولی بس عمیق و عظیم است که در قالب جمله «استثناء» بیان شده، این جمله از اقسام «استثنای مفرغ» است که در آن مستثنی‌منه حذف شده است. فصاحت آن در صفت «قصر» خلاصه می‌شود؛ چراکه استثناء یکی از مقسم‌های «صفت قصر» است و قصر، بزرگ‌ترین رکن از ارکان بلاغت در لسان عرب و ادبیات عرب به حساب می‌آید. قصر یعنی جای دادن معنایی عمیق و بلند در کلامی کوتاه و مختصر. قصر مقسم‌های زیادی دارد که مشهورترین آن‌ها قصر با نفی و استثناء است.

حضرت زینب علیها السلام به‌عنوان اسیر، مقابل مردمانی قرار گرفت که نه‌تنها منکر مقام عصمت و عظمت و امامت سیدالشهداء علیه السلام هستند، بلکه به او توهین نیز می‌کنند، سپس حضرت با جمله‌ای کوتاه و عمیق به توصیف وقایع کربلا و جایگاه و مقام شهدای کربلا در صف امام حسین علیه السلام می‌پردازد.

ابن زیاد به‌دنبال عجز و التماس می‌گشت و منتظر بود پیروزی ظاهری خود را با خوار و ذلیل ساختن اهل‌بیت امام حسین علیه السلام شیرین‌تر کند اما زهی خیال باطل! حاشا که خواری به این خانواده کریم و عزیز راه ندارد و این شجاعت زینب علیها السلام بود که انتظار واهی او را تباه ساخت و صحنه برعکس شد، ابن زیاد به‌دنبال خشمگین ساختن حضرت زینب علیها السلام و جنگ روانی علیه او و سایر اسراء بود اما با این جمله کوبنده، ابن زیاد بود که خشمگین شد و خوار و ذلیل گردید.

### ۳-۱-۲- نکات عرفانی کلام

این جمله از بعد عرفانی، قابل بررسی است. معنای رؤیت و مشاهده، نزد علمای عرفان با یکدیگر متفاوت است. ابن عربی معتقد است که مشاهده، رؤیتی است که علم بر مرئی پیش از آن وجود دارد، لذا حکم بر اقرار و انکار آن می‌توان کرد، در حالی که در «رؤیت» انکار نیست و رؤیت فانی نمی‌شود، بلکه برای رائی علم و لذت را زیاد می‌سازد و برعکس، مشاهده فانی می‌شود و علم و لذتی در آن نیست. (نوربخش، ۱۳۷۹، ج ۴: ۷۰)

پس مراد از رویتی که برای رائی علم و لذت را زیاد می‌کند، در کلام حضرت زینب علیها السلام نمی‌تواند لذت از سنخ لذائذ بصری و دنیایی باشد، بلکه مراد از لذت، حسی عرفانی است که برای عارف ایجاد می‌شود و از نوع نگرش و اعتقادات سرشار

او نشأت می‌گیرد. کلام حضرت زینب علیها السلام از باورش نشان‌آورد می‌گیرد و گرنه با ظاهر واقعه کربلا هماهنگ نیست.

جمله حضرت زینب علیها السلام اگرچه کوتاه است اما معارفی بسیار عمیق و دقیق را در خود جای داده که برای درک بهتر آن، به بررسی شرایط تاریخی و سیاق کلام نیازمندیم. حضرت زینب علیها السلام کربلا را زیبایی توصیف فرمودند! در کربلا در مقابل چشمان ایشان چه وقایعی رخ داد که به دیده آن حضرت زیبا جلوه کرد؟!

### ۳-۲- پیامدهای زیبانگاری حضرت زینب علیها السلام در تاریخ

حضرت زینب علیها السلام با زیبانگاری در مقابل مصائب و با شجاعت در مسیر جهاد فی سبیل الله (دو شاخه جهاد اکبر و اصغر) و گذشت در مقابل اسرا و شهادت‌طلبی و روشنگری شجاعانه در مقابل دشمن، واقعه کربلا را ابدی ساخت و نگذاشت پیام سیدالشهدا علیه السلام و یارانش، به‌خاطر تبلیغات شوم بنی‌امیه، مدفون شود.

به‌دنبال پیام حضرت زینب علیها السلام و روشنگری و خطبه‌خوانی در مسیر اسارت، مبارزه از جنگ نظامی به جنگ سیاسی مبدل شد و در این جنگ، سرپرستی به‌دست حضرت زینب علیها السلام است. در مبارزه سیاسی ایشان بهترین سرپرستی را داشته‌اند، بنابراین به بهترین پیامدها منتهی شده است. در عراقین و حجاز قیام شد، بعد هم قیام اوج گرفت و به شام رسید. نتیجه این قیام‌ها ابتدا سقوط منطقه‌ای حکومت اموی بود. عراق به‌دست مصعب بن زبیر و بعد به‌دست مختار افتاد. بعد این سقوط و تجزیه منطقه‌ای به جایی رسید که کل سلطنت یزید فرو ریخت. در پایان نیز سقوط سلطنت مروان و نژاد اموی، نقطه پایان حکومت گردید.

قیام زینب کبری علیها السلام وجدان عمومی تاریخ را بیدار و تحریک کرد، قیام توأبین، حره و مختار، اسباب براندازی امویان را فراهم ساخت. کار تا جایی پیش رفت که بنی‌عباس برای رسیدن به خلافت و جلب آرا و حمایت مردم، پرچم «یا لثارات الحسین» را علم کردند و هدف از قیام خود را خونخواهی امام حسین علیه السلام مطرح ساختند، هر چند بعد از به حکومت رسیدن، جنایاتی به مراتب کثیف‌تر و بدتر از امویان را در حق اهل‌بیت علیهم السلام و علویان و شیعیان مرتکب شدند. اما روشنگری‌های زینب کبری علیها السلام کار را به جایی رساند که با پرچم خونخواهی امام حسین علیه السلام، افراد پا به عرصه سیاست بگذارند و این علم در طول تاریخ به‌دست نیکان روزگار نیز افتاد و همچنان روشن است. همان‌طور که معمار کبیر انقلاب، راه و هدف خود را راه امام حسین علیه السلام و هدف او دانست و طاغوت را شکست داد و امروز نیز رهبر معظم انقلاب دام‌تعالیه در آن مسیر در حرکت است.

پس به‌خاطر صبر زینب کبری علیها السلام، خداوند به بشریت تا قیامت رحم کرد که اکنون اسلام ناب و مفاهیم و معارف والای آن به‌دست انسان‌های پاک‌سرشتی

رسیده که راهروی راه امام حسین و زینب کبری علیها السلام در عصر غیبت هستند. اگر قیام سیدالشهدا و خواهر گرامی‌اش نبود، شاید اکنون از اسلام هیچ نامی باقی نبود.

### نتیجه

زیبانگری تفکری است که از بطن دینداری و نگاه موحدانه به هستی نشأت می‌گیرد. در این نگرش فرد با دستیابی به مراتب عالی ایمان و یقین، همه آنچه در هستی موجود است را زیبا و حکیمانه می‌بیند، پس در مقابل مشکلات زندگی با زیبانگری، آرامش خود را حفظ کرده، با برخوردی خردمندانه، زمینه پیروزی و تبدیل شکست به موفقیت را فراهم می‌کند. در نتیجه سعادت هر دو سرا را به دست می‌آورد.

زندگی پرفراز و نشیب حضرت زینب علیها السلام و نحوه برخورد عاقلانه آن حضرت با مشکلات، زیبانگری را به ما آموزش می‌دهد. حضرت زینب علیها السلام در حالی که جانش در خطر بود و در اسارت بود، در مقابل شماتت دشمن فرمود که در کربلا به جز زیبایی چیزی ندید. این کلام حضرت در عین کوتاهی بسیار عمیق و پرمعناست. آنچه حضرت در کربلا به نقل تاریخ مشاهده فرمود، همه مصیبت‌های سنگینی بود که هر چشمی و هر دلی در برابر آن تاب ندارد.

اما حضرت زینب علیها السلام صدیقه صغری، صاحب مقام عصمت‌اند، وجه زیبایی شمردن کربلا در کلام حضرت، ریشه در نگاه توحیدی حضرت به کربلا دارد. معنا و هدفی که سیدالشهداء و یارانش در کربلا به خاطر آن جان خویش را فدا کردند که همانا احیای دین مبین اسلام و بندگی خدا و مبارزه با طاغوت بود، زیباترین و والاترین واقعه را در نگاه حضرت زینب علیها السلام رقم زد.

اعمال آدمی نتیجه مستقیم افکار اوست، بشر امروز در زندگی خود با مشکلات زیادی روبروست. چنان‌چه او بتواند به تفکر زیبانگری دست یابد، در واقع راه برون رفت از مشکلات و داشتن یک زندگی توأم با آرامش و موفقیت را پیدا کرده است. اساس زیبانگری، فضیلت صبر است و بسترهای آن ایمان، یقین، رضا، تسلیم و توحید است.

در واقع صبر منشأ تمام ملکات اخلاقی است. صبر در سه درجه؛ صبر بر مصائب، صبر بر معاصی و صبر بر انجام طاعات الهی، تقوا و یقین را به ارمغان می‌آورد و در سایه یقین و صبر فرد کم‌کم به مقام رضا و بعد از آن تسلیم می‌رسد. در این صورت در مواجهه با ناکامی‌های زندگی عنان از کف نمی‌دهد؛ چراکه اراده حق و مقدرات او را بهترین خیر و مصلحت برای خود می‌داند و به این مسئله یقین یافته است. با ثبات قدم در مسیر تسلیم، به مقام توحید می‌رسد. درجه‌ای که منزل محبت حق تعالی است و در آن مرحله فرد سالک هستی را جلوه جمال یار می‌داند، پس زیبانگر می‌شود. در این صورت، در هیچ شرایطی آرامش خود را از دست نمی‌دهد و در همه

حال تنها بندگی خدا و انجام وظیفه برایش مهم است. پس در سایه این روحیه توحیدی، سعادت هر دو سرا را به دست می‌آورد.

بندگی خدا و ایمان و صبر در مقابل مشکلات در سراسر زندگی حضرت زینب علیها السلام جلوه‌گر است. آن حضرت با دستیابی به مقام زیانگری و توحید ناب در طول سفر اسارت، از هیچ قدرتی جز پروردگار واهمه نداشت و در همه حال، از روشنگری و نشر پیام قیام امام حسین علیه السلام دست برنداشت. به طوری که اثرات قیام حضرت زینب علیها السلام در تاریخ ذکر شده است.

زیانگری فوایدی چون بهترین توشه برای آخرت و دنیایی با آرامش توأم با موفقیت را به همراه می‌آورد. برای دستیابی به زیانگری، علاوه بر شناخت بسترهای آن، باید به فضیلت صبر که اساس آن است، مجهز شد.

راه‌های تقویت روحیه صبر این است که انسان حقیقت دنیا را بشناسد و بداند که دنیا محل سختی است و جایگاه راحتی در بهشت قرار گرفته است. نیز بداند که مشکلات زودگذرند و در عین حال، به فضل خدا، با آسانی همراهند. پس در مواجهه با پدیده‌های ناخوشایند بی‌تاب نشود و با صبر و بردباری، عنان نفس را به دست عقل بسپارد. در سایه توکل، اگر مشکل چاره‌پذیر بود، در حل آن بکوشد و اگر چاره‌پذیر نبود، با بردباری و صبر، رنج ناشی از آن را کم کند و اجر الهی را نصیب خود سازد. آدمی باید بداند که مشکلات و بلاها در جهت اصلاح او و به‌عنوان کفاره گناهان و گاهی ترفیع درجه برای او تقدیر می‌شود. پس با بردباری تلاش کند به فضیلت والای صبر دست پیدا کند؛ چراکه این مهم، امری تدریجی است و در نهایت به زیانگری در زندگی دست یابد.

## منابع

### \* قرآن

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتاب الإسلامی.
۲. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۰، *امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۳. حرّانی، حسن بن شعبه، ۱۳۸۳، *تحف العقول*، ترجمه صادق حسن زاده، قم، آل‌علی.
۴. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۷ق.، *لمعات الحسین*، تهران، صدرا.
۵. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت نامه*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۶. سید بن طاووس، لهوف، ۱۳۷۸، ترجمه و تصحیح عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام.

۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق.، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
۸. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۸، دانش نامه امام حسین، ج ۱۳، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث.
۹. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، حماسه حسینی، تهران، صدرا.
۱۱. میرباقری، محمد مهدی، ۱۳۹۲، ضیافت بلا مقامات سلوکی در زیارت عاشورا، تهران، موسسه کتاب نشر.
۱۲. نائینی، میرزا محمد حسین، ۱۳۸۲، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح و تحقیق سید جواد ورعی، قم، بوستان کتاب.
۱۳. نوربخش، جواد، ۱۳۷۹، فرهنگ نوربخش اصطلاحات صوفیه، تهران، اورامان.

## نقش امام رضا علیه السلام در تبیین آموزه توحید

مریم فخرالدینی \*

دکتری حکمت متعالیه - مدرس گروه کلام اسلامی. مدرسه عالی بنت المصطفی

عصمت عابدی

دانش‌آموخته کارشناسی کلام اسلامی. مدرسه عالی بنت المصطفی

### چکیده

یکی از موضوعات مورد توجه ائمه علیهم السلام به تبعیت از نوع رویکرد قرآنی و به دلیل انحرافات به وجود آمده پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مباحث اعتقادی به‌ویژه توحید و مسائل مرتبط با آن بوده است. در این پژوهش تلاش شده است با روش تحلیل محتوای کمی کیفی، روایات امام رضا علیه السلام در موضوع توحید از کتب حدیثی مختلف، بررسی شود تا آشکار گردد جهت‌گیری امام علیه السلام در پاسخ به سوالات توحیدی، مبتنی بر چه اصولی بوده و در تبیین و اثبات توحید چه مسیری را پیموده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که امام همزمان با تشویق افراد به شناخت خداوند به تبیین امکان، اهمیت، ابزارها، عوامل و مبنای اصلی شناخت می‌پرداختند و انحرافات در این عقیده را اصلاح می‌کردند. به‌ویژه به تقابل با اندیشه‌های تجسیم، رویت خداوند و جبر و تفویض پرداختند.

**کلیدواژه:** توحید، ذات خداوند، صفات، افعال الهی، امام رضا.

### مقدمه

نیاز انسان به توحید، شناخت خدا، ایمان به خدا، اطاعت خدا و تسلیم در برابر او مهم‌ترین نیاز انسان‌هاست. بشر بدون معرفت، اطاعت و ارتباط با خدا و عبادت او در ظلمات، زندگی می‌کند. اهداف و راه خویش را نمی‌بیند و نابیناست. بدون توحید، انسان نه برای از کجا آمده‌ام، پاسخی می‌یابد نه برای به کجا می‌روم، جوابی دارد نه آمدنم بهر چه بود را می‌تواند پاسخ دهد. کلمه «لااله الاالله» دژ امن الهی در برابر هجوم شیاطین و سلاطین است. چتر ایمن خدا بر سر جوامع بشری است.

امامت تداوم‌بخش مسئولیت‌های پیامبران و ضامن اجرای اهداف بلند



ایشان است. در میدان عمل، تا انسان از سلطه طاغوت‌ها آزاد نشود، توحید تحقق نمی‌یابد و انسان توان عبادت و اطاعت خداوند را ندارد. شعار «لا اله الا الله» بهترین شعار پیامبران و شرط نخست اسلام و مسلمانی است. همان طور که در عصر خاتمیت، قلب حضرت رسول ﷺ و علی (ع) آینه اراده الهی و زبان این دو ترجمان وحی آسمانی است، توحید و نبوت جز با پذیرش امامت مقدور نیست و از اینجاست که امامت و رهبری اسلامی جایگاهی آسمانی است که وظیفه تبیین درست آموزه‌های الهی را دارند.

تلاش امام رضا (ع) در گسترش اندیشه توحیدی و آموزش محتوای لاله‌الاله به افراد و امت اسلامی و تربیت جامعه‌ای خدا محور در صدر تمام تلاش‌های آن بزرگوار است. سیره قرآنی امام رضا (ع)، تلاش‌های تفسیری، فعالیت‌های ایشان در زمینه دعا و نیایش، آموزه‌های رضوی در باب دعا و استغفار، تسبیح و یاد خدا و ادعیه امام رضا (ع) در ماه رجب و شعبان و رمضان یکی از بهترین میراث‌فرنگی حضرت در باب توحید است.

آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، کیفیت تبیین توحید در زندگانی امام رضا (ع) است. در این پژوهش به دنبال پاسخی برای این پرسش‌ها هستیم که آموزه توحید چگونه در کلام امام رضا (ع) تبیین شده است؟ و از نظر امام رضا (ع) چه آسیب‌هایی اعتقاد به توحید را خدشه دار می‌کند؟

در این نوشتار تلاش شده است تا با استفاده از روش تحلیل محتوا، تمامی روایات امام رضا (ع) اعم از سخنان، خطبه‌ها، احتجاجات و مناظرات ایشان در پاسخگویی به سوالات توحیدی مطروحه با توجه به وجود فرقه‌های انحرافی در توحید آشکار گردد.

ضرورت پرداختن به این بحث از آن جهت است که بنیادی‌ترین اصل اعتقادی، توحید است. امام رضا (ع) توحید را نصف دین (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۸) و سؤال از آن را اولین پرسش پس از مرگ ذکر می‌فرمایند. (همان: ۳۸۵) در روایات امام رضا (ع) تأکید شده که توحید کمال معرفت است (همان: ۲۲) و خداوند پاداش موحدان را بهشت قرار داده است. (همان: ۴۴)

## ۱- مفهوم شناسی

### ۱-۱- توحید

واژه «توحید» مصدر باب «تفعیل» و به معنای «یگانه دانستن» است. ریشه این کلمه «وحد» و به معنای انفراد است و از این رو «واحد» به چیزی اطلاق می‌شود که جزء ندارد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۵۵۱) در مباحث خداشناسی، توحید به معنای یکتاپرستی یکی از اصول اعتقادی اسلام و همه ادیان ابراهیمی است. اهمیت این اصل به این دلیل است که به نظر بسیاری از متکلمین اسلامی دیگر اصول دین اسلام مبتنی بر اصل توحید هستند. به همین دلیل است که حضرت امیرالمومنین (ع) در روایتی از حضرت (ع) نقل می‌کنند که «التوحید نصف الدین؛ توحید نیمی از دین است.» (صدوق، ۱۳۵۶: ۲۸) همچنین

شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و پرسید: اساس علم چیست؟ حضرت فرمودند: «معرفة الله حق معرفته»؛ شناخت خدا آن چنان که شایسته اوست. پرسید: حق معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمودند: این که بدانی او نه مثلی دارد نه شبیهی و او را معبود واحد خالق و قادر و اول و آخر و ظاهر و باطن بشناسی که مثل و مانندی ندارد. این است حق معرفت خداوند.

توحید به معنای یگانگی باری تعالی است. این یگانگی از جنبه‌های گوناگونی می‌تواند، مورد بررسی قرار گیرد که از مهم‌ترین آن‌ها توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی و توحید عبادی است.

### ۱-۲- امام رضا

علی بن موسی الرضا علیه السلام (۲۰۳-۱۴۸ ه.ق.) فرزند امام کاظم علیه السلام، هشتمین امام شیعیان اثنی عشری است. مدت امامت ایشان ۲۰ سال است که همزمان بود با خلافت هارون الرشید، امین و مأمون عباسی. آن حضرت در سال ۲۰۰ هجری به اصرار و اجبار مأمون از مدینه راهی شهر «مرو» در خراسان، محل خلافت این خلیفه عباسی شدند. مأمون حضرت رضا را مجبور به پذیرش عنوان ولایتعهدی کرد و سرانجام در سال ۲۰۳ هجری ایشان را با زهر مسموم نمود و به شهادت رساند.

فرآیند فهم معارف رضوی در حوزه باور توحید، نیازمند ترسیم منظومه‌ای از فضای حاکم بر جامعه در آن برهه از تاریخ است. سلسله امامت شیعه در عصر امام رضا علیه السلام وارد مرحله بسیار حساسی شد. امت اسلامی در این عصر گرفتار دغدغه‌ها و آسیب‌های گوناگون اعتقادی و کلامی است که به‌عنوان عنصری مؤثر، بسترساز و تاثیرگذار در القای معارف رضوی به شمار می‌رود. توجه به فضای چالشی متأثر از شبیهه در کنار سایر شاخصه‌های حاکم بر عصر رضوی، زمینه رهیافت هر چه بهتر به میراث رضوی و فهم دقیق احادیث رضوی در حوزه معارف توحیدی را فراهم می‌کند.

عصری که امام رضا در آن می‌زیست، عصر طلایی می‌نامند. در این دوره، علم و معرفت رواج پیدا کرد و تمسک به عقل و منطق در امور دینی و سازش دادن مذهب با فلسفه، طبق عقاید معتزله آغاز گردید. (صفی‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۷۴)

### ۲- آسیب‌های اعتقادی در برابر توحید

در حوزه باورهای توحیدی در زمانه امام رضا علیه السلام آسیب‌ها و شبهات متعددی، باورهای توحیدی مردم را تهدید می‌کرد که لازم است ابتدا به معرفی آن‌ها بپردازیم:

#### ۱-۲- انکار وجود صانع و ایجاد تردید در وجود او

اندیشه‌های الحادی و انکار و تردید در وجود آفریننده برای این جهان و مخلوقاتش، از جمله مسائل دامن‌داری است که از سده‌های نخستین اسلامی وجود داشته و تا مدت‌ها به حیات خود ادامه داده است. پیروان و مروجان

این تفکر که با عنوان کلی زندیق شناخته می‌شوند، کسانی هستند که از ریشه با توحید و سایر اصول اسلامی مخالفت ورزیده و در تخریب مبانی اعتقادی اسلامی سخت می‌کوشیدند؛ چنان‌که حتی به خود اجازه می‌دادند عقاید و باورهای مسلمانان را به تمسخر گرفته و این‌گونه، عقاید دینی مردم را مورد تردید قرار دهند. (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۷۸)

در زمان امام رضا (علیه السلام) نیز زنداقله در بین مسلمین به فعالیت خود ادامه داده و به ایجاد شک و تردید و القای شبهه و زیر سؤال بردن عقاید مردم همت گماردند. از جمله شواهد حضور آنان در این زمان، بحث و مناظره‌ای است که از یکی از آنان با امام رضا (علیه السلام) گزارش شده است که به نقل فرازی از آن پرداخته می‌شود.

چون آن مرد ملحد از دلیل اثبات وجود خدا پرسید، امام (علیه السلام) خطاب به او فرمودند: «إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى جَسَدِي فَلَمْ يُمْكِنِّي فِيهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ فِي الْعَرْضِ وَ الطَّوْلِ وَ دَفَعُ الْمَكَارِهِ عَنْهُ وَ جَرَّ الْمَنْفَعَةَ إِلَيْهِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا الْبُنْيَانِ بَانِيَا فَأَقَرَّرْتُ بِهِ مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ وَ أَنْشَاءَ السَّحَابِ وَ تَصْرِيْفَ الرِّيَّاحِ وَ مَجْرَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ التَّجْوُمِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ الْآيَاتِ الْعَجِيْبَاتِ الْمُتَقَنَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدَّرًا وَ مُنْشَأًا؛ هَنَكَامِي كِه دَرْبَارِه بَدَن خُود فَكْر مِي كَنَم وَ مِي بِيْنَم نَمِي تَوَانَم بِه طَوْل وَ عَرْضِ اَن چِيْزِي بِيْفَزَايِم يَا اَز اَن كَم كَنَم يَا نَمِي تَوَانَم دَر خُوشِي وَ نَاخُوشِي بِه مِيْل خُود بَاشَم، بِه اِيْن دَلِيْل وَ نِيْز اَز نِظَام خُورْشِيْد، سِتَارْگَان، زَمِيْن، اَسْمَان وَ نِظَام كَلِي جِهَان مِي فُهْمَم كِه بَدَن مَن وَ اِيْن جِهَان خَلْقَت، اَفْرِيْدْگَار وَ پَرُورْدْگَارِي دَارِد.» (صدوق، ۱۳۵۶: ۲۵۱)

## ۲-۲- تشبیه و تجسیم

تعالیم وحیانی در مسئله توصیف خداوند، هم تشبیه محض و هم تعطیل صرف را رد می‌کند و راه میانه‌ای برمی‌گزیند. از یک سو، اوصاف جمال و جلال خداوند را فراروی آدمی می‌نهد و از سوی دیگر، با تأکید بر بی‌ظیری او در ذات و صفات، هشدار می‌دهد که نباید اوصاف الهی را به‌نحوی که موجب تشبیه او با دیگران شود، در نظر گرفت. به‌دیگر سخن، عقل انسان در عین حال که باید خود را از حد تعطیل، خارج و وجود خالقش را ثابت کند، می‌بایست به این نکته نیز توجه کند که او نه در ذات نه در صفات و نه در کمالات خود، هیچ شبیه و نظیری ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ (شوری/ ۲۲) هیچ چیز مانند او نیست و اوست شنوای بینا.»

با این حال و با وجود تأکیدهای مکرر قرآن کریم بر تنزیه خداوند از شباهت با مخلوقات و ارشادهای ائمه (علیهم السلام) در این زمینه، عده‌ای از سر جهالت یا سوءنیت، توصیف خداوند با صفات مخلوقات را جایز شمرده و قائل به شباهت خداوند با مخلوقات شدند. اینان با استناد به پاره‌ای از آیات و روایت‌های متشابه، صفات و افعال موجودات مادی را به خداوند نسبت داده و به این دلیل به مجسمه (قائلان به صفات جسمانی برای خدا) و مشبیه (قائلان به تشبیه

خداوند به مخلوقات) معروف شده‌اند.

به نظر می‌رسد در زمان امام رضا علیه السلام، اهل حدیث طرفدار این دیدگاه بودند و اندیشه‌های دال بر تشبیه، بیشتر از سوی آن‌ها به جامعه القا شده است. اینان با استناد به برخی از آیات و روایات، خدا و صفات او را طوری تفسیر می‌کردند که او را به شکل یک انسان تصویر کرده و برای او چشم، دست، پا و... تصور می‌کردند؛ (ر.ک. جعفریان، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۵) چنان‌که برخی از آن‌ها با استناد به آیه «وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلِكُ صَفَا صَفَا» (فجر/ ۲۲) یا روایتی که در آن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۵۳؛ همان، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۲۰) می‌گویند خداوند جسم است و شبیه انسان‌هاست. از نشانه‌های رواج این مسئله در این برهه از زمان، روایت‌های بسیاری است که از حضرت رضا علیه السلام در رد این دیدگاه رسیده است؛ چنان‌که سؤال‌های متعددی که در این زمینه از ایشان می‌شده و همچنین اهتمام ایشان به تفسیر و تبیین آیات و روایت‌های مورد استناد اهل تشبیه نیز شاهد دیگری بر مطرح بودن این مسئله در زمان امام رضا علیه السلام است.

برای نمونه، ایشان در پاسخ سؤال کسی که از معنی آیه «وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلِكُ صَفَا صَفَا» (فجر/ ۲۲) پرسیده بود، می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُوصَفُ بِالْمَجِيءِ وَ الذَّهَابِ تَعَالَى عَنِ الْإِنْتِقَالِ إِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ وَ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ الْمَلِكُ صَفَا صَفَا؛ خدای عزوجل با آمدن و رفتن وصف نمی‌شود و از انتقال و از جایی رفتن برتر است. بنابراین منظور از آن (آمدن پروردگار) این است که در روز قیامت امر پروردگار تو می‌آید و فرشتگان هم در حالی که در صفوف مرتب قرار دارند، می‌آیند.» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۶۲)

از دیگر آیاتی که مجسمه برای اثبات دست برای خدا به آن استناد می‌جستند، آیه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده/ ۶۴) بود که وقتی نزد امام رضا علیه السلام تفسیر مشبیه از این آیه بازگو شد، ایشان فرمودند: «اگر منظور از دو دست، مانند دست‌های انسان باشد، خدا باید مخلوق باشد.» همچنین در مقابله با همین اعتقاد به تشبیه است که وقتی یکی از شیعیان به امام رضا علیه السلام می‌گوید که خدا را برای ما توصیف کن؛ زیرا در میان اصحاب ما در شناخت خدا اختلاف زیادی پیدا شده، آن حضرت فرمودند: «إِنَّهُ مَن يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ لَا يَزَالُ الدَّهْرَ فِي الْإِلْتِبَاسِ مَائِلًا عَنِ الْمَنَهَاجِ ظَاعِنًا فِي الْأَعْوَجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ أَعْرَفَهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَاهُ وَ أَصْفَاهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ صُورَةٍ لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يَقَاسُ بِالنَّاسِ مَعْرُوفٍ بغير تشبیه و مُتَدَانٍ فِي بَعْدِهِ لَا يَنْظِيرُ لَا يُمَثِّلُ بِخَلْقَتِهِ وَ لَا يَجُورُ فِي قَضِيَّتِهِ الْخَلْقِ إِلَى مَا عَلِمَ مُنْقَادُونَ وَ عَلَى مَا سَطَرَ فِي الْمَكْنُونِ مِنْ كِتَابِهِ مَاضُونَ وَ لَا يَعْمَلُونَ خِلَافَ مَا عَلِمَ مِنْهُمْ وَ لَا غَيْرَهُ يُرِيدُونَ فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَزِقٌ وَ بَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّصٌ يَحَقِّقُ وَ لَا يُمَثِّلُ وَ يُوحِدُ وَ لَا يُبَعِّضُ يُعْرِفُ بِالْآيَاتِ وَ يُثَبِّتُ بِالْعَلَامَاتِ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى؛ هر کس خدا را از طریق مقایسه نمودن و تشبیه نمودن

به مخلوقاتش توصیف کند، در کل عمرش در اشتباه خواهد بود و در واقع از راه روشن منحرف شده و آن را گم کرده و در کجی و گمراهی مسافرت و کوچ نموده و کلام غیر زیبا بر زبان جاری کرده است. معرفی می‌کنم او را با آنچه که خود خداوند با آن خود را معرفی نموده است، بدون اینکه خداوند قابل دیدن با چشم سر باشد و توصیف می‌نمایم او را با همان وصفی که خداوند با آن خود را توصیف نموده، بدون اینکه برای او صورت و شکلی قائل باشم. خدا با حواس ظاهری مخلوقات قابل ادراک نیست و با انسان‌ها مقایسه نمی‌شود. خدا بدون تشبیه شدن به مخلوقات قابل شناخت است و در عین اینکه از دسترس حواس ما دور است، بسیار به ما نزدیک است، بدون اینکه در این مسأله نظیری داشته باشد. به آفریده خود مانند نمی‌شود و در قضاوت‌هایش ظلم و جور روا نمی‌دارد. تمام خلائق مطیع آن چیزی هستند که او می‌داند و بر اساس آنچه او از آنان سراغ دارد، انجام نمی‌دهند و تمام خلق خواهان اویند و غیر او نجویند. بدون چسبیدن و امتزاج به بندگان نزدیک است و بدون جدایی و فاصله از آنان دور است. تحقیق و اثبات می‌شود ولی او را نمی‌توان مانند کرد و به یگانگی پرستش می‌شود اما نمی‌توان او را پاره‌پاره فرض کرد. با نشانه‌ها شناخته می‌شود و با علامت‌ها وجودش اثبات می‌گردد. هیچ خدایی جز او که کبیر و متعالی است، وجود ندارد.» سپس آن حضرت از قول پدران‌ش (علیهم السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده، فرمودند: «مَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ بِخَلْقِهِ وَلَا وَصَفَهُ بِالْعَدْلِ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ ذَنْبَ عَبَادَةٍ؛ خدا را نشناخته، هر که او را به آفریدگانش تشبیه کرده و او را به عدالت وصف نکرده، هر که گناهان بندگان را به او نسبت داده است.» (صدوق، ۱۳۵۶: ۴۷)

نمونه دیگر سؤالی است که در رابطه با جسمانی بودن خداوند از حضرت پرسیده می‌شود و ایشان در پاسخ، مردم را به سه دسته تقسیم می‌کنند: «إِنَّ النَّاسَ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةٌ فَمَذْهَبُ إِثْبَاتِ تَشْبِيهِهِ لَا يَجُوزُ وَ مَذْهَبُ النَّفْيِ لَا يَجُوزُ فَلَا مَحِيصَ عَنِ الْمَذْهَبِ الثَّلَاثِ إِثْبَاتٌ بِلَا تَشْبِيهِ؛ مردم در توحید سه دیدگاه دارند: گروهی برآنند که او هست و شبیه چیزی است که این روا نیست، گروهی وجود او را نفی کنند که آن نیز روا نباشد و دیدگاه سوم آنکه او هست و شبیه چیزی نیست.» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۹) همچنین محمد بن زید، خدمت حضرت رضا (علیه السلام) شرفیاب می‌شود و درباره توحید می‌پرسد. حضرت در فرازی از پاسخ به او می‌فرمایند: «لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ وَلَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُحِيطُ بِهِ مَقْدَارٌ عَجَزَتْ دُونَهُ الْعِبَارَةُ وَ كَلَّتْ دُونَهُ الْأَبْصَارُ وَ ضَلَّ فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ احْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٌ وَ اسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ مُسْتَوْرٌ عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ وَ وُصِفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ وَ نَعِيَ بِغَيْرِ جِسْمٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى؛ خردها او را به دست نگیرند و خاطرها به او نرسند، چشم‌ها درکش نکنند و در اندازه ننگند، در آستانش تعبیر ناتوان و چشم‌ها درمانده‌اند. هر گونه ستایشی در مقام او نارساست. بی‌پرده نهان است و بی‌پوشش پوشیده. نادیده شناخته

شده و بی‌تصور ستوده و بی‌جسم توصیف شده. شایسته ستایشی جز خدای بزرگ متعال نیست.» (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۱۰۵)

بحث تجسیم و رؤیت در کتاب عیون، در ۸ روایت (روایات دوم، سوم، دوازدهم، چهاردهم، بیست و هشتم، سی و سوم، پنجاهم و پنجاه و یکم) مورد تحلیل قرار گرفته است. یکی از روایات مهم در بحث نفی تجسیم از خداوند متعال، روایت سوم است. در این روایت، راوی نظر امام را در مورد روایت اهل حدیث از پیامبر اکرم درباره زیارت خداوند متعال توسط مومنین در بهشت جویا می‌شود. در حقیقت این سوال اشاره به اعتقاد گروهی از اهل سنت است که قائل به رؤیت جسمانی و ظاهری خداوند متعال در دنیا و آخرت هستند. امام پاسخ به این سوال را از تبیین جایگاه پیامبر اکرم که برتر از همه مخلوقات، فرشتگان و حتی سایر انبیا است، آغاز می‌کند. سپس اطاعت و بیعت با پیامبر را در دنیا و زیارت پیامبر را در دنیا و آخرت همان اطاعت، بیعت و زیارت خداوند می‌داند و در دو مورد اول به دو آیه از قرآن و در مورد سوم به حدیث نبوی استناد می‌فرماید.

امام با این پاسخ از یک طرف، تفکر رؤیت خداوند متعال در دنیا و آخرت را مردود اعلام نموده و از طرف دیگر، با جایگزین کردن زیارت پیامبر به جای زیارت خداوند، بر جایگاه پراهمیت پیامبر اکرم در دنیا و به‌ویژه در آخرت تاکید ورزیده است. در ادامه روایت، راوی درباره شکل و صورت داشتن خداوند متعال با استناد به روایت دیگری از اهل سنت از امام سوال می‌کند و امام با قاطعیت اعتقاد به وجه داشتن را کفر دانسته و تاکید می‌فرماید که وجه خدا، انبیا، رسولان و حجت‌های او هستند و نگاه به آنان در قیامت و در بهشت را ثواب بزرگی برای مومنان می‌داند. نکته جالب توجه اینکه امام در همین جا و در بحث وجه الله بودن انبیا و به‌ویژه پیامبر اکرم به روایتی از پیامبر اکرم اشاره فرموده که کسانی که بغض و دشمنی با اهل بیت و عترت من داشته باشند، در قیامت مرا نمی‌بینند و من هم آن‌ها را نخواهم دید و با ذکر این روایت نبوی میان دوستی و محبت اهل بیت و دیدن و دیده شدن توسط پیامبر که وجه الله است، در روز قیامت و برخورداری از منافع آن در آن روز، رابطه مستقیم برقرار کرده‌اند. امام در روایت دوم ضمن تفسیر آیه ۲۳ سوره قیامت و در روایت دوازدهم ضمن تکمیل حدیث پیامبر اکرم که به‌عمد بخش ابتدایی آن حذف شده بود و بخشی از روایت پنجاه و یکم بر نفی تجسیم و رویت خداوند متعال نیز تاکید نموده‌اند.

## ۲-۳- نفی عینیت صفات با ذات

بر مبنای آموزه‌های دین، میان ذات مقدس پروردگار و علم و قدرت و دیگر صفات ذاتی او، هیچ‌گونه دوگانگی حقیقی و مغایرت واقعی وجود ندارد؛ یعنی در مرحله تحقق و وجود، صفات او عین ذات او هستند؛ چراکه اگر جز این باشد، در ازلیت و قدمت با خداوند شریک می‌شوند و این اندیشه با توحید و



یگانگی خداوند سازگار نیست. بنابراین صفات خداوند عین ذات اوست نه زائد و عارض بر ذات او اما نظریه مغایر با نظریه مذکور که در زمان امام رضا (ع) قائلانی داشته، عبارت است از: اعتقاد به زیادت صفات بر ذات و عارض شدن آن‌ها بر ذات؛ به این معنا که هر یک از صفات الهی، مصداق جداگانه‌ای از یکدیگر دارند که با ذات الهی نیز مغایرند.

نقل اعتقاد برخی از افراد توسط حسین بن خالد برای امام رضا (ع) که قائل به زیادت صفات بر ذات بودند، نشان از مطرح بودن این عقیده در این زمان دارد: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بَعْلَمٍ وَ قَادِرًا بِقَدْرَةٍ وَ حَيًّا بِحَيَاةٍ وَ قَدِيمًا بِقَدَمٍ وَ سَمِيعًا بِسَمْعٍ وَ بَصِيرًا بِبَصَرٍ؛ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، گروهی می‌گویند که خدای عزوجل به سبب علم، دانا بوده، به سبب قدرت، توانا بوده، به سبب حیات، زنده بوده، به سبب قدم، قدیم بوده، به سبب شنوایی، شنوا بوده و به سبب بینایی، بینا بوده است.»

حضرت (ع) فرمودند: «مَنْ قَالَ ذَلِكَ وَ دَانَ بِهِ فَقَدِ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى وَ لَيْسَ مِنْ وَلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ لِمِ يَزَلْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلِيمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا لِذَاتِهِ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الْمُشْرِكُونَ وَ الْمُشْبِهُونَ عَلُوا كَبِيرًا؛ هر که این را بگوید و بدان معتقد باشد، خدای دیگری را جز الله جل جلاله، اختیار کرده است و از ولایت و دوستی ما بهره‌ای ندارد. پس آن حضرت فرمودند: پیوسته خدای عزوجل بالذات، دانا، توانا، زنده، شنوا، بینا، قدیم و لایزال است و از آنچه مشرکان و تشبیه‌کنندگان می‌گویند، برتر است.» (صدوق، ۱۳۵۶: ۱۴۰)

همچنین محمد بن عرفه از حضرت می‌پرسد: «خداوند اشیاء را با قدرت خلق کرد یا بدون قدرت؟ حضرت در پاسخ فرمودند: جایز نیست چنان باشد که چیزها را به واسطه قدرت آفریده باشد؛ زیرا چون بگویی چیزها را به واسطه قدرت آفریده، گویا قدرت را چیزی غیر او قرار داده و آن را ابزاری دانسته‌ای که به وسیله آن، چیزها را آفریده و این شرک است. نیز هرگاه بگویی که چیزها را با قدرت آفریده، جز این نیست که او را وصف نموده‌ای به اینکه او آن‌ها را با اقتدار و قدرتش بر آن‌ها ساخته است اما او ضعیف نیست، عجز ندارد و به غیر خود محتاج نیست، بلکه پاک و منزهی است که بالذات قادر است نه به وسیله قدرتی خارج از ذات خود.» (صدوق، ۱۳۵۶: ۱۳۰)

## ۲-۴- جبر و تفویض

یکی دیگر از موضوعات پرتکرار در مجموعه روایات توحید و در بحث نفی صفات نقص از خداوند متعال، موضوع جبر و تفویض است که در ۸ روایت در کتاب عیون اخبار الرضا (روایات شانزدهم، هفدهم، سی و سوم، سی و هشتم، چهل و پنجم، چهل و هفتم، چهل و هشتم و نهم) به آن پرداخته شده است. در روایت شانزدهم در پاسخ به سوال راوی که آیا خداوند بندگان را بر معاصی مجبور می‌کند؟ امام این‌گونه پاسخ می‌دهد: خیر، بلکه آن‌ها را مخیر می‌کند (تا هر آنچه خواهند انجام دهند) و مهلت می‌دهد تا توبه



کنند. بار دیگر راوی سوال می‌کند که آیا خداوند بندگان را بر انجام عمل مالایطاق مجبور می‌کند؟ امام در پاسخ می‌فرماید: چگونه چنین کند و حال آنکه خودش می‌گوید: «پروردگارت به بندگان ظلم نمی‌کند.» (فصلت/ ۴۶) سپس حضرت ادامه دادند: پدرم موسی بن جعفر از قول پدرشان جعفر بن محمد برایم نقل کردند که هر کس گمان کند خداوند بندگان را بر گناه مجبور می‌کند یا بر کارهایی که طاقتش را ندارند، مکلف می‌نماید، گوشت قربانی‌اش را نخورید، شهادتش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید و از زکات، چیزی به او ندهید.

در روایت هفدهم راوی در مورد معنای روایت رسیده از امام صادق که فرمود: نه جبر نه تفویض، بلکه امر بین امرین، از امام رضا سوال می‌کند، امام پاسخ می‌دهد: کسی که گمان کند خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد و سپس به خاطر آن‌ها ما را عذاب می‌کند، قائل به جبر شده است و کسی که گمان کند خداوند مسئله خلق و رزق و روزی دادن به مخلوقات را به ائمه واگذار نموده است، قائل به تفویض شده است و قائل به جبر، کافر است و قائل به تفویض، مشرک. امام در تبیین معنای امر بین امرین می‌فرماید: یعنی راه باز است که آنچه را خدا دستور داده انجام دهند و آنچه را نهی فرموده ترک کنند. همچنین امام در توضیح رابطه طولی اراده الهی و اراده انسان می‌فرماید: اراده و مشیت خداوند در مورد طاعات، عبارت است از دستور و رضایت خداوند به آن عمل و کمک نمودن بندگان در انجام آن و اراده و مشیت خدا در مورد معاصی عبارت است از نهی کردن و خشمگین بودن از آن عمل و یاری نکردن بندگان در انجام آن. در روایات بعدی نیز امام بر نفی صفت نقص مجبور کردن دیگران بر انجام اعمال و افعال تاکید ورزیده‌اند که به دلیل رعایت اختصار از ذکر یکایک روایات صرف نظر می‌شود.

منظور از «جبر» این است که انسان در هیچ کاری اراده و اختیار ندارد و هر خیر و شری کار خداست اما نقطه مقابل آن عقیده تفویض بوده که عبارت است از اینکه در کارهای انسان، اراده خدا هیچ نقشی ندارد و انجام تمام کارها به خود انسان‌ها واگذار شده است و لذا هیچ دخالتی در اعمال آن‌ها ندارد. این در حالی است که شیعه به واسطه تعالیم اهل بیت (علیهم‌السلام) به هیچ یک از این دو عقیده، معتقد نیست، بلکه راه میانه را در پیش می‌گیرد که به آن «الامر بین الامرین» گفته می‌شود اما موضع نفی جبر در تعالیم روشنگر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بر این اساس است که اگر انسان‌ها در اعمال خود مجبور باشند، در حقیقت همه افعال او که از جمله آن‌ها اعمال قبیح اوست نیز به خداوند نسبت داده می‌شود که نادرست بودن آن از نظر هر عقل سلیمی روشن است؛ چراکه نه تنها خداوند مرتکب اعمال زشتی که در دنیا روی می‌دهد نمی‌شود، بلکه در آخرت نیز کسانی را که به اختیار خود مرتکب اعمال زشت نشده‌اند، عقوبت نخواهد کرد؛ زیرا از ظلم به بندگان مبرا بوده و عقوبت مجبور، از مصادیق ظلم محسوب می‌شود.

در زمان امام رضا (ع) از طرف گروه‌هایی چون اهل حدیث و معتزله که اولی قائل به جبر و دومی قائل به تفویض است، به شدت به بحث قضا و قدر و جبر و اختیار دامن زده و به چالش فکری بزرگی تبدیل شد که جامعه مسلمین و حتی اذهان نزدیک‌ترین یاران امام را به خود درگیر کرده بود؛ چنان‌که بعد از آنکه امام رضا (ع) برای یونس بن عبدالرحمن در مورد حقیقت قضا و قدر توضیح می‌دهند، اجازه خواست سر مبارک ایشان را ببوسد و گفت: دری را به روی من گشودید که تاکنون از آن غافل بودم. یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: امام رضا (ع) خطاب به من فرمودند: «يَا يُونُسُ لَا تَقُلْ بِقَوْلِ الْقَدْرِيَّةِ فَإِنَّ الْقَدْرِيَّةَ لَمْ يَقُولُوا بِقَوْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَلَا بِقَوْلِ أَهْلِ النَّارِ وَلَا بِقَوْلِ إِبْلِيسَ - فَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ (اعراف/ ۴۳) وَ قَالَ أَهْلُ النَّارِ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ وَ قَالَ إِبْلِيسُ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي (مؤمنون/ ۱۰۶)؛ ای یونس! هم عقیده قدریه (تفویضی مذهب) مباش؛ زیرا آن‌ها نه کلام اهل بهشت را می‌گویند نه قول اهل دوزخ و نه قول شیطان را. بهشتیان در بهشت گویند: حمد از آن خدایی است که ما را به این نعمت بهشت راهنمایی کرد و ما رهیاب نبودیم اگر خدا ما را راهنمایی نمی‌کرد. اهل دوزخ در دوزخ گویند: پروردگارا، شقاوت بر ما چیره شده و ما مردم گمراهی بودیم (در دنیا). ابلیس هم گوید: پروردگارا، به سبب اینکه تو وسیله گمراهی مرا فراهم ساختی.» یونس گوید: «من گفتم: به قول آن‌ها معتقد نیستیم، من می‌گویم چیزی نباشد جز اینکه خدا خواهد، اراده کند، مقدر سازد و اجرا کند.»

حضرت در توضیح مطلب فرمودند: «يَا يُونُسُ لَيْسَ هَكَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قَضَى؛ ای یونس! چنین نیست، چیزی نباشد جز آنچه خدا خواهد، اراده کند، مقدر سازد و اجرا کند.»

سپس فرمودند: يَا يُونُسُ تَعَلَّمَ مَا الْمَشِيئَةُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الذِّكْرُ الْأَوَّلُ فَتَعَلَّمَ مَا الْإِرَادَةُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الْعَزِيمَةُ عَلَى مَا يَشَاءُ فَتَعَلَّمَ مَا الْقَدَرُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الْهِنْدَسَةُ وَ وَضَعَ الْحُدُودَ مِنَ الْبَقَاءِ وَ الْفَنَاءِ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ الْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَ إِقَامَةُ الْعَيْنِ؛ ای یونس! می‌دانی مشیت چیست؟ گفتم: نه. فرمودند: نخستین یادآوری، می‌دانی اراده چیست؟ گفتم: نه. فرمودند: آن، عزم و آهنگ بر چیزی است که می‌خواهد. می‌دانی قدر چیست؟ گفتم: نه. فرمودند: آن، اندازه‌گیری و مرزبندی است از بقاء و فنا، پاییدن و نابودی. گوید سپس فرمودند: قَضَاءٌ هِمَانٌ مُحْكَمٌ سَاخْتِنَ وَ بَرِّ يَأْ دَاشْتِنَ وَجُودِ خَارِجِي اسْت. یونس گوید: «قال فَاَسْتَأْذَنْتُهُ أَنْ أَقْبَلَ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ فَتَحَتْ لِي شَيْئًا كُنْتُ عَنْهُ فِي غَفْلَةٍ؛ از آن حضرت اجازه خواستم برای اینکه سرش را ببوسم و عرض کردم: گرهی را برای من گشودی که آن را نادیده گرفته بودم.» (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۱۵۷)

## ۲-۵- ادعای امکان رؤیت

بر اساس بینش وحیانی و صریح بسیاری از آیات قرآن کریم، ذات باری تعالی

نه در دنیا نه در آخرت، قابل رؤیت حسی نبوده و دیده شدن و رؤیت او با چشم ناممکن است: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؛ (انعام/ ۱۰۳) چشم‌ها او را نمی‌بینند ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند و او بخشنده و آگاه (از همه) چیز است.»

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي قَالَ لَنْ تَرَآنِي؛ (اعراف/ ۱۴۳) و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید.»

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَنزَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا؛ (فرقان/ ۲۱) و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می‌کنند) گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگارمان را با چشم خود نمی‌بینیم؟! آن‌ها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند.»

از نظر عقل نیز این مطلب قابل اثبات است؛ زیرا لازمه رؤیت و دیده شدن خدا، جسم بودن، مکان داشتن، جهت داشتن و دارای اجزا بودن است. حال اگر گفته شود خدا دیده می‌شود، در این صورت باید گفت خداوند جسم و ماده است و جسم بودن و مادی بودن، با نیازمند بودن و مرکب بودن ملازم است و خدای متعال از هر گونه نیازمندی به غیر، مبرا است.

نظر اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز در مسئله رؤیت، به‌طور کامل با آموزه‌های دین و آیات قرآن کریم منطبق است؛ زیرا امکان دیدن خدا را با چشم سر که مستلزم محدود کردن و نیازمندی خداوند به غیر می‌شود، نفی می‌کند و بر این اساس آیاتی از قرآن کریم همچون «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت/ ۲۳-۲۲) و «وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ» (نجم/ ۱۳) را که مستمسک طرفداران این نظریه بوده و بر اساس آن، عقیده خود به رؤیت را توجیه می‌کردند، متناسب با سیاق آیات تفسیر کرده و با بیان مقصود حقیقی آن‌ها، به مقابله با این عقیده منحرف می‌پرداختند. این‌گونه آیات موهم رؤیت که تنها در ظاهر دلالت بر رؤیت خداوند دارند، در زمان امامت امام رضا (علیه‌السلام) نیز از سوی قائلان به رؤیت مورد استناد قرار گرفته و زمینه رواج این اندیشه را در این زمان فراهم کردند.

شمار زیاد سؤال‌هایی که در این زمینه از امام رضا (علیه‌السلام) شده است، نشان از رواج این بحث در جامعه مسلمین دارد؛ به‌طوری که به نظر می‌رسد این مسئله از جمله مباحث جدی آن زمان است که در بین مردم و در مجامع علمی مطرح بوده است. از جمله شواهد این موضوع نامه‌ای است که محمدبن عبید برای امام (علیه‌السلام) می‌نویسد و درباره امکان دیدن خدا و روایت‌هایی که در این زمین رسیده است، درخواست توضیح می‌کند. امام (علیه‌السلام) در پاسخ او چنین فرمودند: «اتَّفَقَ الْجَمِيعُ لَا تَمَانِعَ بَيْنَهُمْ أَنْ الْمَعْرِفَةَ مِنْ جِهَةِ الرَّؤْيِيَةِ ضَرُورَةٌ فَإِذَا جَازَ أَنْ يَرَى اللَّهُ بِالْعَيْنِ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ ضَرُورَةٌ - ثُمَّ لَمْ تَخُلْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ

أَنْ تَكُونَ إِيمَانًا أَوْ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ فَإِنْ كَانَتْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ إِيمَانًا فَالْمَعْرِفَةُ الَّتِي فِي دَارِ الدُّنْيَا مِنْ جِهَةِ الْاِكْتِسَابِ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ لِأَنَّهَا ضِدُّهَا فَلَا يَكُونُ فِي الدُّنْيَا مُؤْمِنٌ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا اللَّهَ عَزَّ وَذَكَرَهُ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ إِيمَانًا لَمْ تَخُلْ هَذِهِ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الْاِكْتِسَابِ أَنْ تَزُولَ وَلَا تَزُولَ فِي الْمَعَادِ فَهَذَا ذَلِيلٌ عَلَيَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُرَى بِالْعَيْنِ إِذَ الْعَيْنُ تُؤَدِّي إِلَى مَا وَصَفْنَاهُ؛ هَمَّةٌ اتِّفَاقٌ نَظَرٌ دَارِنْدٌ وَ اِخْتِلَافِي مِيَانِ أَنْ هَا نَيْسَتْ كِه شِنَاسَايِي از رَاه دِيدَن ضِرُورِي وَ قَطْعِي اسْت، پَس اِگَر دَرَسْت باشَد كِه خُدا بِه چِشْم دِيدِه شُود، قَطْعًا شِنَاخْتَن اَوْ حَاصِل شُود، اَنگَاه اِين شِنَاخْتَن بِيروِن از اِين نَيْسْت كِه بَا اِيمَان اسْت يَا اِيمَان نَيْسْت، اِگَر اِين شِنَاسَايِي از رَاه دِيدَن، اِيمَان باشَد، پَس شِنَاسَايِي دَر دُنْيَا كِه از رَاه كَسَب دَلِيل اسْت اِيمَان نَباشَد؛ زِيَرَا اِين شِنَاسَايِي ضِدَّ اُن اسْت وَ بَايَد دَر دُنْيَا مُؤْمِنِي وَجُود نَدَاشْتِه باشَد؛ زِيَرَا ايشان خُدا رَا نَدِيدِه اِنْد وَ اِگَر شِنَاسَايِي از رَاه دِيدَن اِيمَان نَباشَد، شِنَاسَايِي از رَاه كَسَب دَلِيل بِيروِن از اُن نَيْسْت كِه يَا دَر مَعَاد نَابُود شُود وَ نَبَايَد نَابُود شُود (وَ يَا نَابُود نَشُود) اِين دَلِيل اسْت بَر اِينكِه خُداي عَزَّ وَجَلَّ بَا چِشْم دِيدِه نَشُود؛ زِيَرَا دِيدَن بِه چِشْم بِه اَنچِه كَفْتِيم مِي رَسَد.» (صَدُوق، ۱۳۵۶: ۱۱۰)

گواه ديگر، نقدي است كه حضرت بر آيات مورد استناد قائلان به رؤيت داشتند و با تفسير درست اين آيات در واقع به افشاي ماهيت منحرف آنها مي پرداختند: «ابراهيم بن ابي محمود نقل مي كند كه امام رضا (ع) در تفسير آيه «وَجِئْتُمْ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ \* إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قيامت / ۲۳-۲۲) فرمودند: «يَعْنِي مُشْرِقَةٌ تَنْتَظِرُ ثَوَابَ رَبِّهَا؛ يَعْنِي دَر رُوز قِيَامَت، چِهرِه هَاي مُؤْمِنَان از زِيَايِي مِي دَر خُشْد وَ اِنْتِظَارِ ثَوَابِ پَرُور دِگَار شَان رَا دَارِنْد.»

نمونه ديگر، روايت عبدالسلام بن صالح هروري است كه گويد: به امام رضا (ع) گفتم يابن رسول الله چه مي فرمايي در حديثي كه اهل حديث روايت كنند كه مؤمنان، پروردگار خود را در منازل بهشتي خودشان زيارت كنند؟ حضرت فرمودند: «اي اباصلت! به راستي خدای تبارك و تعالی پیغمبر خود را بر همه خلقش برتری داد از انبياء و ملائكه و طاعتش را طاعت خود مقرر كرد و متابعتش را متابعت خود و زيارتش را زيارت خود در دنيا و آخرت و فرمود: هر كه رسول را اطاعت كند، خدا را اطاعت کرده و فرمود: به راستي كسانی كه با تو بيعت كنند، همانا با خدا بيعت کرده اند. دست خدا بالای دست آنهاست. پیغمبر هم فرمودند: هر كه مرا در زندگي يا پس از مرگ زيارت كند، خدای جل جلاله را زيارت کرده. درجه پیغمبر در بهشت، بالاترين درجه است، هر كه او را در درجه بهشتي زيارت كند، خدا را زيارت کرده است.»

سپس مي پرسد: يابن رسول الله! معنای آن حديثي كه روايت کرده اند، ثواب «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نظر به وجه خداست، چيست؟ حضرت فرمودند: اي اباصلت! هر كه وجه خدا را مثل بقيه وجوه توصيف كند، كافر است. مقصود از وجه خدا، پیغمبران و حجج اويند كه به وسيله آنها مردم به سوی خدا

و دین و معرفت او روند. خدا فرموده: هر که بر روی زمین است فنا شود و وجه پروردگارت بماند و خدا فرمود: هر چیزی فانی است جز روی او. نظر به انبیای خدا، رسولان و حجج او در درجاتشان، ثواب بزرگی برای مؤمنان دارد در روز قیامت و پیغمبر فرمودند: هر که اهل بیت مرا و خاندانم را دشمن دارد، روز قیامت مرا نبیند و من او را نبینم و فرمودند: در میان شما کسانی هستند که پس از این مرا نبینند. ای اباصلت! بهراستی خدای تبارک و تعالی به مکان، وصف نشود و به دیده و وهم، درک نشود.» (صدوق، ۱۳۵۶: ۴۶۰)

### ۳- اقدامات امام رضا علیه السلام در ترویج عقاید توحیدی

در دوره‌ای که امام رضا علیه السلام با آسیب‌های متعدد باورهای توحیدی مردم روبه‌رو بودند، تلاش‌های ایشان در چند جهت توانست همچنان به نشر باورهای صحیح و عمیق، کمک کند:

#### ۳-۱- تاکید بر نشر احادیث اهل بیت علیهم السلام

با توجه به گسترش حلقه‌های حدیثی عامه و گروه‌های کلامی منحرف در این دوران، امام رضا علیه السلام شیعه را به دقت در اخذ حدیث توصیه می‌کردند که مبدا آنان آنچه را قصه‌پردازان راوی‌نما یا متکلمان دور از مکتب اهل بیت می‌گویند برگیرند؛ زیرا آن‌ها سفیهاء هستند. امام به شاگرد همراهش اباصلت هروی می‌فرمود: «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا» اباصلت که خود، علاقه‌مند به زنده نگه‌داشتن امیر ولایت است، از چگونگی این مهم می‌پرسد و می‌شنود: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا الْحَدِيثَ» این سخن گرنامه‌ی برای تشویق پیروان اهل بیت و حدیث‌آموزی و گسترش معارف ایشان بسیار روشن و تابناک است. به‌ویژه آنکه در ادامه، امام به اباصلت می‌گوید که علم را باید از علما اخذ کرد و در تعریف علم می‌فرمایند: «هُمْ عُلَمَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الَّذِينَ فَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبَ مَوَدَّتَهُمْ» (صدوق، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۸۰)

#### ۳-۲- برپایی حلقه‌های حدیثی

برپایی حلقه‌های متعدد حدیثی توسط اندیشمندان شیعی و در رأس آن امام رضا علیه السلام از ویژگی‌های این دوران است. علی‌رغم حرکت انحرافی و واقفیان و لطمه به هویت و همبستگی شیعیان، گزارش‌های متعددی حاکی از مراجعات گسترده در این زمان به امام رضا علیه السلام است. جلساتی را امام رضا علیه السلام در سال ۱۹۴ قمری در مدینه تشکیل می‌دادند و در آن روایاتی را به‌صورت مستند از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کردند. حاصل این جلسات کتاب «صحیفه الرضا» شد که احمد بن عامر طائی آن را روایت کرده است. حضور گسترده مردم در جلسات امام هم در مدینه هم در خراسان به‌کرات گزارش شده است. این گزارش‌ها بیانگر حضور پرشور افراد گوناگون و حتی مخالف در جلسه حدیث امام است. (طوسی، ۱۳۷۸، باب هفت: فضل زیارت)

### ۳-۳- برپایی محافل علمی و جلسات مناظره

ائمہ علیہم السلام برای تبلیغ دین با توجه به موقعیت‌های سیاسی و فرهنگی خود در مکان‌ها و به شیوه‌های مختلف به تبلیغ و ایراد حدیث می‌پرداختند. با توجه به شواهدی که در کتب حدیثی و تاریخی موجود است، محافل علمی امام رضا نیز متنوع بوده است. ایشان در مکان‌هایی مانند مسجد النبی، منزل شخصی خودشان، مراکز علمی شهرهای مختلف و جلسات مناظره، محافلی را برای تبلیغ دین تشکیل می‌دادند. جلسات مناظره یکی از محافلی بود که امام رضا برای معرفی مکتب تشیع به عالم اسلام از آن استفاده می‌کردند. این مناظره‌ها به قبل و بعد از ولایت‌عهدی ایشان مربوط است و در شهرهای مختلف کوفه، بصره و خراسان، گروه‌های زیادی از افراد، ادیان مختلف و فرقه‌های متفاوت حضور داشتند و نقش بسزایی در غنی شدن مکتب شیعه داشت. این جلسات یا به‌طور مستقیم در حضور خلیفه انجام می‌شد یا به‌طور غیرمستقیم به‌صورت مقابله حضرت با عقاید انحرافی صورت می‌گرفت. احتجاجات بسیاری از امام هشتم گزارش شده که بیشتر آن‌ها در مسئله توحید است. مناظره امام با زنادقه، احتجاج با افرادی همچون سلیمان مروزی، عالمان مسلمان، بحث‌های طرفینی با طرفداران اندیشه معتزله، مرجئه، مفسران اهل سنت و یا ثنویه و نظیر این موارد بسیار گزارش شده است. طبرسی در احتجاج، ۳۸ مناظره از امام هشتم گزارش کرده است.

### ۳-۴- سفرهای امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام سفر می‌نمود تا بتواند به‌طور مستقیم با پایگاه‌های مردمی خود دیدار کند و درباره همه کارها به گفتگو بپردازد. سفر به مراکز علمی از جمله بصره، کوفه و سرانجام آمدن به ایران و دیدار با مردم این شهرها، سبب تشکیل محافل علمی می‌شد و در این مراکز به ایراد سخن می‌پرداخت. اولین سفر ایشان به بصره در سال ۱۹۴ قمری بود و طولانی‌ترین سفرشان به ایران بود. رجاء بن ضحاک، مأمور مأمون برای بردن امام به طوس نقل می‌کند که در هیچ شهری قدم نمی‌گذارد جز اینکه اهالی آن سامان به دیدارش می‌شتافتند، از ایشان مسائل و مشکلات دینی خود را می‌پرسیدند و حضرت نیز از اجداد گرامی خویش به‌نقل از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای آن‌ها حدیث نقل می‌فرمود؛ (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۲۹) از جمله آن حدیث سلسله الذهب است که در برابر اجتماع مردم در شهر نیشابور گفته شد. (عرفان‌منش، ۱۳۷۳: ۳۸) با بررسی سیر و سفر امام، به این نکته می‌توان دست یافت که برنامه ایشان چنین بوده است که پیش از آنکه به منطقه‌ای حرکت کند، نماینده‌ای به آن دیار گسیل می‌داشت تا مردم را از ورود خویش آگاه کند تا وقتی وارد شهر می‌شود، مردم آماده دیدار با او باشند. سپس با گروه‌های بسیار بزرگ مردم اجتماع بر پا می‌کرد و با آنان گفتگو می‌فرمود. آنگاه از آنان می‌خواست تا از او پرسش کنند تا پاسخ آن‌ها را در زمینه‌های



گونگون معارف اسلامی بدهد. سپس می‌خواست که با دانشمندان علم کلام و اهل بحث و سخنگویان همچنین با دانشمندان غیرمسلمان ملاقات کند تا در همه باب‌ها، مناقشه به عمل آورند و با او به بحث و مناظره پردازند.

#### ۴- مهم‌ترین مباحث توحیدی امام رضا علیه السلام

مسئله توحید یکی از مهم‌ترین مباحثی است که درصد بسیاری از روایات حضرت را به خود اختصاص داده است. این احادیث درباره رد تشبیه و توجیه و تاویل قرآن کریم، جبر و تفویض، قضا و قدر، میزان قدرت و استطاعت انسان و غیره است که حضرت با پاسخ‌های مستدل به روشنگری پرداخته‌اند. از دلایل زیاد بودن احادیث توحیدی امام، می‌توان به پرسش‌های زیادی اشاره داشت که شیعیان درباره توحید داشته یا خواستار تبیین ابهامات خود راجع به ترویج افکار الحادی فرقه‌سازان بوده‌اند. این مباحث را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

#### ۴-۱- نفی تحدید از خداوند

امام رضا علیه السلام این مطلب را با بیان عمیق فلسفی مطرح کرده‌اند: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَوَّلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ تَوْحِيدُهُ وَ نِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ التَّحْدِيدِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقَ الْيَسْرِ بِمَخْلُوقِ الْمُتَمَنِّعِ مِنَ الْحَدِّثِ وَ الْقَدِيمِ فِي الْأَزْلِ؛ نَحْسَتَيْنِ مَرْتَبَةٍ عِبَادَتِ خَدَاوَنْدِ شِنَاخْتِ أَوْسْتِ وَ أَسَاسِ مَعْرِفَتِ أَوْ تَوْحِيدِ أَوْسْتِ وَ مَبْنَايِ تَوْحِيدِ، نَفْيِ مَحْدُودِيَّتِ از خداوند است. چون عقل آدمی گواه است که هر موجود محدودی مخلوق است؛ یعنی آفریدگاری دارد که حدود آن را تعیین می‌کند و هر مخلوقی گواهی می‌دهد که خالقی دارد که محال است آن خالق، حادث باشد، بلکه باید قدیم ازلی باشد.» (صدوق، ۱۳۵۶: ۳۴)

همچنین امام رضا علیه السلام در کلام دیگری می‌فرمایند: «لَا حَدَّ لَهُ قَالَ وَلَمْ قَالَ لِأَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ مُتَنَاهٍ إِلَى حَدٍّ وَ إِذَا احْتَمَلَ التَّحْدِيدَ احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ إِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ احْتَمَلَ النُّقْصَانَ فَهُوَ غَيْرُ مَحْدُودٍ.» (همان: ۲۵۲)

#### ۴-۲- نفی صفات مخلوقات از خداوند

از دیدگاه امام هشتم علیه السلام موجودی که واجد تمام کمال و جمال است، منزّه است و چیزی مثل او نیست؛ چنان‌که ایشان در پاسخ به مردی که از چگونگی شناخت خداوند سؤال کرد، فرمودند: «تَعْرِفُهُ بِأَمْتَلٍ وَلَا شَبِيهَ وَلَا نَدَّ وَ أَنَّهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ ظَاهِرٌ بَاطِنٌ أَوَّلٌ آخِرٌ لَا كُفَّ وَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ فَذَلِكَ حَقُّ مَعْرِفَتِهِ؛ خداوند شناخته می‌شود به اینکه مثل و شبیه و همتایی ندارد. او واحد است و ظاهر و باطن او یکی است و کسی هم‌رتبه با او نیست و نظیری ندارد.» (همان: ۲۸۵)

#### ۴-۳- ازلیت و قدیم بودن خداوند

امام رضا علیه السلام در مواضع متعدد خدا را قدیم معرفی می‌کند و در بیان ویژگی قدیم خدا می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدِيمٌ وَ الْقَدِيمُ صِفَتُهُ الَّتِي دَلَّتْ



العاقل علی أنه لاشيء قبله و لاشيء معه في ديموميته؛ خداوند متعال قدیم است و قدیم صفتی است برای او که خردمند را راهبری می کند به اینکه چیزی پیش از او نبوده و در همیشگی بودنش شریک ندارد.» (همان: ۱۸۶) و در موضع دیگر درباره خدا فرمودند: «موجود لا عن عدم؛ خداوند موجود است ولی وجود او برگرفته از عدم نیست.» (مفید، ۴۱۳ق: ۲۵۵)

#### ۴-۴- مسبوقیت دوگانه پرستی به توحید

برای اثبات و تأیید هر نظریه‌ای باید دلیل یا ادله‌ای برای آن اقامه کرد که از نظر عقلی قابل دفاع و توجیه باشد و صرفاً ارائه یک نظریه بدون اثبات آن، در حد فرضیه و ادعای بدون دلیل باقی خواهد ماند. از سوی دیگر، نظریه وحدت خداوند با ادله متعدد - اعم از نقلی و فلسفی - وقتی قابل توجیه است که کسی که نظریه دوخدایی یا چندخدایی را مطرح می کند، باید برای نظریه خود دلیل یا ادله‌هایی را اقامه کند. این دلیل در کلام امام رضا (ع) مورد عنایت و توجه قرار گرفته است. یکی از استدلال‌های ساده و گویای آن حضرت در پاسخ به مردی دوگانه پرست است که ایشان فرمودند: «خود همین سخن تو که صانع دو تاست، دلیل بر این است که صانع یکی است؛ زیرا تو دومی را ادعا نکردی، مگر پس از آنکه یکی را اثبات کردی. پس یکی مورد اتفاق است که ما و تو بر آن اجماع داریم و بیشتر از یکی مورد اختلاف است.» (صدوق، ۱۳۵۶: ۲۷۰)

#### ۴-۵- نفی خداگونگی

در حدیثی از امام رضا (ع) می خوانیم: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ تَعَالَى بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ؛ هر که خداوند تعالی را به مخلوقاتش تشبیه کند، مشرک است و هر که به خداوند چیزی را نسبت دهد که از آن نهی فرموده است، کافر باشد.» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۰۵) در این حدیث امام به صراحت چنین اعتقاد و اندیشه‌ای را باطل و مردود دانسته و معتقد به آن را کافر می شمارد. در فرمایشی دیگر، به سرچشمه و خاستگاه این برداشت نادرست اشاره فرموده است. حسین بن خالد به امام رضا (ع) می گوید: ای پسر رسول خدا! برخی از مردم باور دارند که خداوند آنان را بر صورت خویش آفریده است و آن را به روایتی از رسول خدا (ص) مستند کرده‌اند. امام در پاسخ فرمود: خدا آنان را بکشد، اینان بخش نخست حدیث را حذف کرده (و از یاد برده‌اند). روزی رسول خدا (ص) از کنار دو مرد می گذشت که همدیگر را دشنام می دادند. آن حضرت شنید که یکی از آن‌ها به دوستش گفت: خدا رویت را زشت گرداند و روی هر کس (دیگری) را که همانند توست. حضرت رسول (ص) به او گفت: ای بنده خدا! به برادرت چنین مگو؛ زیرا خداوند بزرگ آدم را بر صورت او (همانند او) آفریده است. در حقیقت پیامبر خاطر نشان کرد که چنین جمله‌ای توهین به حضرت آدم محسوب می شود و مرجع ضمیر در «صورت» مردی است که مخاطب رسول الله بوده و به برادر دینی‌اش دشنام داده و نه ذات اقدس خداوند. امام در ادامه سخنانش، به حدیث قدسی دیگری در این زمینه اشاره می کند: «مَا عَزَبَنِي مَن شَبَّهَنِي بِخَلْقِي؛ و

نشناخته است مرا کسی که مرا تشبیه به خلق می‌کند.» (همان: ۱۰۷)

به‌طور مثال، حضرت در تفاوت اراده خالق و مخلوق در مناظره سلیمان مروزی، متکلم بزرگ خراسان که مأمون عباسی نیز حضور دارد و امام او را با دلایل متقن مجاب می‌کند، ازلیت اراده خداوند را باطل و حدوث آن را با برهان‌های استوار، اثبات و شبهات و اشکالات وارد شده را رد می‌کند. این بحث به‌صورت مبسوط در کتاب توحید صدوق آمده است.

ایشان در تشریح رابطه خالق و مخلوقات می‌فرمایند: «خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ حَجَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ وَ مَبَايِنَتَهُ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتَهُ إِيَّتَهُمْ» (صدوق، ۱۳۵۶: ۳۵، حدیث ۲) «آیت» به‌معنی حقیقت شی است. امام با بیان این حدیث، مباینت ذاتی بین خالق و مخلوق را به‌روشنی بیان می‌کند و تأکید دارد که آن دو در ذات و حقیقت هیچ‌گونه سنخیت و مشابهت و اشتراکی ندارند. آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «فکل ما فی الخلق لایوجد فی خالقه، و کل مایمکن فیہ یمتنع من (فی) صانعہ؛ پس هر آن چیزی که در مخلوق وجود دارد، در خالق وجود نخواهد داشت و آنچه ممکن است در مخلوق پیدا شود، ممتنع است در خالق پیدا شود.» (همان: ۴۰، حدیث ۲۶) یکی از دانشمندان معاصر می‌گوید که اگر میان خالق و مخلوق سنخیت و اشتراک در حقیقت باشد، تعبیر کل در روایت بی‌معنا است. پس این حدیث هم به‌خوبی دلالت دارد که هیچ سنخیتی میان خالق و خلق در کار نیست. (سیدان، ۱۳۹۱: ۵۹)

حضرت رضاع علیه السلام بارها بر این نکته مهم تأکید داشته است و در جای دیگر ضمن نقل خطبه‌ای از امیر مومنان علی علیه السلام تصریح دارد که ماسوی الله، اعم از مخلوقات نوری، موجودات عالی و سافل، در صفات با او مباین هستند و خداوند متعال به موجودات متغیر و حادث که امکان تصرف در آن‌ها هست، درک نمی‌شود. (همان: ۶۱) همچنین در نامه‌ای به فتح بن یزید جرجانی در پاسخ به پرسش او می‌نویسد: «فالحجَابُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ لَامْتِنَاعِهِ مِمَّا يُمَكِّنُ فِي ذَوَاتِهِمْ وَ لِإِمْكَانِ ذَوَاتِهِمْ مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ ذَاتُهُ، وَ لِافْتِرَاقِ الصَّانِعِ وَ الْمَصْنُوعِ وَ الرَّبِّ وَ الْمَرْبُوبِ وَ الْحَادِّ وَ الْمَحْدُودِ» (صدوق، ۱۳۵۶: ۵۶، حدیث ۱۴) سرانجام به‌صراحت می‌فرماید: «کنهه تفریق بینه و بین خلقه» (همان: ۳۶، حدیث ۲)

#### ۴-۶- عینیت ذات و صفات حق تعالی

آیا صفات حق تعالی حقیقی و عین ذات مقدس اوست یا مغایر با آن؟ این مسئله معرکه آرای متکلمان بوده است. اشاعره ادعا می‌کنند که صفات خداوند قدیم و زائد بر ذات است. در برابر آن، معتزله و شیعه معتقدند که صفات، عین ذات خداوند است؛ یعنی غیر از ذات او چیزی که به آن علم و قدرت گفته شود، وجود ندارد؛ حسین بن خالد می‌گوید از امام رضاع علیه السلام شنیدم که فرمود: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِيمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا» گفتیم که ای پسر رسول خدا! گروهی می‌گویند: «لَمْ يَزَلْ عَالِمًا يَعْلَمُ وَ قَادِرًا يَقْدِرُ وَ حَيًّا بِحَيَاةٍ وَ قَدِيمًا بِقَدَمٍ وَ سَمِيعًا بِسَمْعٍ وَ بَصِيرًا بِبَصَرٍ» امام در پاسخ فرمود: هر

کس چنین حرفی بزند و به آن معتقد باشد، در واقع به همراه خدا، به خدایان دیگری قائل شده است و چنین شخصی از دوستان ما محسوب نمی‌شود، سپس فرمود: خداوند همیشه به ذات خود عالم، قادر، حی، قدیم، شنوا، بینا بوده است، خداوند والاتر و بالاتر از آن است که مشرکین و تشبیه‌کنندگان می‌گویند. (همان: ۱۰۹)

از سخنان امام به دست می‌آید که اگر این صفات مغایرت واقعی با ذات خداوند داشته و عین ذات خدای متعال نباشند، در ازلیت و قدم، شریک او خواهند بود و چنین اندیشه‌ای با عقیده توحید هیچ‌گونه سازگاری ندارد. در حدیث دیگری که از آن حضرت آمده است، محمد بن عرفه از ایشان می‌پرسد: «خلق الله الاشياء بالقدرة ام بغير القدرة؟» امام در پاسخ او می‌فرماید: روا نیست که خداوند اشیا را به وسیله قدرت بیافریند؛ زیرا وقتی چنین می‌گویی انگار چیزی جز ذات خداوند و مغایر با آن را ایزار خلقت او می‌پنداری و چنین باوری، شرک است؛ زیرا خداوند متعال در آفرینش اشیا، ناتوان و ضعیف و نیازمند چیزی نیست. او ذاتاً قادر است و قدرت از ذات او جدا نیست، نه اینکه به کمک قدرت، اشیا را خلق کرده باشد. (همان: ۱۰۸)

### نتیجه

در این پژوهش ابتدا به آسیب‌های اعتقادی زمانه امام رضا (ع) در برابر توحید و اقدامات ایشان در مقابله با آن پرداختیم. این آسیب‌های اعتقادی شامل انکار وجود صانع و ایجاد تردید در وجود او، تشبیه و تجسیم، نفی عینیت صفات با ذات، جبر و تفویض و ادعای امکان رؤیت می‌شود. اقدامات امام رضا (ع) در ترویج عقاید توحیدی را نیز می‌توان در تاکید بر نشر احادیث اهل بیت (ع)، برپایی حلقه‌های حدیثی، برپایی محافل علمی و جلسات مناظره و سفرهای امام رضا (ع) جستجو کرد.

با جستجو در منابع حدیثی متعدد روشن شد که مهم‌ترین مباحث توحیدی امام رضا (ع) در زمینه باورهای توحیدی را می‌توان در زمینه تبیین توحید ذاتی، نفی تحدید از خداوند، نفی صفات مخلوقات از خداوند، ازلیت و قدیم بودن خداوند، مسبوقیت دوگانه‌پرستی به توحید، نفی خداگونگی و عینیت ذات و صفات حق تعالی دسته‌بندی کرد.

امام رضا (ع) توحید احدی را از طریق نفی جزء از خدا اثبات می‌کند. بنا بر فهم عرفی، نفی جزء از خدا درصدد نفی ترکیب مقداری و طبیعی از خداست. اما همین بیان آن امام همام بنا بر فهم فیلسوف، دلالتی بیش از دلالت نفی ترکیب مقداری و طبیعی دارد و شامل نفی ترکیب از ماده و صورت، ترکیب از وجود و ماهیت و ترکیب از وجدان و فقدان می‌شود و ظریف‌ترین ترکیب، ترکیب از وجدان و فقدان است. پس یکی از دلالت‌های پنهان کلام امام در باب جزء نداشتن خدا این است که خدا بسیط حقیقی است و بنا بر قاعده بسیط‌الحقیقه، خدا مشتمل بر همه حقایق و کمالات است.

## منابع

\* قرآن مجید

۱. جعفریان، رسول، ۱۳۷۲، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۸، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم سیدغلامرضا خسروی حسینی، قم، مرتضوی.
۳. سیدان، سیدجعفر، ۱۳۹۱، توحید از نگاه وحی، فلسفه و عرفان، قم، دلیل ما.
۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۵۶، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۱، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، نشر موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین.
۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، عیون اخبارالرضا، تهران، نشر جهان.
۷. صفی زاده، صدیق، ۱۳۹۲، تاریخ پنج هزار ساله ایران، تهران، آرون.
۸. طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۷۸، تهذیب الاحکام، نجف، نشر حسن موسوی خراسان.
۹. عرفان منش، جلیل، ۱۳۷۳، جغرافیای تاریخی هجرت از مدینه تا مرو، [بی جا]، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی رضوی.
۱۰. عطاردی الخبوشانی، عزیزالله، ۱۴۰۶ق.، مسند الامام الرضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۴۸، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق.، أمالی للمفید، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید.



## نقش طلاب المصطفی در خنثی سازی شبهات اعتقادی

بتول عباس

دانش‌آموخته کارشناسی کلام اسلامی. مدرسه عالی بنت المصطفی

### چکیده

شبهات اعتقادی از مهم‌ترین تهدیداتی است که ایمان انسان‌ها را مورد حمله قرار می‌دهد و وظیفه‌ی اساسی آشنایان به معارف اسلامی آن است که با ایجاد و نشر آن‌ها مقابله کنند. با توجه به آنچه در آیات و روایات آمده است، عاملان ایجاد شبهه را می‌توان در سه گروه «جاهلان عالم نما»، «کافران و مشرکان» و «منافقان» قرار داد. جهت مبارزه با این افراد می‌توان اقدامات نظری و عملی بسیاری صورت داد که از مهم‌ترین اقدامات نظری در این زمینه می‌توان به بالا بردن سطح شناخت مردم، تقویت اعتقادات آنان، رجوع به قرآن کریم و پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام)، همچنین پاسخ‌گویی به شبهات پیش‌آمده و در نهایت روش احتجاج و جدال اشاره نمود. این روش‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند مفید باشند، بلکه لازم است با روش‌های عملی همانند ایجاد تفقه در دین، افزایش سطح ایمان و معنویت افراد، تشویق به عمل بر اساس تقوا، فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای مقابله با شبهات، تأسیس دانشگاه اسلامی، نصیحت و خیرخواهی و البته دعا برای خود و دیگران، مورد تأکید و توجه بیشتر قرار گیرند.

**کلیدواژه:** شبهه، اعتقادی، جامعه‌المصطفی، قرآن، اهل بیت.

### مقدمه

شبهات اعتقادی گزاره‌هایی هستند که حق‌نما هستند اما حق نیستند، به همین خاطر آن‌ها را شبهه نام نهاده‌اند. برای اینکه انسان در مسیر انحراف قرار نگیرد، باید با این بحث‌ها آشنا شود. در عصر حاضر با وجود تکنولوژی‌ها و وسایل ارتباطی بسیار، ظهور شبهات فراوان و گسترش سریع آن‌ها بسیار خطرناک است. به همین خاطر در پژوهش حاضر سعی شده است که ضمن پرداختن به منشا ایجاد شبهات، روش‌هایی برای دفع آن‌ها ارائه شود. پرداختن

به این موضوع به این دلیل اهمیت دارد که شبهات یکی از علت‌های کفر و ناسپاسی بوده و در احادیث هم آن را یکی از چهار پایه کفر شمرده‌اند. (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۷۹) به همین سبب یکی از وظایف طلاب حوزه، فعالیت در زمینه از بین بردن شبهات می‌باشد؛ زیرا طلاب به دلیل آشنایی با معارف دینی و متون تخصصی می‌توانند به‌عنوان معارف و ناظر معارف ناب اسلامی و مبلغ این معارف، اقدام نمایند و این مسئله از وظایف اساسی آن‌هاست.

در نوشتار حاضر، ابتدا عاملان ایجاد شبهه را بررسی خواهیم کرد و در ادامه روش‌های نظری و عملی مقابله با شبهات اعتقادی را بر اساس آیات و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

### ۱- شبهه

شبهه در لغت از ماده «شبه» گرفته شده است و معانی مختلفی را برای آن ذکر کرده‌اند که همه آن‌ها همان معنای عرفی فارسی را برای این ماده بیان می‌کنند؛ شباهت دو یا چند چیز به یکدیگر به مناسبتی در شکل و صورت یا معنا، به‌نوعی که تمییز یکی از دیگری گاهی مشکل می‌باشد. (راغب، ۱۴۱۶ق: ۴۲۵)

امام علی (علیه‌السلام) در بیان معنای شبهه می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ؛ به‌درستی که شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شبیه است.» (آشتیانی، ۱۳۹۱: ۹۶) همین معنا از شبهه در این نوشتار مورد نظر است. در این بحث، شبهات اعتقادی به عقاید نادرستی اطلاق می‌گردند که به‌علت شباهت داشتن با عقاید حقه، برخی انسان‌ها را به اشتباه انداخته و آن عقاید را حق تصور می‌کنند. منظور ما از شبهه اعتقادی، عقاید باطلی است که صورت حق به خود گرفته‌اند و مومنان را به اشتباه می‌افکنند.

حضرت علی (علیه‌السلام) در کلام جامعی، شبهه را یکی از چهار پایه کفر شمرده‌اند و برای آن چهار ستون دانسته‌اند. شبهه بر چهار شعبه است: شادمان شدن به زینت (دنیا یا رأی‌های فاسده‌ای که نزد خود زینت داده)، خودآرائی (به اباطیل)، بازگرداندن کج (را به راست به‌نظر خویشتن) و در آمیختن حق را به باطل و این برای آن است که زینت، انسان را از بینه (و برهان روشن) باز دارد و خودآرائی، مایه افتادن در شهوت است و کجی، صاحب خود را به انحراف بزرگی بکشاند و آمیختن حق به باطل، تاریکی‌هایی است که روی هم انباشته. این است کفر و ستون‌ها و شعبه‌های آن. (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۸۰)

### ۲- عاملان ایجاد شبهه

شبهات به‌عنوان عقایدی که با ذهن و روح انسان‌ها در ارتباطند اگر درست شناخته شوند و منشا ایجاد آن‌ها دانسته شود، آسان‌تر برطرف می‌شوند.



فهم نادرست از دین یا ایجاد بدعت‌های عمدی در مذهب، نفسانیات و خصومت‌های انسانی باعث افتادن در شبهه می‌شود. همیشه در دنیای دون، انسان‌هایی بوده‌اند که طمع متاع بی‌ارزش دنیا چشم دلشان را کور کرده و بندگی شیطان و هوای نفس را بر بندگی خداوند برگزیدند. به رهبری و اطاعت نفس و شیطان بذر بدعت و شبهه را در جامعه پراکنده کرده و عده‌ای را گمراه می‌کنند. امام علی علیه السلام اینان را بدترین خلائق شمرده‌اند که بار گناه دیگران را نیز بر دوش می‌کشند. «دشمن‌ترین آفریدگان نزد خدا دو کس هستند: مردی که خدا او را به خود وانهاد و او از راه راست به دور افتاده، دل او شیفته بدعت است و مردم را به ضلالت فرا می‌خواند. دیگران را به فتنه در اندازد و راه رستگاری پیشینیان را به‌روی خود مسدود سازد. در مرگ و زندگی گمراه‌کننده پیروان خویش است و بار خطاهای دیگران بر دوش کشد و در گرو خطای خود باشد...» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۷)

همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید، این عده علاوه بر گناهان خود، سنگینی بار خطای دیگران را هم بر دوش دارند که عین عدل الهی است. این گروه با دروغ بستن به دین خدا، هلاک دنیا و آخرت را برای خویش برگزیدند و تابعین و یاران ایشان با افتادن در شبهاتی که به تقلید از آنان اختیار کرده بودند، هلاک شدند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: دروغگو با دلیل هلاک می‌شود و تابعین او با پیروی شبهات.

## ۱-۲- جاهلان عالم‌نما

گروهی که در زمره بدترین مخلوقات خداوند شمرده شده‌اند، کسانی هستند که با آنکه از جهل خود به بسیاری از حقایق دینی اطلاع ندارند، خود را در زمره عالمان قرار داده و معلومات اندک خود را بزرگ جلوه می‌دهند. عده‌ای از مردم ایشان را عالم می‌دانند و ناآگاهانه مناصب خاصی مانند قضاوت را برعهده آن‌ها می‌گذارند. چنین افرادی در مواجهه با مشکلات علمی سردرگم می‌شوند و پاسخ‌هایی می‌دهند که خود در صحت آن‌ها تردید دارند. اینان در تار شبهات گرفتارند و دیگران را نیز گرفتار می‌کنند؛ «فَهُوَ مِنْ لُبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعُنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۷)

برخی راویان احادیث عده‌ای هستند که با آنکه تعمد بر کذب ندارند اما کلامشان نادرست است و این به‌خاطر کم‌اطلاعی آنان از تمام محتوای دین اسلام است.

## ۲-۲- کافر و مشرک

نقطه اشتراک این افراد، موضع‌گیری صریح در مقابل خداوند متعال و شریعت

است. مهم‌ترین انحرافی که بشریت را تهدید می‌کند، بیگانه شدن با توحید است. جامعه‌ای که در آن کفر و شرک به‌جای توحید قرار گرفته، نه تنها مهم‌ترین منبع آرامش، صلح و سعادت را از دست می‌دهد، بلکه مهیا و مبتلا به انواع انحرافات و آسیب‌های اجتماعی می‌گردد، لذا قرآن کریم برای چنین افراد و جوامعی جز ضلالت و ظلمت را ترسیم نمی‌کند: «مَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ؛ (یونس / ۳۶) چیست بعد از حق مگر گمراهی.»

همان طوری که توحید منشأ همه کمالات انسانی است، شرک منشأ همه انحرافات است. توحید که اصل همه حقایق و اساس تکوین است، اثر تشریحی و اجتماعی آن ایجاد وحدت و انسجام بین موحدین در عرصه زمان و مکان است اما شرک، چون منشائی در تکوین ندارد، لذا بطلان محض است و اثر اجتماعی آن چیزی جز تفرق، گسیست و اختلاف در ارزش‌ها و هنجارها نمی‌باشد: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ \* فَتَقَطُّوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ؛ (مؤمنون / ۵۳-۵۲) «این امت (و جماعت هم‌مقصد)، امتی واحد و من پروردگار شما هستیم، پس از من پروا داشته باشید (اما سرنوشت بشر این شد که) امرشان را بین خود قطعه‌قطعه کرده، هر گروهی شادمان به متاع خود شدند.»

در حالی که خداوند متعال کاروان بشریت را دارای مقصد واحدی می‌داند، راهنمای این کاروان را انبیا و توشه این راه را عبادت و تقوای الهی ذکر می‌کند، در مقابل این وحدت و انسجام عالی، عده‌ای با تقطیع آن به دامن شرک غلطیدند و آلوده به تفرق شدند.

این گروه در خفا و به‌صورت آشکار دست به دشمنی با دین حق می‌زنند و یکی از راه‌های دشمنی آنان ایجاد شبهات اعتقادی برای سست کردن باور معتقدان به عقاید اسلامی است.

## ۲-۳- منافقان

نفاق در لغت از ریشه «نَفَقَ» به‌معنی راهی که در زمین حفر می‌شود و نیز به‌معنی مسلک و مذهب بوده و منافق را از این جهت منافق گویند که برای رساندن خود به مقصد و مکان دیگر از طریق زمین حفر شده استفاده می‌کند یا همانند موش صحرائی از سوراخ مخفی استفاده می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۳۵۹-۳۵۸) نفاق یکی از انحرافات مهمی است که همواره در جامعه اسلامی وجود داشته است و آسیب‌های سختی بر پیکر آن وارد می‌سازد، لذا قرآن کریم به‌صورت‌های مختلف و در آیات متعددی به آن پرداخته است. این گروه به‌دلیل آنکه به‌صورت مخفیانه عمل کرده و خود را

ظاهرالصلاح نشان می‌دهند، بسیار خطرناک هستند. به همین دلیل به ارائه توضیحات بیشتری در مورد این دسته می‌پردازیم.

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ؛ (منافقون / ۴) وقتی به آن‌ها نظر کنی، شکلشان تو را به تعجب اندازد و اگر سخن بگویند، به کلامشان توجه کنی.» اما در باطن چوبین بوده و از درک و فهم بهره‌ای ندارند: «كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مُسْتَدَّةٌ؛ مثل چوب‌هایی هستند که بر دیوار نهاده‌اند»

آن‌ها از نظر شخصیتی، متزلزل و بسیار فرصت‌طلب بوده و به تناسب روز عمل می‌کنند و فاقد هر نوع منطق ثابت هستند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُفْرٍ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِوْهُمْ عَلَيْكُمْ وَتَمَنَّوْا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...؛ (نساء / ۱۴) منافقین کسانی‌اند که در مقابل شما منتظر فرصت‌اند، اگر خداوند فتوحی را نصیب شما کند، گویند: آیا ما با شما نبودیم و اگر به کافرین بهره‌ای رسد، گویند: آیا ما بر شما (در عدم پیوند با مؤمنین) استیلا نیافتیم و شما را از مؤمنین باز نداشتیم.»

همچنین در لوای ارزش‌های دینی پنهان می‌شوند تا بدین وسیله، کینه و کفر خود را مستور نمایند. آن‌ها برای فریب دیگران از عناصر فرهنگی بیگانه استفاده نمی‌کنند، بلکه از مهم‌ترین هنجارهای جامعه اسلامی به نفع خود بهره می‌گیرند، حتی مکان مقدسی، مثل مسجد را وسیله‌ای برای توطئه و تفرقه قرار می‌دهند: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ: (توبه / ۱۰۷) و کسانی (از منافقین) که مسجد را برای ضرر رساندن (به مؤمنین) و کفر (به خدا) و اختلاف بین مؤمنین و برای انتظار (و کمک به) کسی که از قبل به جنگ با خدا و رسولش برخاست، انتخاب می‌کنند و قسم می‌خورند که هدفی جز خیر و نیکی نداریم، خدا شاهد است که آن‌ها دروغ‌گویان هستند.»

ضمن آنکه هرگاه در جبهه کفر احساس قدرت و شوکت کنند، ایمان و ارزش‌های اسلامی را مایه وهن و ذلت خود تلقی نموده و جهت تحصیل عزت نزد کافرین طرح دوستی با آن‌ها می‌بندند: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِي يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ (نساء / ۱۳۹-۱۳۸) منافقین را به عذاب‌ی دردناک بشارت ده، همان‌هایی که کافرین را به‌جای مؤمنین دوستان خود قرار دادند، آیا عزت را نزد آن‌ها می‌جویند و حال آنکه همه عزت منحصرًا برای خداست.»

چنین افرادی همواره به‌دنبال تضعیف مسلمانان هستند؛ آنان در زمان به

خطر افتادن امنیت جامعه اسلامی از سوی دشمنان در شرایطی که جامعه نیازمند انسجام و همبستگی است، مایه ضعف و وهن مسلمانان هستند. آن‌ها با استفاده از راه‌های مختلف اطلاع‌رسانی ترس و وحشت را در جامعه القاء نموده و با جاسوسی و افشا نمودن اسرار به دشمنان، در حق مسلمین خیانت می‌کنند.

### ۳- روش دفع شبهات اعتقادی

می‌توان راه حل مقابله با شبهات اعتقادی را به دو دسته تقسیم نمود:

#### ۱-۳- نظری

در این دسته از روش‌هایی استفاده می‌شود که به‌طور مستقیم ذهن و اندیشه افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند:

#### ۱-۱-۳- بالا بردن سطح شناخت

برای مقابله با شگردهای تبلیغاتی، بهترین عامل، افزایش سطح آگاهی درباره اسلام، تشیع و راه امام حسین علیه السلام است؛ از این رو باید معرفت خود را در این زمینه تقویت کنیم تا دشمنان نتوانند افکار ضد اسلام را مطرح سازند؛ همان گونه که معاویه چنین می‌کرد. علم و آگاهی غذای روح و ایمان است و موجب رشد و تعالی آن می‌شود.

#### ۱-۲-۳- تقویت اعتقادات

از آنجا که یکی دیگر از علل ایجاد فتنه‌ها، ریشه در علل نگرشی و معرفتی دارد و به‌عبارتی، ریشه بسیاری از بدعت‌ها را عدم معرفت کامل به اصول و ارزش‌ها تشکیل می‌دهد؛ به‌طوری که بسیاری از افرادی که در فتنه‌ها گرفتار می‌شوند و فریب فتنه‌گران و طراحان آن را می‌خورند، از نظر اعتقادات و باورها از سطح پایینی برخوردارند و اینگونه افراد در مواجهه با فتنه‌ها و آزمایش‌ها مغلوب می‌شوند و دچار سستی و رخوت در اعتقادات می‌گردند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج/ ۱۱) بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبی آنان بسیار ضعیف است) و همین که (دنیا به آن‌ها رو کند و نفع و) خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند اما اگر مصیبتی برای امتحان به آن‌ها برسد، دگرگون می‌شوند (و به کفر روی می‌آورند، بدین ترتیب) هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را و این همان خسران و زیان آشکار است.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام نقش ناآگاهی افراد در فتنه‌ها را چنین بیان می‌فرماید:

«إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ [تَعَالَى] رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قُصْدِ السَّبِيلِ مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعِيَّةٍ وَدَعَاءِ ضَلَالَةٍ فَهُوَ فَتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ ضَالَ عَنْ هَدْيِي مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ زَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مَوْضِعَ فِي جَهَالِ الْأُمَّةِ عَادَ فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ عَمَ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ بَكْرٌ؛ (نهج البلاغه/ خطبه ۱۷) دشمن ترین آفریده‌ها نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به حال خود گذاشته و از راه راست دور افتاده است، دل او شیفته بدعت است و مردم را گمراه کرده، به فتنه‌انگیزی می‌کشد و راه رستگاری گذشتگان را گم کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است. بار گناه دیگران را بر دوش کشیده و گرفتار زشتی‌های خود نیز می‌باشد و مردی که مجهولاتی به هم بافته و در میان انسان‌های نادان امت، جایگاهی پیدا کرده است، در تاریکی‌های فتنه فرو رفته و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم‌نماها او را عالم نامیدند که نیست.»

بنابراین ضعف در اعتقادات سبب می‌شود که افراد استعداد بیشتری برای انحراف از مسیر الهی داشته باشند و اگر باورهای افراد بر پایه‌های درست و متقن قرار گرفته باشد، احتمال تزلزل در فتنه‌ها کاهش می‌یابد ولی اگر شناخت افراد از دین بدون علم و آگاهی از قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صورت گیرد و افراد باورهای خود را بر اساس گفته‌های مردم استوار سازند، در این صورت، هنگام بروز فتنه‌ها به همان صورتی که بدون آگاهی و دانش وارد دین شده بودند، به همان صورت نیز از دین خارج می‌گردند و از عقاید خود بازمی‌گردند و دچار تزلزل می‌گردند. از امام کاظم و امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَام نقل شده که فرمودند: «مَنْ دَخَلَ فِي الْإِيمَانِ بِلَعْمٍ ثَبَتَ فِيهِ وَ نَفَعَهُ إِيْمَانُهُ، وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، خَرَجَ مِنْهُ كَمَا دَخَلَ فِيهِ؛ هر کس با علم در ایمان داخل شود، در آن ثابت‌قدم خواهد بود و اگر به غیر علم وارد شده باشد، همان گونه نیز از آن خارج خواهد شد.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۴۲) از امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده که فرمودند: «مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَزَالَتْهُ الرِّجَالُ وَ مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتْ الرِّجَالُ وَ لَمْ يَزَلْ؛ هر کس دین خود را از زبان مردمان بگیرد، همان مردم او را از دین دور خواهند کرد (و دین او را تغییر می‌دهند) و هر کس دین خود را از کتاب و سنت بگیرد، کوه‌ها متزلزل می‌شوند ولی این چنین فردی متزلزل نمی‌شود.» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷: ۱۳۲)

بر کسی که به دین حق تمسک می‌جوید، واجب است که عالم و آگاه به وجوه مصالح و مفساد (در دین) باشد و دارای بصیرتی کامل در شناخت و تمییز

حق و باطل باشد؛ به‌طوری که در دین راسخ گردد و بادهای فتنه مخالفان او را دگرگون نسازند و شبهات دشمنان اسلام او را از ثبات در دین نلرزانند و حرکت ندهند. در صورتی که شناخت و باورهای افراد از دین بر اساس معیارهای قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) نباشد، فتنه‌ها آن‌ها را از مسیر الهی خارج می‌گردانند و افراد نمی‌توانند از پیامدهای منفی آن مصون بمانند؛ چنان‌که از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده که فرمودند: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرَنَا مِنَ الْقُرْآنِ، لَمْ يَتَنَّكِبِ الْفِتْنِ؛ هر کس امر ما (ولایت اهل بیت) را از قرآن نشناسد، راه نجات و خلاصی در فتنه‌ها ندارد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹: ۱۱۵) بنابراین اهمیت تقویت اعتقادات به‌عنوان راهکاری بلندمدت برای مبارزه با فتنه‌ها و علل شکل‌گیری آن‌ها روشن می‌گردد و این راهکار به‌همراه تقویت اخلاق و معنویت نقش بسزایی در جلوگیری از فتنه‌ها ایفا می‌کنند.

علامه جعفری در این باره می‌نویسد: «مادام که اهمّیت تعلیم و تربیت برای تفکیک حق از باطل به مردم جوامع اثبات نشود و مادام که گردانندگان جوامع، عامل سازندهٔ تعلیم و تربیت را به‌طور قوی از نظر اهداف و طرق مناسب آن‌ها در متن ادارهٔ اجتماع قرار ندهند، نه‌تنها کوشش‌ها و تکاپوهای رهبران و پرچمداران اخلاق و پیشتازان مذهب انسان‌ساز، عقیم و بی‌نتیجه خواهد ماند و نه‌تنها کاری از دست کوشندگان بهداشت روانی و اصلاح روانی انسان‌ها از طرق علمی برنخواهد آمد، بلکه هر روزی که بر تاریخ بشر خواهد گذشت، دردهای پیچیده‌تری بر دردهای خود خواهد افزود.» (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۱۱۲)

سپس ایشان در ادامه می‌نویسند: «اگر جوامع به عامل سازندهٔ تعلیم و تربیت برای تفکیک حق از باطل اهمّیت حیاتی قایل می‌شدند، مردم با کمال اشتیاق به زندگی با مبانی حق که در اعماق درونشان زبانه می‌کشد، برای تشخیص حق از باطل می‌کوشیدند و در این کوشش به آن همه استعداد متنوع که در تشخیص واقعیات در قلمرو انسان و جهان از خود بروز داده‌اند، پاسخ می‌دادند، قطعاً موفق می‌شدند. مخصوصاً با نظر به اینکه دو نیروی فوق‌العاده عالی عقل و وجدان و حقایق بسیار عالی و سازنده‌ای که به‌وسیلهٔ پیامبران الهی و اولیاءالله و حکمای راستین همواره در اختیار انسان‌ها بوده، می‌تواند بهترین بهره‌برداری را از آن‌ها بنمایند.» (همان)

### ۳-۱-۳- رجوع به قرآن کریم

پناه بردن به قرآن کریم، انسان‌ها را از فرو افتادن در ظلمات و تاریکی نجات می‌بخشد. قرآن نسخه‌ای است که تمام بیماری‌های فردی و اجتماعی بشر را بهبود می‌بخشد و کسی را که به آن پناه ببرد، هدایت خواهد کرد. از این رو در روایات آمده است که هنگام بروز فتنه‌ها و برای در امان ماندن از آن‌ها



به قرآن پناه ببرید. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ هنگامی که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک به شما روی آورند، بر شما باد (روی آوردن به) قرآن.» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۶۹۱)

فتنه‌ها یکی از بیماری‌هایی هستند که در عرصه زندگی اجتماعی انسان‌ها ظهور و بروز می‌کنند که شفا و درمان آن‌ها را باید در قرآن جستجو کرد. خدای متعال در بسیاری از آیات کریمه، قرآن را وسیله هدایت مؤمنان، شفادهنده همه دردهای بشر و رحمت برای مؤمنان معرفی فرموده است؛ برای مثال در سوره مبارکه اسراء می‌فرماید: «وَوُنزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا؛ (الإسراء / ۸۲) و از قرآن، آنچه شفا و رحمت برای مؤمنان است، نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.» با همین مضمون در جای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس / ۵۷)

علامه طباطبائی درباره علت شفاء نامیده شدن قرآن می‌نویسد: «قرآن کریم با حجت‌های قاطع و براهین ساطع خود، انواع شک و تردیدها و شبهاتی را که در راه عقاید حق و معارف حقیقی می‌شود، از بین برده، با مواعظ شافی خود و داستان‌های آموزنده و عبرت‌انگیز، مثل‌های دلنشین، وعده و وعید، انذار و تبشیر و احکام و شرایع خود، با تمام آفات و عادات دل‌ها مبارزه نموده، همه را ریشه‌کن می‌سازد. بدین دلیل، خداوند قرآن را شفای دل مؤمنین نامیده است.» (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۳: ۳۰۶)

### ۳-۱-۴- پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام)

تمسک به قرآن کریم در صورتی می‌تواند انسان‌ها را از فتنه‌ها نجات بخشد که همراه با تمسک به اهل بیت باشد. اهل بیت (علیهم‌السلام) که عدل قرآن و ثقل اصغرند، پیروی از فرمایش ایشان، جوامع را از گرفتاری در گمراهی و فتنه‌ها باز می‌دارد؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ ای مردم! در میان شما چیزی را می‌گذارم که اگر آن را بگیرید، هرگز گمراه نخواهید شد (و آن) کتاب خدا و دیگری عترتم و اهل بیتم است.»

از آنجا که هنگام فتنه‌ها امور حق و باطل بر انسان‌ها مشتبه می‌گردد، بهترین راه برای عدم گمراهی، پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشد که در روایات فراوانی تأکید شده است مردم برای عدم گمراهی و نیفتادن در مرداب فتنه از اهل بیت (علیهم‌السلام) پیروی نمایند. امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) راه بیرون آمدن از فتنه‌ها را پیروی از اهل بیت معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ سُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ



بِسْفِنِ النَّجَاةِ؛ (نهج البلاغه / خطبه ۵) ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات در هم شکنید.» اشاره حضرت به فرمایش رسول خدا ﷺ است که می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ آگاه باشید، مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است. کسی که بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که تخلف ورزید، غرق گردید.» علی علیه السلام در جایی دیگر خطاب به مردم پس از فتنه جمل فرمود: «فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ مَذَاقَةٍ مَرِيرَةٍ؛ اگر از من پیروی کنید، به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهیم برد، هرچند سخت و دشوار و پُر از تلخی‌ها باشد.»

بنابراین، پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام و فرمایش ایشان و امام قرار دادن آنان در تمام امور، اعم از فردی، اجتماعی و سیاسی، انسان‌ها را از فرو افتادن در فتنه‌ها و تلاطم‌های اجتماعی باز می‌دارد و آن‌ها را از گمراهی نجات می‌بخشد.

### ۳-۱-۵- پاسخ‌گویی به شبهات

یکی از راهکارهایی که اهل بیت علیهم السلام در برابر مومنان قرار دادند، رجوع به خود اهل بیت برای شبهه‌زدایی بود. این امر به رجوع، با استقبال عملی از پرسشگران همراه بود؛ به گونه‌ای که شیعیان به راحتی مشکلات اعتقادی خود را با ایشان در میان می‌گذاشتند. توجه به سؤالی که در میدان جنگ از امام علی علیه السلام درباره توحید شد، نمونه بارز این استقبال از سوال است.

سیره اهل بیت علیهم السلام در پاسخ به شبهات اعتقادی دو گونه بوده است: روش اول، رجوع دیگران به ایشان و دریافت پاسخ شبهات خود بوده است. اما شیوه دیگری که ایشان داشتند، رفع شبهات بدون درخواست دیگران بوده؛ زیرا می‌دیدند بسیاری از مردم نسبت به بدعت‌ها و شبهاتی که آن‌ها را فراگرفته است غافلند، از این رو شخصا به دفاع از حریم دین اقدام کرده و در رفع شبهات می‌کوشیدند.

در ادامه به نمونه‌هایی از هر دو روش اشاره می‌شود:

در آن هنگام که به سبب جنگ جمل به نزدیکی بصره رسیده بودند، جمعی از اهل بصره سفیری را نزد حضرت فرستادند تا حقیقت امر برایشان معلوم شود و شبهه از قلبشان بیرون رود و تشخیص دهند از میان حضرت و اصحاب جمل کدام بر حق‌اند. حضرت فرستاده ایشان را پذیرفت و با او به گونه‌ای صحبت نمود که دریافت امام بر حق هستند نه اصحاب جمل.

نمونه دیگر از امام صادق علیه السلام بیان می‌شود. هنگامی که از ایشان درباره شبهه غلو که برخی گرفتار آن بودند سؤال شد، راوی می‌گوید به امام

صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی می‌پندارند شما خدایید و آیه قرآن را شاهد می‌آورند: «ای پیامبران! از پاکیزه‌ها بخورید و عمل صالح انجام دهید. من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم.» ایشان فرمودند: ای سدید! گوش، چشم، مو، پوست، گوشت و خون من از آنان بیزار است و خدا و پیامبرش از اینان بیزارند، اینان هم‌کیش من و پدران من نیستند. قسم به خدا! من و ایشان در روز قیامت با هم جمع نمی‌شویم مگر اینکه خدا بر آنان غضبناک است. من پرسیدم پس شأن شما چیست؟ فرمودند: جایگاه علم خدا و مفسران وحی خدا هستیم و ما ائمه، گروهی معصوم هستیم که خدا امر به اطاعت از ما کرده و از مخالفت با ما نهی فرموده است. ما حجت بالغه خدا بر همه کسانی که زیر آسمان و روی زمین‌اند هستیم. (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۳۹)

در این روایت امام علیه السلام علاوه بر ابراز برائت از شبهه‌ای که برخی نسبت به ایشان پیدا کرده بودند، واقعیت حقیقی را نیز بیان کردند و این کامل‌ترین نوع برخورد با شبهات است. اول رفع شبهه و انکار آن و دوم بیان حق در مساله.

### ۳-۱-۶- روش احتجاج و جدال

میراد از حکمت در آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵) دلیلی است که ما را بدون شک و ابهام، به سوی «حق» هدایت کند. به این نوع دلیل آوردن «احتجاج» می‌گویند. اما «جدال» دلیلی را می‌گویند که از میان باورهای مشهور نزد مردم یا نزد طرف مقابل گرفته شده و برای الزام وی و صرف‌نظر نمودن او از دلایل خود، به کار گرفته می‌شود. «جدال» در صورتی مفید و در شأن یک «مبلغ اسلامی» است که به نیکوترین نحو آن باشد تا شخص بتواند با این صنعت، طرف مقابل را از دلایل مورد قبولش خلع سلاح نموده و او را به قبول و پذیرش «حق» نزدیک یا الزام نماید.

در دوران امامت حضرت باقر علیه السلام فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی - مذهبی منحرفی فعالیت داشتند که امام علیه السلام همچون سدی استوار در برابر نفوذ عقاید باطل آنان ایستادگی نموده و طی مناظراتی که با سران این گروه‌ها داشت، پایگاه‌های فکری و عقیدتی آنان را در هم می‌کوبید. در تاریخ، فقط نمونه‌هایی از این احتجاجات امام علیه السلام با گروه‌های منحرف آمده است.

نمونه‌ای از مبارزه امام باقر علیه السلام احتجاج ایشان با کج‌اندیشان فکری و افراد منزوی و گوشه‌نشین بود. یکی از این افراد «محمد بن منکدر» است. وی می‌گوید در یک روز بسیار گرم به اطراف شهر مدینه رفتم و با محمد بن علی علیه السلام که فردی سنگین‌وزن بود روبه‌رو شدم و با خود گفتم: «بزرگی از

قبیلۀ قریش در این هوای گرم، با این حال، به خاطر مال دنیا کار می‌کند. باید او را نصیحت کنیم.»

پیش او رفتم و سلام کردم. او در حالی که عرق از سر و رویش می‌ریخت، نفس‌زنان سلام مرا پاسخ داد. به او گفتم: خداوند تو را اصلاح کند. شما که بزرگی از بزرگان قریش هستید، در این هوای گرم برای دنیا مشغول کار هستید، اگر در همین حال مرگتان فرا رسد، چه جواب می‌دهید؟

حضرت گفت: به خدا قسم! اگر من در این حالت بمیرم، در حال اطاعت از فرمان خداوند جان داده‌ام که محتاج تو و دیگران نیستم. همانا در صورتی از مرگ واهمه دارم که در هنگامی فرا برسد که مشغول گناهی باشم.

من گفتم: خداوند تو را رحمت کند! خواستم شما را نصیحت کنم ولی شما مرا موعظه نمودید. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۲۸۷)

### ۲-۳- عملی

منظور از روش‌های عملی مواردی است که با اقدامات عملی، زمینه بروز شبهات را از بین می‌برد:

### ۳-۲-۱- تفقه

ناگفته پیداست که نور علم و حقایق راستین، زایل‌کننده هر شک و شبهه است و در مقابل، زمینی که با جهل آبیاری شود، کشتگاه شبهات و انحرافات فکری است. تفقه از ریشه «فقه» گرفته شده که در لغت به معنای العلم فی الدین، رسیدن از معلوم به مجهول یا از علم ظاهری به باطنی، علم به چیزی یا فهم آن چیز که غالباً در علم به دین استعمال می‌شود، آمده است. در اصطلاح رایج در زمان معصومان، اعم از فقه الاحکام بوده و شامل همه گستره معارف دینی بوده است.

امام صادق علیه السلام در بیانی نورانی می‌فرمایند: «خیری در کسی از یاران ما که تفقه در دین نمی‌کند نیست؛ زیرا هنگامی که بی‌نیاز از فهم در دین نیست، به دیگران (که گمراهند) در فهم دین محتاج می‌شود و آن‌ها او را در گمراهی می‌کشاند، در حالی که خود نمی‌داند.»

مومنانی که در دین تفقه می‌کنند، آسان‌تر دام شبهه را تشخیص داده و کمتر در آن گرفتار می‌شوند، حتی وسوسه‌های شیطان و نفس، در انسانی که اهل تفقه در دین نباشد، زودتر اثر کرده و قلبش را به شک و شبهه گرفتار می‌کند. امام علی علیه السلام به شخصی که گرفتار شک در قرآن شده بود، دستور دادند که فهم خود از دین را در نزد علما کامل کند.

### ۳-۲-۲- افزایش سطح ایمان و معنویت

تقویت ایمان، عامل دیگری است که باید از آن برای مقابله با تهدید و تطمیع دشمنان دین سود جست. انفعال در مقابل این عوامل و ترس از تهدید، از نشانه‌های ضعف ایمان است. برای مقاومت در مقابل تهدیدها و تطمیع‌ها باید ایمان را تقویت کرد و برای تقویت ایمان، تنها مطالعه کافی نیست، بلکه عمل نیز لازم است. البته معرفت و آگاهی قدم اول است ولی ایمان با عمل رشد می‌کند. انسان هر قدر درباره نماز مطالعه کند ولی نماز نخواند، ایمانش رشد نمی‌کند. عمل نوعی جنبه تلقینی نیز دارد که موجب تقویت ایمان است. باید به خود تلقین کرد که اگر اسلام از من بخواهد، من آماده مرگ هستم. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به اصحابش فرمود: ای بزرگزادگان! اندکی صبر کنید. این مرگ شما را از سختی، گرفتاری و پستی نجات داده، به بهشت پهنای و نعمت‌های جاویدان می‌رساند. آیا این امر نامطلوب است؟ چرا باید از چنین مرگی هراسید؟ آیا اگر کسی انسان را از زندان نجات دهد و در قصر زیبایی وارد سازد، از او تشکر می‌کنند یا از او دلگیر می‌شوند؟ مرگ، انسان مؤمن را از زندان دنیا رها می‌سازد و به قصرهای بهشتی می‌رساند. چنین چیزی دوست‌داشتنی است یا ترسناک؟! اما مرگ برای کافران چنین نیست، آنان را از بهشت بیرون می‌برد و در جهنم فرو می‌اندازد؛ چون همان دنیایی که برای مؤمن در مقایسه با مقامات اخروی، زندان است، برای کافر با تمام بدبختی‌ها و گرفتاری‌ها، بهشت است؛ چون کافر در آخرت به اندازه‌ای عذاب دارد که هرچه سختی در این دنیا تحمل کند، در مقایسه با عذاب‌های آن جهان بهشت است.

### ۳-۲-۳- عمل بر اساس تقوا

یکی دیگر از راه‌های در امان ماندن از فتنه‌ها، تقوای الهی و عمل بر اساس آن می‌باشد. تقوا در لغت از ریشه «وَقَى» و به معنی «وقایه» یعنی نگه داشتن چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند و در اصطلاح شرع، به معنای خودنگهداری از چیزی است که به گناه می‌انجامد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۴۸)

تقوا عاملی است که انسان را از افتادن در گناه مصون می‌دارد و به کسی که به تقوا پناه برد، ایمنی می‌بخشد. در آیات بسیاری از قرآن کریم به نقش تقوا و اهمیت آن و نیز به تأثیر تقوا در ایجاد بصیرت در هنگام فتنه‌ها اشاره دارد. خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف ۲۰۱) پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.»

در جایی دیگر به نقش تقوا در ایجاد آگاهی و تشخیص حق و باطل این‌گونه اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ (انفال / ۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد، (یعنی روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است.»

این اثر عجیب تقوا در ایجاد روشن‌بینی و ادراک امور در بسیاری از روایات و آیات دیگری نیز آمده است؛ به‌عنوان نمونه در سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «...وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ...؛ (بقره / ۲۸۲) از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد...» امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که آن حضرت فرمودند: «اتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ از فراست و هوش (ایمانی) مؤمن بپرهیزید؛ زیرا مؤمن با نور الهی می‌بیند.» (ابن صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۵۴) بنابراین تقوا به مؤمن بینش می‌بخشد که او می‌تواند حقایق امور را درک نماید و حق و باطل را در هنگام آمیختگی آن‌ها با هم بشناسد و بین آن‌ها را تمیز دهد. از این رو امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره تقوا در رهایی از فتنه‌ها می‌فرماید: «آگاه باشید! آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد، از فتنه‌ها نجات می‌یابد و با نور هدایت الهی از تاریکی‌ها می‌گریزد و به بهشت و آنچه که دوست دارد، جاودانه دست می‌یابد.» (نهج البلاغه / خطبه ۱۸۳)

بنابراین رعایت تقوای الهی و عمل مطابق آن می‌تواند انسان‌ها را از فتنه‌ها و تاریکی‌های آن نجات دهد و آن‌ها را در فضایی که گرد و غبار آن همه جا را فراگرفته، هدایت نماید. هنگامی که انسان تقوای الهی را در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی و سیاسی رعایت نماید، خداوند بینشی بدو عطا خواهد کرد که به‌موجب آن حق و باطل را به‌ساده‌ترین شیوه بشناسند و بدان وسیله انسان‌های دیگر را از فروافتادن در فتنه‌ها بر حذر دارند.

### ۳-۲-۴- زمینه‌سازی برای مقابله با شبهات

روش زمینه‌سازی یکی از روش‌هایی است که در دفع شبهات کارآیی بالایی دارد. زمینه‌سازی دو وجه دارد: یکی ناظر به فراهم آوردن شرایط اولیه‌ای است که احتمال بروز رفتارها و حالت‌های مطلوب را بالا می‌برد و دیگری ناظر به جلوگیری از شرایط اولیه‌ای است که احتمال بروز رفتارها و حالت‌های نامطلوب را افزایش می‌دهد. در ادامه به نمونه‌ای از روش زمینه‌سازی که اهل بیت علیهم السلام در سیره خود از آن استفاده می‌کردند اشاره می‌شود:

محمد بن قیس با واسطه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: همنشینی با افراد شرور، بدگمانی به نیکان را به دنبال دارد و همنشینی با نیکان، افراد شرور را به خوبان ملحق می‌کند و همنشینی زشتکاران با نیکان، زشتکاران را به خوبان ملحق می‌سازد. پس هر کس، امرش بر شما مشتبه شد و از دینش آگاهی نداشتید، به همنشینانش نگاه کنید؛ اگر اهل دیانت بودند، او هم بر دین خداست و اگر اهل دیانت نبودند، او نیز بهره‌ای از دین ندارد.

جوانان به خاطر تاثیرپذیری بیشتری که از محیط دارند، بیشتر مورد توجه شبهه‌افکنان و منحرفین بوده‌اند. از این رو توصیه‌ائمه نیز به حفظ اعتقادات جوانان شدیدتر بوده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: به جوانان خود حدیث بیاموزید، قبل از اینکه گروه منحرف مرجئه به آن‌ها دست یابند.

### ۳-۲-۵- تأسیس دانشگاه اسلامی

ائمه هدی سکان داران کشتی اسلام اصیل هستند. در این مسیر، می‌بینیم امام علی علیه السلام به تربیت افرادی مانند کمیل بن زیاد نخعی، محمد بن ابی‌بکر، مالک اشتر و میثم تمار می‌پردازد و این راه ادامه دارد تا زمان امام سجاد علیه السلام که هسته یک دانشگاه بزرگ اسلامی را در مدینه پایه‌گذاری می‌نماید که در آن، افرادی مانند ابان بن تغلب و ابوحمره ثمالی به تحصیل و تدریس اشتغال داشته‌اند.

امام باقر علیه السلام به ابان می‌فرمود: «ای ابان! در مسجد النبی بنشین و با اجتهاد خود، به مسائل شرعی مردم پاسخ بده؛ چرا که دوست دارم در میان شیعیانم افرادی بسان تو باشند.»

در زمان امام باقر علیه السلام که خلفای اموی درگیر مشکلات داخلی و انحرافات فکری و اجتماعی و اخلاقی خود و مردم بودند و مخصوصاً در طول دو سال و اندی حکومت «عمر بن عبدالعزیز» که فردی نسبتاً لایق بود، امام علیه السلام توانست «دانشگاه اسلامی مدینه» را به صورت کلاسیک، پایه‌ریزی کند که در زمان امام صادق علیه السلام به صورت دانشکده‌هایی در تمام زمینه‌های علمی، کارآمد شد. از جمله تربیت‌یافتگان این مکتب، افرادی مانند محمد بن مسلم، زراره بن اعین، حمران بن اعین، ابوبصیر، هشام بن سالم و برید بن معاویه عجلای بودند. به طوری که هر کس طالب علم بود، به این دانشگاه روی می‌آورد.

این روش که روش شناخت اسلام اصیل از منبع وحی است، به طور اساسی با ریشه انحرافات برخورد می‌کند؛ چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «اگر ما اسلام را بر طبق نظر خود روایت و تفسیر کنیم، به گمراهی کشیده می‌شویم،



همان‌طور که پیشینیان گمراه گشتند. و لکن ما اسلام را بر مبنای بُرهانی که خداوند برای پیامبرش بیان داشته و پیامبر نیز برای ما توضیح داده است، بیان می‌کنیم.» این روایت، به‌صراحت بیان می‌کند که ریشه «انحرافات» کج‌فهمی افراد و برداشت غلط از اسلام اصیل است و الا کسی که با منبع «وحی» در ارتباط باشد، گرفتار انحراف نخواهد شد.

### ۳-۲-۶- نصیحت و خیرخواهی

این روش، برگرفته است از آیه شریفه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل / ۱۲۵) با فرزاندان نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان، به طریقی که نیکوتر است، مجادله کن...» که دستور می‌دهد، مردم را به عواقب کارهای زشت، گوشزد نماییم و آنان را به پاداش کارهای خیر، امیدوار سازیم.

در این روش «واعظ» قلوب مردم را تحت تأثیر قرار داده و زنگارها را از دلشان می‌زداید. نکته جالب اینکه در این آیه به «موعظه نیکو» اشاره شده که بیانگر پذیرفته شدن اندرزها در قلب نصیحت‌کننده است تا پند و اندرزهایش در قلوب دیگران اثر گذارد و ائمه هدی چنین بودند.

از این روش، به گفتگوهای دوستانه فردی و جمعی تعبیر می‌کنیم؛ چه آنکه معصوما علیها السلام با آغوش باز در جمع مردم حاضر می‌شدند و صمیمانه در صدد رفع مشکلات عدیده آنان برمی‌آمدند. این نشست‌ها چنان دوستانه بود که به دشمنان ائمه هم آرامش می‌داد.

### ۳-۲-۷- دعا

وجود نفس اماره و شیطان اغواگر در دایره موجودات بدون حکمت نیست. خداوند همان‌گونه که انسان‌ها را در معرض القائنات این دو قرار داده، ابزار مقابله با وسوسه‌هایشان را نیز بیان نموده است. پناه بردن به دامن فضل و رحمت الهی، توکل بر خداوند و همراه داشتن بصیرت و بینش عمیق از جمله راه‌های مقابله با اغوای نفس و شیطان است.

پیامبری همانند یوسف علیه السلام خود را از شر نفس در امان ندانسته و خود را به رحمت خداوند می‌سپارد. (یوسف / ۵۳) همچنین قرآن کریم راه بیرون رفتن از سلطه شیطان را ایمان به خداوند و توکل بر او شمرده است؛ «انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون» (نحل / ۹۹)

دعا کلید گنج‌های بی‌پایان خداوند است که خود در دست ما قرار داده است. دعا توجه و عنایت خداوند را در هر امر مبارکی به دنبال دارد و بدون دعا التفاتی از دوست را نباید توقع داشت. در جهت دفع شبهات نیز ائمه به



درگاه خداوند دست التجاء بلند کرده و از او کمک می‌خواهند. امام سجاد علیه السلام در مناجات معروف الانجیلیه چنین دست به دعا بلند می‌کنند: «وَأَحْسُ قُلُوبَنَا نُورًا يَمْنَعُهَا مِنَ الشُّبُهَاتِ؛ در قلب ما نوری قرار ده که آن را از دست رس شبهات مصون نگاه دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۹۱: ۱۵۷)

همچنین در مناجات «الشاکین» از دعای معروف به خمسه عشر، ایشان از شر نفس اماره و به هلاکت راهنما شدنش و همچنین از شر شیطان و وسوسه کردنش به خداوند شکایت برده، از او یاری می‌خواهد.

### نتیجه

برای دور نگاه داشتن اعتقادات از آفت شبهات، ابتدا باید عاملان ایجاد شبهه را شناخت. «جاهلان عالم نما»، «کافران و مشرکان» و «منافقان» از کسانی هستند که به ترویج شبهات می‌پردازند. در مقابله با ایشان باید اقدامات عملی و نظری متعددی را برنامه‌ریزی نمود.

بالا بردن سطح شناخت مردم، تقویت اعتقادات آنان، رجوع به قرآن کریم و پیروی از اهل بیت علیهم السلام، همچنین پاسخ‌گویی به شبهات پیش‌آمده و در نهایت روش احتجاج و جدال، فعالیت‌هایی است که در رفع شبهات مؤثر است.

روش‌های عملی دفع شبهه که به مقابله با شکل‌گیری شبهات کمک می‌کنند نیز عبارتند از: ایجاد تفقه در دین، افزایش سطح ایمان و معنویت افراد، تشویق به عمل بر اساس تقوا، فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای مقابله با شبهات، تأسیس دانشگاه اسلامی، نصیحت و خیرخواهی و دعا.

### منابع

\* قرآن

\* نهج البلاغه

۱. ابن‌صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۱ق.، بصائر الدرّجات، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق.، لسان العرب، بیروت، دار الصادر.
۳. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۸، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ چهارم، [بی‌جا]، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ق.، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق.، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دار العلم الشّامیّه.
۶. طباطبائی، سیّد محمدحسین، ۱۳۷۰، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیّد محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۷. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۶ق.، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۷، الکافی، چاپ چهارم. تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق.، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.





**Journal of Theological-Philosophical Studies**  
Two educational-specialized quarterly journals  
**Second Year, No. 2, Summer 2022**

2

- \* Examining the status and effects of Satan from the point of view of Nahj al-Balagha
- \* Propagation of religious beliefs in virtual space with emphasis on monotheism, resurrection and guardianship
- \* Aesthetics of Ashura event
- \* The role of Imam Reza in explaining the doctrine of monotheism
- \* The role of Talab Al-Mustafa in neutralizing religious doubts